

کلید حل مساله افغانستان تقسیم واقعی
قدرت است ، نه تشکیل غیر واقعی آن
ثنا نیکی

www.afghanistandhistory.net



از اجلاس روم تا انتخابات پارلمانی
(۲۰۰۰-۲۰۰۵ م)

نویسنده : داکتر محمد ثنا متین نیکی

تورنتور کانادا

۲۰۰۵

مشخصات:

نام : شرح زمانی رویداد های مهم سیاسی افغانستان

نویسنده : داکتر محمد ثنا متین نیکی

نایب کامپیوتری و صفحه بندی : نویسنده

ناشر : سایت اینترنتی آریایی به مدیریت عزیز جرأت

نوبت چاپ : چاپ اول

دیزاین روی جلد : مصطفی ثنا

حق چاپ برای نویسنده محفوظ است

فهرست

* پیشگفتار

* بازتاب اجلاس روم پیرامون تدویر لویه جرگه اضطراری و طرح صلح محمد

ظاهر شاه

* از روم تا بن ، از بن تا کجا؟

* برلین ادامه روم و بن است

* لویه جرگه اضطراری (امید ، یأس بیم و نگرانی)

* لویه جرگه قانون اساسی (وعده ا، و قریب، پرخاش ها و شازش ها ، نواقص و

دستاوردها)

* تحلیلی از نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان

* تحلیلی از انتخابات پارلمانی و مشکلات بعدی پارلمان افغانستان

* ضمائم

لست اشتراک کننده های اجلاس روم

اشتراک کننده های کنفرانس بن

اعضای لویه جرگه اضطراری

اعضای لویه جرگه قانون اساسی

لست نامزد ها در انتخابات پارلمانی

لست وکلای منتخب در انتخابات پارلمانی (اعضای شورای ملی)

پیشگفتار

افغانستان کشوریست که در محراق توجه و مرکز تقاطع منافع قدرت های بزرگ جهان قرار دارد. موقعیت جغرافیایی و وضعیت سوق الجیشی این کشور را در امتداد سده های متمادی به جولانگاه استیلاگران قرار داده است. حضور و نقش اجانب در این کشور همواره در تقویه ظلمت و عقبگردی متکی بوده است، تا تأثیرات و تحولات سازنده و پیشرو.

شیوه های دایمی اجنبی در افغانستان نفاق، ظلمت گرایی، افراطی گری و اکسیریمیزم، جلوگیری از سیر تکاملی جامعه، صدور جنگ صدور «انقلاب» و صدور آیدئولوژی های مانند، تروریسم، بنیادگرایی مذهبی، اسلام سیاسی و «دموکراسی» می باشد که افغانستان را به آزمایشگاه دایمی این «صادرات» مبدل گردیده است.

آخرین آزمایشات در افغانستان، تجربه صدور «دموکراسی» است که از جانب «جوامع بین المللی»، ملل متحد، قدرت های بزرگ با نقش قاطع امریکا در حال تحقق می باشد. روند کنونی آزمایش صدور دموکراسی در افغانستان از اجلاس روم در سال 2000م آغاز شد که با برگزاری انتخابات پارلمانی به مراحل حساس آن رسیده است. این رساله که کرونولوژی دقیق مهمترین حوادث سیاسی افغانستان را نشان میدهد، در حقیقت پروسه ساختن دولت و اداره در این کشور می باشد که شامل پیچیده ترین اقدامات ملی و بین المللی را در بر میگیرد.

مقالات این نامه بعد از هر رویداد سیاسی نوشته و در نشریات جامعه افغان نشر شده اند که حاوی بررسی رویدادها و پیشبینیها در باره اقدامات بعدی صورت گرفته و طرح هایی نیز در ساختمان نهاد های دموکراسی، مکانیزم های حقوقی، قدرت و اداره در افغانستان پیشکش شده اند.

مشکل مهم ساختمان دولت و تحقق دموکراسی، فرهنگ مسلط عدم تحمل و عدم پذیرش در جامعه افغانی می باشد که مخالفت در این جامعه دشمنی پنداشته می شود و دولت مداران آن تحمل ابراز بیان مخالفین را ندارند. این وضعیت شرایط کار را به ناقدین و افشاگران نواقص نهاد های دولتی دشوار می سازد دولت را به سرکوبگری آنها وادار می سازد. فلذا دیگراندیشی در افغانستان به فداکاری و خودگذری ضرورت دارد.

این مجموعه تناقضات پروسه دولت سازی در افغانستان را در محک مهمترین رویداد های سیاسی و اقدامات گرداننده های آن مرحله به مرحله بررسی میگیرد، علل و انگیزه های نقایص و عواقب ناگوار این اقدامات را توضیح می نماید. برتری این نوشته در آن است که استدلال آن بر فاکت های عینی و انکارناپذیر عملکرد روزمره گرداننده های قدرت در

افغانستان اتکا دارد. این نامه از ارقام ، شیوه های مقایسه ، تحلیل و نتیجه گیری ها غنی بوده و می تواند مورد بهره برداری پژوهشگران و دانشجویان مسایل افغانستان و قضایای اطراف آن قرار بگیرد و ممد خوبی در شناخت سیاست های بس پیچیده و چند جانبه قدرت های بزرگ و روابط و تاثیرات آنها بالای نهاد های جهانی گردد.

ضمایم این رساله عاملین و فعالان رویداد های سیاسی را در جدول مکمل معرفی میدارد که تا اکنون تدوین و نشر نشده است ، تا خواننده ها بدانند کی ، چرا و چگونه در این یا آن رویداد ها سهم داشته اند. نیکپی

بازتاب اجلاس روم

پیرامون تدویر لویه جرگه اضطراری و طرح صلح محمد ظاهر شاه

۲۰۰۰

جنگ در افغانستان ثابت ساخت که استعمال و شیوه نظامی راه حل مسئله نیست. نسل کشی ها، قتل عام و نقض حقوق بشر در این کشور نشان میدهد که روش کنونی در مورد معضله افغانستان اشتباه آمیز و باطل است. شیوه های نامعقول حل مشکلات، استفاده از دسایس و سیاست های ریاکارانه، دورویی و چند وجهی در باره کشور ما حتی گردانندگان این سیاست ها را بر مردود بودن آن متوجه ساخته است.

ملتی را نمیتوان نابود کرد و مردمی را نمیتوان از میان برداشت. ادامه خشونت عواقب ناگوار ملی و جهانی را به بار آورده است. حل مسایل ملی کشور ما که با پروبلم های بزرگ جهانی مانند تروریزم، تولید و قاچاق مواد مخدر، بنیادگرایی مذهبی فقر و گرسنگی و نقض حقوق بشر پیوند ناگسستنی دارند، نیازمند برخورد دقیق علمی و سیاسی است. حل این معضلات هنگامی ممکن میگردد که به روش نظامی و شیوه های جنایتکارانه در زمینه خاتمه داده شود و برای افغان ها فرصت آن میسر گردد تا بعد از طی مراحل لازم و مناسب به تشکیل دولت جدید مبتنی بر اصول آزادی دموکراسی نایل آیند.

علت اساسی جنگ در افغانستان بی عدالتی اجتماعی و سیاسی است که انحصار قدرت و حکمیت ممثل عالیترین شکل این بی عدالتی میباشد. حتکومت های خاندانی و قبیلوی در اداره کشور کثیرالمله مستعد نیستند و اصول مردود و منحط آنها با رشد قانونمندانجامه مطابقت ندارد. کسی می تواند مبتکر واقعی صلح در افغانستان باشد که علل و عوامل جنگ را که انحصار قدرت است، درک و اقدامات عادلانه را در راه ختم جنگ از طریق تقسیم قدرت و اشتراک مردم در ساختمان دولت و حاکمیت شان حل و فصل نماید. قابل یادآور است که تأمین صلح و درهم شکستادن ماشین جنگ در افغانستان ملاحظات دقیق گذشته های دور را تقاضا دارد. تنها نتیجه گیری دو دهه بحران پاسخگوی قضاوت منطقی و تاریخی بوده نمی تواند. بیست سال اخیر و تحولات توفانی آن انعکاس روند تدریجی چند صد سال اخیر است که کشور ما را در پرتگاه سکوت، رکود مرگبار جهالت و بیسوادی و عقب ماندگی های فلاکتبار و کشنده نگهداشته و استفاده از شیوه های مردود و غیر عادلانه جامعه را آبدستن بحران های شدید ساخته بود که حل آن از طریق اصلاحات کار دشوار بود. با وجود این مشکلات هیچ اقدامی را راه حل درست بحرانها رویدست گرفته نشد، برعکس تضادها و

تناقضات جامعه افغانی بشکلگسترده و همه جانبه تشدید میگردد. علت عمده مداخلات خارجی در افغانستان تضاد های ملی بود که مبدأ و منشأ اساسی آنرا بی عدالتی اجتماعی و بارزترین مطهر این بی عدالتی مسئله حاکمیت بود. در کشور ما در چنی سده اخیر حاکمیت به غارت برده می شود. غارتگران ، حاکمیت را مانند وسیله بی غارت ، چپاول و استبداد جاودانی بکار می برند . تجربه ثابت ساخته است که هرگاه زمینه هایی بخاطر حاکمیت ملی ایجاد گردیده اند ، قشری محدودی همچو وایروس در آن جای گرفته و به کمک و همکاری بیدریغ اجنبی این زمینه ها را نابود و عاملین آنها را بد نام ، سرکوب و بخاک و خون کشانیده اند.

پروسه کنونی صلح در افغانستان نیز محصول فداکاری ، قهرمانی و نبوغ شخص و گروهی از افراد نبوده نتیجه قربانی ملیئن ها انسانی است که عزیزترین چیز یعنی جان شان را از دست داده اند. محصول زحمات و مشقات ملیون ها افغان است که از بزرگترین نعت زندگی یعنی وطن شان محروم ساخته شده اند و محصول فعالیت های قشر منور افغان است که با ایجاد نشریه ها ، رادیو ها ، نهاد های اجتماعی و فرهنگی و نشر مطالب و مضامین ، دردهای ملت را انعکاس داده و صدای خفه شده مردم بلاکشیده ما را بلند نموده و نگذاشته اند که این صدا برای ابد خاموش شود. پروسه صلح افغانی نمی تواند مانند تحفه بی از طرف خارجی ها به ما هدیه گردد و نباید مانند همیشه در انحصار گروهی ، خانواده بی ، قبیله بی ، ملیتی یا مذهبی قرار بگیرد. این پروسه چون ضرورت و نیازمندی سراسری و افغانشمول عرض وجود می نماید . عامل و گرداننده آن افغان است ، نه خاندان ، قبیله ، ملیت و کذهب و طریقه . پروسه صلح ، ایجاد حاکمیت و دولت ، هرگز ادامه حاکمیت خاندانی بوده نمی تواند ، بلکه نتیجه گیری منطقی و تاریخی تحولات و دگرگونی های مربوط به ملت باید باشد . در طلاطم و اوجگیری پروسه صلح متامارفوز های در حال تشکل قرار دارند که مطالعه و برخورد دقیق و سنجیده شده را ایجاب می نماید . یکی از مهمترین و بزرگترین علایم بروز این روند تاریخی همانا طرح صلح محمد ظاهر شاه از طریق تدویر لویه جرگه اضطراری میباشد که با برگزاری اجلاس روم در 22 نوامبر 1999م بنیادگذاری شد. من بخاطر احترام و ارجگذاری از داعیه بزرگ صلح ، بدون اینکه موضوع صلح را مورد سوال قرار بدهم ، انعکاسات و بازتاب این اقدام مهم را که این نوشته بدین مناسبت نامگذاری شده است ، مورد بررسی قرار میدهم ، تا بتوانم سهم خود را بخاطر ایجاد صلح و تشکل حاکمیت ملی در افغانستان ادا نمایم .

اجلاس روم : تدویر اجلاس روم دو عامل داخلی و خارجی دارد. عامل داخلی اینست که مردم ما از جنگ تبهکن تحمیلی خسته شده اند و از تلفات جبران ناپذیر مادی و معنوی و عواقب وحشتناک جنگ بیست و چند ساله ، بالخره متوجه میشوند که جنگ راه حل افغانستان نیست. عامل خارجی پروسه صلح اینست که کشور های ذیدخل در مسئله

افغانستان در تأمین منافع شان از راه دسیسه و مداخلات مستقیم به ناکامی مواجه گردیده اند. گرچه تلاش های بخاطر دوام سیاست دسیسه هنوز هم ادامه دارد که نمونه آنرا می توان کنفرانس قبرس و تهران مثال آورد. ولی اکنون مسئله به مرحله ی رسیده است که سیاست های دسیسه و جنایت چز رسوایی دسیسه کاران چیزی دیگری را نمی تواند در قبال داشته باشد. با تأسف افغانستان به مهد و جایگاه بزرگترین پرابلم های جهانی مبدل میگردد. تولد و قاجاق مواد مخدر، تروریزم، بنیادگرایی مذهبی، نقض سریع حقوق بشر، بی ثباتی در منطقه و جهان، فاشیزم و ژینوساید، فقر و گرسنگی، تعیین سرنوشت ملیون ها افغان آواره و ده ها مسایل دیگر که جهان ما را بسوی بی ثباتی و بی باوری، خصومت و نفرت می کشاند. این پرابلم ها در مسئله افغانستان تجلی و تبلور روشن و آشکار دارد. با در نظر داشت نکات ذکر شده اجلاس روم بمتابه مظهر طرح صلح آغاز گردید.

نقش محمد ظاهر شاه : پتر تامسن سابق سفیر ایالات متحده امریکا در دولت مجاهدین در مصاحبه اش با رادیو صدای افغانستان در تورنتو محمد ظاهر شاه را سمبول وحدت ملی افغانها خواند. الکساندر ومنوف خبر نگار روسی در مضمون نشر شده اش در روزنامه «مسکوفسکی نووستی» در باره محمد ظاهر شاه نوشته است : «محمدظاهرشاه سمبول عنعنوی اتحاد پشتون و تاجک است که از نسب پشتون و در کلتور و زبان تاجک میباشد.» «تاجک و زبان در اینجا به مفهوم ملیت های غیر پشتون هستند - نیکپی» و اکنون باید بدانیم که افغانها چه فکر می کنند؟ از مصاحبه، نشرات، مجالس و گفتگو ها بر می آید که ذهنیت مردم و بویژه منورین افغان با شیوه اداره سلطنت چهل ساله محمد ظاهر شاه متفاوت بوده و بیم آن موجود است که مبدا محمد ظاهر شاه راه و روش سابقه اش را در پیش گیرد. ولی چیزیکه مردم افغانستان را محتاج، بیچاره و مجبور ساخته است، ادامه جنگ می باشد. تأمین صلح از جانب گروه های درگیر امکان ناپذیر و امر محال است. همه صلح میخواهند، ولی نیرو و مکانیزم صلح افغانی به ابتکار نیروی افغانی وجود ندارد و ابتکارات صلح افغانی از طرف خارجی ها مشکوک و قابل پذیرش نیست. در میان این کشاکش جنگ و صلح طرح محمد ظاهر شاه یگانه امید است که اگر صلح و دموکراسی را به ارمان نیاورد، جامعه افغانی را بسوس انکشاف و تحولات بعدی آماده خواهد ساخت.

بیانیه محمد ظاهر شاه : گرچه بیانیه محمد ظاهرشاه در اجلاس روم بسیار کوتاه است، ولی بیانگر واقعیت های است که رابطه شاه سابق را در مراحل غیابتش در افغانستان نشان میدهد. خدا کند این رابطه دلسوزانه، دوره سلطنت وی را نیز در بر بگیرد. زیرا شاه سابق اینبار به اراده مردم افغانستان تکیه نموده، میگوید : « به منظور رسیدن به صلح عادلانه از طریق احترام به اراده آزاد مردم افغانستان بوسیله دایر نمودن لویه جرگه اضطراری که چند سال قبل طرحی را تقدیم نموده بودم، امیدوارم اکنون باکشور های دوست خصوصا سازمان

ملل متحد طرح صلح افغانستان در محل اجرا قرار سهمگیری مردم افغانستان و همکاری کشور های دوست صورت بگیرد.» او دوره بعد از خارج شدن قوای شوروی را از افغانستان تسجیل نموده و با صراحت بیان میدارد که : «دوام این مصیبت و برادرکشی نه تنها سبب کشتار گروه بی شماری از فرزندان افغانستان گردید ، هزاران نفر را معیوب و آواره سلخت و کرامت انسانی را پامال نمود ، بلکه تمامیت ارضی و وحدت ملی و بقای افغانستان را به خطر گردانید.» براسستی موجودیت صد ها هزار معیوب و معلول ، فامیل های بی سرپرست و بازماندگان ملیون ها شهید در مراحل مختلف جنگ تحمیلی ، پامال نمودن کرامت انسانی ، نفاق ملی و صد ها پروبلم دیگر که هر کدام انعکاسگر درد های بی پایان هر افغان و مصیبت دیده میباشد. اجرای چنین اهداف والای ملی اولتر از همه به درک و شناخت ضرورت دارد. وقتی میتوان این درد ها را مداوا ساخت و بر زخم ها مرهم گذاشت که مکانیزم چنین وظایف خطیر ملی را ایجاد کرد. عالیترین منبع و مرجع مکانیزم مورد نیاز اراده مردم است . این اراده تنها و تنها در ایجاد دولت و حاکمیت ملی متمرکز شده می تواند. ایجاد دولتی که در ساختمان آن اراده مردم شامل باشد ، صلاحیت و توانایی وظایف خطیر فوق را دارد. در غیر آن نه شاهی ، نه گدایی و هیچکسی به اجرای آنها مستعد نیست

قطعنامه اجلاس روم : اشتراک کننده های اجلاس روم در ختم اجلاس فیصله نامه بی را

قرارذیل به تصویب رسانیدند:

1. انعقاد لویه جرگه اضطراری در افغانستان بزودترین فرصت ممکن
2. برگزیدن اعضای لویه جرگه اضطراری مطابق به شرایط و مقتضیات حالت کنونی افغانستان ذریعۀ انتخاب و تعیین
3. مشوره و مفاهمه با طرفین جنگ ، مشران قومی ، دانشمندان ، روحانیون و سایر شخصیت ها و مؤسسات مؤثر اجتماعی افغانستان در داخل و خارج کشور
4. برقراری ارتباطات و آغاز مذاکره با ممالک ذیدخل منجمله کشور های همسایه و ایالات متحده امریکا غرض جلب پشتیبانی شان از دایر نمودن لویه جرگه اضطراری
5. برقراری ارتباطات و آغاز مذاکرات از مجراهای لازم با مؤسسات بین المللی خاصا ملل متحد ، کنفرانس کشور های اسلامی و جامعه اروپایی . مجلس توصیه می نماید که به زودترین فرصت ممکن تشکیلات و نهاد های لازمه برای تعمیل اهداف و تجاویز فوق و شروع بکار نماید.

عده بی عدم موجودیت محمد ظاهر شاه را بعد از ایراد بیانیه اش مهم جلوه میدهند . به عقیده من این موضوع آنقدر مهم نیست . چیزیکه مهم است ، محتویات اسناد مربوط به اجلاس است . مثلا در فقره اول فیصله نامه مفهوم حقوقی «تعیین» ذکر شده است . طراحان و تصویب کننده های این فیصله نامه با در نظر داشت شرایط کنونی کشور حق دارند که در بعضی مواقع از حق انتصاب استفاده نمایند ، مشروط بر اینکه این کار قانونی بوده و قبل از انتصاب ،

قانونی موجود باشد که این عمل را در چوکات قانون، با رعایت محدودیت های قانونی انجام دهند. هرگاه مفاهیم چون تعیین و انتصاب بدون چوکات قانونی صورت بگیرد، تعداد، شریط و معیار های انتصاب محدود نباشد، درانصورت جای انتخاب را آسانترین طریقه به قدرت رسیدن یعنی تعیین و انتصاب پر نموده به رنج و الم مردم ما پایان داده نمی شود. چنانچه عده یی از اشتراک کننده های اجلاس روم که خود را نماینده (وکیل) بالاستحقاق لویه جرگه نیز میدانند، در مصاحبه های شان با وسایل اطلاعات جمعی انتخاب را فراموش کرده اند و بر انتصاب تأکید بیشتر می کنند. چنین استنباط می توان کرد که این افراد تحمل انتصاب روا نظر به شرایط جنگی کشور درک نکرده اند و آنر اصل حتمی و دایمی در این پروسه میدانند.

اشتراک کننده های اجلاس روم : القاب، رتب و درجات علمی و نظامی داکتر، پروفیسر، استاد و جنرال در لست 77 نفری اشتراک کننده های اجلاس گویایی میدهد که محمد ظاهر شاه تکنوکرات های افغان را بسیج نماید. ولی در نمایندگی ترکیب ملی و منطقوی مرض کشنده نومنکلاتوریزم به مشاهده میرسد که در رژیم های دست نشانده شوروی در افغانستان به اصل اساسی حکومت داری مبدل گردیده بود. نمایندگی زنان افغان در ترکیب اجلاس بیشتر از 6 در صد را در تناسب مردان تشکیل میدهد که قناعت بخش نیست. بر نهاد های زنان کشور در خارج کشور است که این رقم را ارتقا بخشیده و نگذارند که مهمترین مسایل کشور شان یعنی پروسه صلح و ایجاد حاکمیت بدون اشتراک فعال رقم زده شود.

نقایص اجلاس روم : برجسته ساختن نقایص اجلاس روم که روند مهم راه تجسس تامین صلح در کشور به حساب میرود، به هیچ صورت مخالفت به آن نبوده و بر عکس نیت نیک و نوعی ابراز نظر است که این پروسه را تکمیل می سازد. ازینرو میخواهم به گونه مثال ابراز نظر نکات ذیل را که به نظرم چون نقایص جلوه گر میگردند، با دقت بیشتر بیان دارم:

1. مبتکرین و گردانندگان اجلاس روم پروسه صلح را که جنگ تبهکن و جنایتبار بعد از تداوم بیست سال هنوز هم با شدت تمام ادامه دارد، به سادگی آغاز نموده اند. پروگرام و پلان قبلا اعلان شده وجود و ندارد، اسالیب و شیوه های ختم جنگ و طرق نیل به آشتی و ختم خصومت و نسل کشی ها طرح نگردیده، مکانیزمی در اجرای این وظایف خطیر و مهم دولتی وجود و ندارد، طرز حکومت و ساختمان دولت نامعلوم است و سردرگمی مطلق در پیشبرد امور دیده می شود.

2. هرگاه ترکیب اجلاس روم طوریکه است به لویه جرگه اضطراری سرایت نماید، لویه جرگه از نمایندگی وسیع اجتماعی و سیاسی محروم خواهد خواهد شد. اگر قرار استدلال عده یی اشتراک کممنده ها گویا لویه جرگه جرگه بزرگان است، و به این ترتیب بخواهند نمایندگی اقشار، اصناف، گروپ های اجتماعی و احزاب سیاسی و نهاد ها و جنبش های

اجتماعی را محدود سازند ، در آنصورت لویه جرگه ماهیت و ارزش ملی اش را از دست میدهد و و در قطار همان جرگه های قبیلوی ثبت تاریخ خواهد شد که تا اکنون مورد استفاده غارتگران قدرت قرار گرفته اند. نمایندگی وسیع اجتماعی تضمین کننده صلح پایدار و حاکمیت ملی در کشور است . عدم نمایندگی وسیع ، کشاندن افغانستان بسوی فردای نامعلوم است که وضع کنونی کشور تحمل آنرا ندارد.

3. استفاده از نومنکلاتوریزم : سیاست کادری رژیم های ببرک کارمل و نجیب الله بر اصول نومنکلاتور استوار بود. آنها بخاطریکه مردم را از سهمگیری در قدرت های شهرداری (مونوسیپال) و محلی (ولایت ، ولسوالی و علاقه داری) محروم سازند ، حزبی و حتی نظامی را جانشین آن می ساختند و یا اینکه نماینده های نومنکلاتوری را به استفاده از نام قوم ، محل و گروه سیاسی و غیره جایجا می ساختند . موجودیت شیخ آصف محسنی و معائن وی جاوید و تبلیغ آنها در مطبوعات به صفت نماینده های اهل تشیع خاک پاشیدن به چشم های توده ی وسیع مردم است که در جنگ تجاوزی کنونی متضرر درجه یک به شمار میروند . در حالیکه اکثریت قاطع اهل تشیع افغانستان هزاره هستند. محسنی و جاوید به هزاره ها هیچ رابطه ندارند. استفاده از آنها به حیث نماینده های تشیع به مفهوم تکمیل نومنکلاتور است ، نه نمایندگی اهل تشیع . از طرف دیگر محمد آصف محسنی چنین رول را در حکومت مجاهدین نیز به عهده داشت که در اتحاد با سیاف وهابی صد ها هزار مسلما تشیع را قتل عام و خانه و کاشانه آنها را به آتش کشیدند. خدا کند این نمایندگی اشتباه وسایل اطلاعات جمعی باشد و رهبری اجلاس روم در این نمایندگی ننگین و نفرتبار تجدید نظر نماید.

4. در چنین اقدام ملی مانند اجلاس روم که هدف آن تأمین صلح در کشور حایز هزار ها تضاد ، خصومت و نفاق ملی ، مذهبی و سیاسی میباشد ، باید صدا های صلح جویانه در و مملو از انعطاف و آشتی بلند کردند. با تأسف کسانی هم در این اجلاس اشتراک داشتند ، آنها بخاطر اینکه لویه جرگه در صفحات شمال کشور دایر نگرده ، پا های شان را در یک موزه میگردند. بیائید منطق این طرح مضحک را بدون بدون اینکه تأکید نماییم که لویه جرگه حتمی در شمال افغانستان دایر گردد، مورد بررسی قراردهیم. نخست اینکه هیچکس حق ندارد نقش محلی ، قومی و مردمی را در مسایل مهم مربوط به کشورش نفی نماید. نفی نماید. دوم اینکه این صدای جنگ . صدای که بخاطر تجزیه جنگ بالا شده است . چنین افراد هر کسی که باشد شاید به حیث والی یا نماینده محلی و قومی بتواند از منافع محلی اش در مقابل حکومت مستبد مرکزی مؤفقانه دفاع نماید. ولی فعالیت این افراد در ارگان های مرکزی و از جمله مراجع تصمیم گیری آتش جنگ را با انداختن پترول خاموش خواهند کرد. اگر به جناب اشتراک کننده این سوال ها داده شود که آیا صفحات شمال مربوط به افغانستان نیست ؟ آیا در آنجا افغان ها زندگی ندارند؟ آیا مردم مردم صفحات شمال استعداد و کلتور این اقدام ملی را ندارند؟ آیا شمال در مقایسه با سایر سمت های کشور تاریخ و فرهنگ ضعیفتر دارد؟

پس چرا لویه جرگه در شمال افغانستان دایر نگردد؟؟؟ جرگه ای که تا کنون دایر نگردیده است، مناقشه در مورد محل تدویر آن سنگ اندازی در راه تحقق آنست. این مسئله میرساند که در گزینش اشتراک کننده های اجلاس روم معیارها و اندیشه های ذیدخل است که انعکاس دهنده منافع طرفین جنگ جاری در افغانستان هستند و یا اینکه به مزدوران جنگ طلب خارجی شکل و پوشش داده می شود.

5. چیزیکه خاطر مشوش هموطنان ما را مشوشتر می سازد. فعالیت های مشکوک عده یی اشتراک کننده های اجلاس روم است. گرچه چهره شناخته شده و یکی از مبتکرین اجلاس روم محترمه فاطمه گیلانی در مصاحبه اش با «رادیو صدای افغانستان - تورنتو» به صراحت اظهار نمود: «کسانی که به اجلاس روم آمده بودند، کسانی نیستند که لویه جرگه را به مردم توضیح نمایند.» ولی دیده می شود که عده یی بدون اهداف روشن و صلاحیت لازم مصروف تشکیل گروهک ها و گزینش افراد به استفاده از شیوه های مبهم و نامعلوم هستند. قرار معلوم آنها با معیارهای خود ساخته شان مصروف تفتش عقاید و سایر اقدامات بخصوص هستند که گویا تحت شعار صلح و لویه جرگه حزب سیاسی را از افراد مورد نظرشان تشکیل میدهند. چنین افراد از منورین افغان در هراس بوده و نمی خواهند که لویه جرگه از نمایندگی وسیع قشر روشنفکر افغان برخوردار گردد. به عقیده من در راه تأمین صلح عمده ترین معیار افغان بودن است، نه سن و سال، پیر و جوان، چپ و راست، شمال و جنوب، مهاجر افغان در اروپا و کشورهای آسیایی و همچنان مهاجر سابقه و تازه وارد و غیره پروسه صلح ضرورت و داعیه افغانشمول بوده هیچکسی نمی تواند آنرا در انحصار خود قرار بدهد پیشبرد این رسالت عظیم اراده جمعی افغانها را میخواهد، گردانندگان و مبتکرین باید بخاطر ارزشگذاری به اراده مردم از شیوه های علنی پروگرام شده و صادقانه کار بگیرند. هرگاه خارجی ها بخواهند بار دیگر به استفاده از کانسپت های دسیسه آمیز رژیم کلیریکال را متشکل از جوانب درگیر و با نفی نیروی های لیبرال و دموکرات افغانی تحت پوشش پروسه صلح و نقش محمد ظاهر شاه بسازند، در آنصورت یکبار دیگر نیازمندی های انسانی مردم ما مورد معامله قرار خواهد گرفت.

نتیجه گیری: تاریخ معاصر افغانستان شاهد است که این کشور رژیم رسومی و عنعنه را در سال های (1933-1973) دوره محمد ظاهر شاه، دکتاتوری تک حزب را در سال های (1978-1992)، دکتاتوری افراطیون مذهبی را در سال های (1992- تا اکنون) متحمل گردیده است. این رژیم ها هرکدام به نحوی از انحا اراده مردم را سرکوب و طبق پروگرام و کانسپت های دسیسه آمیز خارجی یکی بجای دیگر قرار گرفته و هیچ نوع تحولی در ماهیت آنها رخ نداده، بل اشخاص و افراد گرداننده عوض شده اند.

سنت پسندی، حکومت عنعنه و رسم و رواج ها، سکوت و رکوت و عدم موجودیت مرکزیت فعال در کشور جامعه را به بحران های شدید مواجه ساخت که در نتیجه نیروهای

چپ افراطی به قدرت رسیدند. رژیم دکتاتوری تک حزبی که محصول بحران و عقده های دوره سکوت و رکود و بی عدالتی های اجتماعی بود ، دست به تحولات توفانی و تخریبگر زد که جامعه را آبهتن بحران های دیگر ساخت. بحران شدید چپگرایی زمینه را به قطب متضاد یعنی بنیادگرایان افراطی آماده ساخت . افراطیون مذهبی نیز مرتکب جنایات نابخشودنی گردیدند. قرار اظهار محمد ظاهر شاه در اجلاس روم « دوام این مصیبت و برادرکشی نه تنها سبب کشتار گروهی بی شماری از فرزندان افغانستان گردید ، هزاران نفر را معیوب و آواره ساخت و کرامت انسانی را پامال نمود ، بلکه تمامیت ارضی و وحدت ملی و بقای افغانستان را به خطر روبرو گردانید.» به همین ترتیب ما همه رژیم ها از دسپتیزم و استبدادی ، حکومت های تک حزبی و دکتاتوری بنیادگر گرفته تا چپ افراطی امتحان کرده به بازگشت آنها نه تنها ضرورت نداریم ، بل موجب نفرت و انزجار ما اند . یگانه چیزیکه در کشور ما تا کنون مورد آزمایش صادقانه قرار نگرفته اعتدال پسندی ، دموکراسی و اتکا به اراده مردم است . به عقیده من یگانه راه تأمین صلح و و جلوگیری تجزیه افغانستان ، آزادی ، دموکراسی و احترام به اراده مردم است .

از روم تا بن ، از بن تا کجا؟

۲۰۰۱

سال بار که هنوز بروسه صلح روم ابعاد گسترده افغانی نداشت و به تعدادی از تکنوکرات های هوادارن محمد ظاهرشاه محدود بود ، مضمونی را بنام «بازتاب اجاس روم» به نشر رسانیده بودم که در صفحه ۱۲ شماره ۷۲ ، ۱۵ فبروری سال ۲۰۰۰ زرنگار در کاتادا و ص ۱۱ ش ۱۲ مجله ملی وحدت در کلیفورنیای ایالات متحده امریکا به نشر رسیده بود. اکنون که پروسه صلح روم به روند افغانشمول و جهانشمول مبدل میگردد، مسئله افغانستان و اضاع اطراف آن به تحولات سریع و توفانی روبرو بوده و تناسب قوای جنگی در این کشور در دگرگونی چشمگیری قرار دارد. فرصت آن رسیده است که به تعقیب بررسی قبلی پروسه صلح افغانی را با انکشافات روزافزون کنونی آن باز هم مرور کنیم. در نوشته قبلی علاوه بر بررسی ئ تدقیق طرح محمد ظاهر شاه ، نقایص کار بطور مفصل برجسته گردیده بود که نگرانی نگرانی نویسنده را در زمینه نشان میداد. تصادفی نیست که همان نقایص باز هم این پروسه حیاتی جامعه ، ملت و کشور ما را همراهی میکند که موضوع مهم این نوشته را نیز این پرابلم تشکیل میدهد. واضح است که افغانستان اکنون دستخوش تغییراتی گردیده که با اوضاع تدویر اجلاس روم متفاوت است. مثال عامل عمده جنگ و نیروی ضد صلح یعنی طالبان در حال نابودی فزیزیکی اند. جناح دوم جنگ برعکس به مثابه نیروی (فاتح) داخل نبرد و عرصه های سیاسی و بین المللی میگردد، توجه خاص جامعه بشری ، سازمان های بین المللی به افغانستان تمرکز یافته است و قوای نظامی ایالات متحده امریکا و انگستان در جنگ متمم اعیار و عملیات گسترده نظامی در کشور ما قرار دارند. این جریانات بزرگ ، تحولات بس عظیم را در سطح جهانی ، نوسانات و تغییر و بیلانس قوای نظامی ، سیاسی و اجتماعی به مقیاس کشوری ، هر افغان با درد و روشن ضمیر را به درک مسایل جدید ، برخورد نوین و شیوه جدید کار و اداره دعوت می نماید. افغانستان نو به نظم نوین و شیوه های جدید کار ضرورت دارد. تغییر و تناسب قوا در افغانستان به اثر فشار نظامی خارجی و رهایی مردم از سیاه ترین پدیده قرن یعنی رژیم استبدادی و دسپتیزم طالبی - پاکستانی فضای تفاهم و مذاکره را در میان خون و آتش بوجود آورده است. شرایط مساعد مذاکره و تفاهم به همکاری و زمینه های کشور های خارجی و سازمان های جهانی به نیرو های افغان کمک خواهد کرد ، تا اطراف میز مذاکره بنشینند که کنفرانس بن از نمونه های بارز این پروسه است. مذاکرات بن با وجود نقایص زیاد آن که تنها میان گروه های تنظیمی و محمد ظاهر شاه جریان دارد ، گرایشات جدید را در روند صلح بوجود آورده است که مهمترین آن قرار ذیل اند:

۱. توافق در مورد ایجاد دولت فراگیر : تشکیل دولت فراگیر و وسیع‌البنیاد

خواست جامعه ماست که ناگزیری آن از طریق جبر و خواست مردم افغانستان و جهان دکنه می‌شود. شاید تنظیم‌های جنگی که در بن‌گرد آمده‌اند نتوانند این خواست ملی را لیبیک‌گویند یا اینکه به شکلی از اشکال به اجرای آن ناگزیر شوند، ولی تطبیق این آرمان ملی از جانب عاملین اصلی و واقعی آن که قاطبه ملت و بویژه منورین افغان است، حتمی می‌باشد، مشروط بر اینکه قضیه از شکل تنظیمی به سطح بین‌افغانی و از فرمایشی و تقلبی آن به شکل طبعی و از گروه‌های پاکستانی، جهادی به نیروهای اجتماعی افغانی مانند روشنفکر، تحصیلکرده و مسلکی‌گسترش داده شود. میلیون‌ها مهاجر افغان که به اثر جنگ و جهاد وطن را ترک نموده‌اند، شامل پروسه گردند. رویهمرفته پذیرش تشکیل دولت فراگیر از جانب سه گروه رقم زده می‌شود. در شرایط کنونی تشکیل دولت فراگیر در افغانستان به سه گرایش که هر گروه آنرا به نفع خود طرح و در تحقق آن پافشاری می‌کنند. گرایش‌های مذکور قرار ذیل است:

گرایش اول: در پهنه قرن‌ها، تشکیل قدرت در افغانستان مورد سبوتاژ قرار گرفته و بروز پدیده‌های منفی مانند انحصارگری، برتری‌جویی و زورگویی، عاملین قدرت یعنی مردم را از سهمگیری در قدرت و خواست‌های اجتماعی، صنفی و سیاسی شان محروم ساخته و عوض قدرت استبداد را مستقر ساخته‌اند. این پیشینه تاریخی شکلگیری قدرت در افغانستان، در شرایط کنونی نیز بی‌تاثیر بوده نمی‌تواند.

گرایش دوم: تشکیل دولت مؤقت را بر اساس گروه‌های ائتیمی تأکید می‌نماید، روش معقول بوده بوده که نوعی فدرالیسم پوشیده را نشان می‌دهد. در جامعه کثیرامله و موجودیت عمیق نفاق ملی این روش مناسبترین و معقولترین راه بوده که سهم مردم را از طریق بزرگترین و عمده‌ترین فاکتور ملت یعنی قومیت و ملیت شامل می‌سازد. این گرایش هدیه یا تحفه‌یی از خارج نبوده، قربانی ملت ما در مبارزه با برتری‌جویی، زورگویی و بی‌عدالتی اجتماعی بوده است. انحصارگران قدرت تحمل این گرایش مثبت و بروز علایم دموکراسی و آزادی را ندارد. و همواره تلاش می‌کنند تا تحقق این ضرورت ملی را برهم بزنند. قابل یادآوریست که گرایش جدید خطرات جدی را که همین اکنون و حتی در در کنفرانس بن نیز به مشاهده می‌رسد، با خود دارد. اگر خواننده عزیز بیاد داشته باشد، من در نوشته قبلی ام، از نقیصه نومنکلاتوریسم در نمایندگی کنفرانس روم یادآور شده بودم. این مرض در پروسه کنونی روند صلح به وضاحت تمام و حتی بعضی اوقات با بی‌شرمی و زورگویی دیده می‌شود. یکی از رذلت‌ترین تبارز این زورگویی جنایتکارانه اینست که که نام قوم‌تان را نگیرید، وحدت ملی را به خطر مواجه می‌سازید. این طرح بی‌اندازه مضحک است که با ایجاد گرایش جدید در شکلگیری قدرت باید از میان برداشته شود. زیرا عمیقترین خواست‌های اجتماعی و ملی

در کشور در چهارچوب این گرایش نهفته است. کسانیکه بر ادامه این روش اشتباه آمیز و استبدادی تأکید می‌ورزند، در حقیقت مخاف گرایشات مثبت و مترقی قرار گرفته و مخالف صلح و ثبات در کشور ما هستند.

بزرگترین خطر در تحقق این گرایش ملی استفاده از نومنکلاتوریزم است. نومنکلاتور در لاتینی به مفهوم لست ساختن است. استفاده از اصطلاح در مسایل علمی و سیاسی مروج بوده که در افغانستان به مثابه شیوه دولتمداری و تشکیل قدرت دولتی از آن استفاده به عمل می‌آید. بدین مفهوم که بجای شکلدهی قدرت طی مراحل لازم و قانونی، لستی را ترتیب و به آسانی خواست های دیگر بجای خواست مردم غرض میگردد. زیرا کسانیکه از میان مردم بیایند با منافع مردم را با خود دارند. و برعکس کسانیکه بر اساس نومنکلاتور شامل تشکیل و مکانیزم دولتی میگردند، به آله و وسیله خوبی انحصار قدرت، برتری جویی، استبداد و منافع بیگانه مبدل میگردند. استفاده از شیوه های نومنکلاتوری در نمایندگی قومی و شکلگیری قدرت به علایم اتنیکی بی اندازه خطرناک و مهلک است. دولت مجاهدین آصف محسنی (قندهاری) را نماینده ملیون ها فرد شیعیه مذهب، سید را نماینده هزاره لست میدادند، تا بتوانند اشتراک و سهمگیری ملیون ها انسان را در قدرت نفی و اهداف سیاسی شان را تطبیق نمایند. یکی از عامل عمده نفاق ملی در کشور دکتاتوری جهادی در افغانستان است که برگشت ناپذیری این نوع حکومت ها به ارمان ملی ما مبدل گردیده است. گرچه این سیاست تا اکنون پابرجاست، ولی در مراحل بعدی پروسه صلح و انتخابات آزاد قابلیت زیست و تداومش را باید از دست بدهد. نومنکلاتوریزم مبنی بر معرفی ترکیب ملی و اجتماعی در نمایندگی اجلاس بن نه تنها در لست جبهه متحد ملی، بلکه در لست ارائه شده از جانب گرداننده های پروسه روم نیز به وضاحت دیده میشود. زیرا داعیه روم نماینده سمت، قوم و تنظیم نبوده و همه به جانب او دوخته شده است. این کار به پرستیژ روم بمثابه پیشاهنگ داعیه صلح در کشور صدمه وارد می کند.

گرایش دوم: نمایندگی بر اساس واحد های اداری: استفاده از این شیوه مروجترین طرق تعیین نمایندگی مردم است که تقریباً همه کشور های اروپایی، امریکا و حتی آسیا و افریقا از آن کار میگردند. با تأسف در شرایط جنگی کنونی و خصومت های ملی موانع و مشکلاتی در این راه موجود است که خدا کند دو سال تعیین شده در پلان صلح محمد ظاهر شاه بتواند بر آن غلبه نماید و مردم بلاکشیده ما بتوانند بعد از دو سال به اساس واحد های اداری شان به پای صندوق های رأی بروند و نماینده ها (وکلائی) شان را در انتخابات آزاد معرفی نمایند. ارزش این شیوه را در مثالی از کنفرانس بن بیان میدارم. اگر محترم حاجی قدیر که با اعتراض کمی نماینده های پشتون ها جلسه را ترک کرد، در صورتیکه به حیث نماینده ننگرهار این ادعا را میداشت، جوانب اخلاقی و اصولی مسئله قویتر بود. زیرا در ننگرهار تقریباً همه اقوام افغانستان زندگی می کنند. در آنصورت حاجی قدیر پاینت خوبی را در انتخابات آزاد در نقطه

معین کشور یعنی ولایت ننگرهار کمایی میکرد. شاید حاجی قدیر به استفاده از شرایط خاص کنونی و نارضایتی پشتون ها پلان و پروگرام وسیع تر از جلال آباد را در سر داشته باشد و گرایش اول را که حادثر است جذبۀ بیشتر دارد ، برگزیده باشد. بهر صورت تبارز محترم حاجی قدیر بجای به جای بنیادگرایان مذهبی مانند حکمیتیار و حقانی مفید تر است . همانطوریکه بروز هر فرد معتدل بجای بجای ربانی ، سیاف و دیگران .

در خور ذکر است که گرایش در تعیین نمایندگی و تشکیل قدرت ، ارزش دورنمایی داشته و گرایش اول به شکل حاد و روزمره حل مسئله افغانستان قرار گرفته است. تقسیمات ملکی نادرست و غیرعادلانه در کشور ، استفاده از واحد های اداری را در انتخابات و تعیین نماینده ها غیر قابل استفاده ساخته است. تقسیمات اداری افغانستان به رفورم و تجدید نظر ضرورت دارد، تا در انتخابات عادلانه و پذیرفتنی باشد. استفاده از واحد های اداری در انتخابات به شکل کنونی آن تخلف سریع از اصول فراگیر بودن دولت خواهد بود . اصل فراگیر بودن دولت اساس حیات سیاسی کشور بوده که بعد از نتیجه گیری دقیق و علمی توسط ملل متحد و جوامع بین المللی طرحریزی و با اسناد معتبر فیصله های بن استحکام حقوقی داده شده است. تخلف از اصل فراگیری به هر شکلی که باشد ، به اقدام جنگ طلبانه می انجامد . عامل اصلی فراگیر بودن در افغانستان اقوام و ملت ها اند (به گرایش اول رجوع شود).

گرایش سوم : گرایش انعکاس خواست های ملیون ها انسان مهاجر است که به تنظیم ها علاقه مندی نداشته و محمد ظاهر شاه نیز آنها را تا اکنون شامل پلان و پروگرام نساخته است. به یقین که بزرگترین نیروی کاری و مسلکی در میان این کاته گوری موجود بود که ایجاد حکومت مسلکی بدون آنها امکان پذیر نیست. ملیون ها کارمند مسلکی ، تحصیلکرده اعم از کارمندان رژیم های گذشته ، نظامیان ، تاجران ، اهل کسب و فن و همچنان نویسنده ها ، شعرا ، ژورنالیستان ، حقوقدانان ، روحانیون که در هزار ها نهاد های فرهنگی ، اجتماعی و حلققات و جنبش های سیاسی از سهمگیری در آغاز مذاکرات بین الافغانی محروم نگهداشته شده اند. گرچه آغاز مذاکره میان تنظیم ها در قدم نخست قابل درک است ، ولی پاسخ به خواست های ملیون ها انسان که با خواست های گرداننده های کنونی متفاوت است ، ضروری بوده که نفی آن هر نوع تلاش را در راه صلح و ثبات مورد سوال قرار میدهد. گرایش سوم تا کنون شامل صحنه عمل در افغانستان نگردیده و در حال انتظار و آماده باش قرار دارند که بی احتیاطی و بی ارزشی در این مورد به منافع ملی ما صدمه میزند. هرگاه سیاست کشور های خارجی در اتکا به بنیادگرایی در پشت پرده پا برجا باشد و تنها بخواهند ، آنرا رنگ و شکل دیگر بدهند ، در آنصورت ایجاد قدرت نیز به شکل سبوتاژآمیز آن ادامه خواهد داشت.

۲. تشکیل اداره مؤقت و نقش محمد ظاهر شاه : دستاورد دومی کنفرانس بن توافق تشکیل دولت مؤقت زیر نظر محمد ظاهر شاه است که هموطنان ما از این ناحیه در تشویش و هیجانان عجیبی قرار دارند. تا مبادا این فرصت با ارزش در سرنوشت کشور و مردم ما بدست

نامطمینی قرار گیرد. این توافق جو سیاسی را در کشور دگرگون ساخت ، مکانیزم های قبلی دولتی گونه فرو ریخت و موضع گیری ها مشخصتر و آشکارا گردید. دولت مؤقت دولت مؤقت که گفته میشود زیر نظر محمد ظاهر شاه تشکیل خواهد شد آرامش نسبی و اطمینان خاطر را در ایجاد اداره مسلکی در کشور بوجود خواهد آورد و حد حقل خطرات بازگشت بنیادگرایی و دکتاتوری را دور می سازد. ما باید درک کنیم که بازگشت استبداد و مطلق العنانی دیگر در افغانستان جای نداشته و افغانستان دیگر تحمل آنرا ندارد. دوام بنیادگرایی و استبداد پاشیدگی ملی را به دنبال خواهد داشت. همه گرداننده داخلی و خارجی مسئله افغانستان ، بدین باورند که دولت فراگیر ، وسیع البنیاد به اشتراک مستقیم همه ساکنان افغانستان باید ایجاد گردد. بنا موجودیت محمد ظاهر شاه در این پروسه به مقایسه هر نیروی دیگر در افغانستان مطمئن تر است. گرچه ریاست مستقیم محمد ظاهر شاه در تشکیل مؤقت و کوچک حتمی نیست. ریاست وی می تواند به مفهوم قیادت و نقش سمبولیک وی باشد. عده یی عدم موجودیت محمد ظاهر شاه را در این نهاد کوچک و مؤقتی دراماتیزه می سازند ، تا نقش خود شان را فعال تر جلوه بدهند. به عقیده من موقف ملی و بین المللی و نقش محمد ظاهر شاه در پروسه صلح طوریت که او باید در ایجاد نهاد های دیگری و مراحل بعدی صلح آمادگی بگیرد، نه اینکه خود را مصروف امور اجرایی بسازد و عضو هر کمیته و کمیسیون باشد. طبق آخرین گزارشات از بن ترکیب دولت مؤقت طوریت که ریاست آنرا آقای حامد کرزی نمایند و فرستاده محمد ظاهر شاه عهده دار گردد. او در مقابل آقای عبدالستار سیرت نامزد درجه یک به علت تعلیق قومی اش که پشتون است ، برنده شناخته شد. وزارت خانه های امور داخله و خارجه به جبهه متحد ملی واگذار می گردند. جبهه متحد که از سه گروه مهم اند این چوکی ها را باید اشغال نمایند. عبدالرشید دوستم که در سرکوب تروریزم بین المللی نسبت به هر قوماندان دیگر در شمال افغانستان درخشش بیشتر داشت ، مستحق پست وزارت بوده که چوکی های وزارت های داخله و خارجه قبلا از طرف آقایان و قانونی و دکتر عبدالله اشغال گردیده اند . آقای فهیم رئیس شورای نظار وزیر دفاع دولت به اصطلاح اسلامی افغانستان ، است شاید چنین اعتماد بزرگ را دولت مؤقت به وی نداشته باشد و از جانبی هم دولت مؤقت به افراد مسلکی ضرورت دارد ، تا نخستین وظیفه اش را که ایجاد اردوی منظم و مسلکی است انجام دهد. رهبری حزب وحدت که نقش فعال و بزرگترین قربانی را در جنگ های داخلی متقبل شده ، در ولایت بامیان و ساحات هزاره جات نفوذ و کنترل دارد ، مستحق بدون قید و شرط پست های کلیدی است. این وضع ، شرایط بسیار دشوار را میان اعضای سه گانه جبهه متحد به میا می آورد و رهبری شورای نظار را به نقض مهمترین اصل دولت مؤقت یعنی فراگیر بودن آن مجبور می سازد که یده می شود ، آنها به این اصل آنقدر پایند نیستند فلذا خطرات جدی زوال جبهه متحد را ناگزیر خواهد ساخت. در صورت انحلال جبهه متحد اعضای متشکله آن باید هر کدام مستقلانه داخل صحنه سیاسی گردند .

زیرا اصل فراگیری دولت مؤقت که سند تضمین شدت معتبر ملی و بین المللی است ، مهمتر از موجودیت و عدم موجودیت جبهه متحد می باشد. طرفین قرارداد در ایجاد دولت فراگیر همه مردم ساکن در افغانستان هستند ، نه جبهه متحد ملی . در شرایط کنونی نه تنها ربانی ، به حیث سمبول وحدت حزب جمعیت ، حتی رهبری شورای نظار در سراسیم گی خاص قرار دارد. شورای نظار با سیاست انحصار گر و تنگ نظرانه اش گروه های متحدش را از صحنه سیاسی کشور دور نگهداشته که این کار بحران دیگری را در آینده نزدیک بوجود می آورد. اکنون وقت آن رسیده است که نیرو های متشکله جبهه متحد از جمله نیرو های عبدالرشید دوستم و حزب وحدت در یک اتحاد مستحکم یا بطور مستقلانه ابتکار عمل را در دست بگیرند. تأخیر در این مورد آنها را از سهمگیری فعال در حکومت مؤقت محروم می سازد.

تبلیغات تهاجمی مربوط به شورای نظار در خارج از کشور نشان میدهد که آنها این جبهه سمبولیک و تشریفاتی را بخاطر وانمود ساختن اساس قومی شان نگهداشته اند ، تا به استفاده از آن گروه معین خود شان را تبارز داده خود را پیشاهنگ اقوام مختلف افغانستان معرفی نموده و امتیازات بیشتر را در قدرت بدست آورند. طرح ردزانه (کسی حق ندارد نام قومش را به زبان آورد) از جمله سیاست های پوسیده و عهد شکنانه است که آنها خود را هوشیار و دیگران را احمق میدانند ، در حالیکه موضع برعکس است. گرته که مربوط به یک دره باشد ، نمی تواند نماینده گروه های قومی در سراسر افغانستان و جهان باشد. دولت فراگیر وقتی تشکیل میگردد که سهم مستقیم همه ساکنان افغانستان در آن مشهود باشد. قابل درک و پیشینی است که بعد از موجودیت دولت مؤقت و آغاز فعالیت آن وضع سیاسی و امنیتی کشور دچار تحولات گردیده و جو جدید سیاسی بوجود می آید. سایکولوژی جامعه دگرگون می شود، اسارت و وابستگی ها درهم کوبیده می شود، نهاد ها و مکانیزم های که بر اصول اسارتبار جنگی بنا نهاده شده اند ، در صورت عدم باز سازی و تاکید بر شیوه های جنگی فرو خواهند ریخت. آنعده گروه های که اکنون در جنب شورای نظار و چهار چوب فریبنده جبهه متحد باقی مانده اند ، روز به روز خود را مستقل احساس می کنند و از طرفی هم سیاست و انحصارگر شورای نظار که هموز بر روان جنگی اش غلبه حاصل نکرده است، آنها را مجبور می سازد که دست به اقدامات مستقلانه بزنند. تکامل بعدی مسی سیاسی کشور شورای نظار را به حیث یک تنظیم یا حزب سیاسی می کشاند که در آن صورت نمی تواند انعکاس دهنده منافع اقوام و گروه های دیگر و گروه های اثنیکی دیگر باشد. موجودیت شورای نظار به مثابه پیشقراول اقوام دیگر به آخر رسیده است. یگانه مفدیت شورای نظار در آنست که که مانند آله و وسیله بی خوبی بخاطر منزوی ساختن رهبران بنیادگر چون ربانی ، سیاف و دیگران به مثابه شکل نسل دوم (نسل جوان) رهبران جهادی از آنها استفاده به عمل آید. زیرا کشور به خاخ سلاح و تشکیل اردوی منظم نیازمند است.

۳. تأمین امنیت به همکاری قوای ملل متحد: بحث این موضوع جنجال بر انگیزترین در کنفرانس بن بود. نماینده های جبهه متحد تا زمایکه تحت فشار رهبران تند رو و تنظیم ها قرار داشتند، از رسیدن به توافق مبنی بر موجودیت قوای حافظ صلح ملل متحد خود داری میکردند. بروز اختلاف پرنسپیی میان رهبران شورای نظار و تنظیم جمعیت به این توفقات کمک نمود که نماینده های جبهه متحد به شکل مستقلانه عمل نمایند. این فیصله که ارزش مهم امنیتی، نظامی و حتی سیاسی دارد، به اثبات میرساند که قوای که جوامع بین المللی و سازمان ملل متحد در صدد قوای الترناتیف بجای قوای نظامی ایالات متحده هستند. شک و تردید های که قوای نظامی در افغانستان باقی خواهد ماند تا اندازه یی رفع میگردد. اگر قضایا به همین مسیر رشد نماید، خوشبینی در حل مساله افغانستان افزایش میابد. زیرا میارد ها دالر کمک های جامعه بشری در احیای مجدد افغانستان تنها و تنها در تشکیل حکومت، استقرار صلح و ثبات و امنیت میسر است. حکومت موقت وقتی می تواند وظایف شان را انجام بدهد که مصونیت و امیت وی با نیروی مطمئن بیطرف تأمین گردد. افغانستان به اردوی مسلکی بیطرف غیر سیاسی و غیر آیدیولوژیک ضرورت دارد که ایجاد آن فرصت مناسب را تقاضا می کند. بازگرداندن گروه های مسلح به زندگی صلح آمیز بدون حضور قوای صلح امکان پذیر نیست. توافق بن درین زمینه که با اسناد مهتبر بین المللی مسجل میگردد، ارزش خاص دارد.

نقایص کنفرانس: تداوم جنگ در کشور ما را مجبور ساخته است در راه رسیدن به صلح از هر وسیله یی استفاده کنیم و به هر شیوه ایکه بتواند صلح را در کشور باز گرداند لیبک بگوییم. اگر وطن ما در چنین حالتی قرار نمیداشت، تعیین حکومت مؤقت توسط کنفرانس، آنهم در کشور بیگانه کار معقول نبود. کنفرانس صلاحیت بررسی موضوعات و مسایل دیگر را دارد. تعیین سرنوشت ملتی در کنفرانس کمتر دیده شده است. رویهمرفته کنفرانس بن بر علاوه دستاورد های عظیم تاریخی نقایصی نیز دارد که برجسته ساختن این نقایص به مفهوم تردید کلی آن نمی باشد. نقایص کنفرانس بن قرار ذیل استک

- محدودیت و انحصار چند گروه در کنفرانس یکی از نقایص عمده آنست. چها گروه محدود که عبارت از نماینده های محمد ظاهر شاه، جبهه متحد ملی شمال، جرگه پاکستان به زعامت آقای گیلانی، جرگه قبرس که هرگز نمی تواند نماینده ملیون افغان مهاجر در سراسر دنیا باشد بودند. به استثنای گروه ظاهرشاه همه گروه های دیگر مربوط به تنظیم ها بوده که باز هم کشور را بسوی هوس های تنظیم بازی شان سوق خواهند داد. نمایندگی صد ها صد ها نهاد اجتماعی، شخصیت های آزاد ملی، نویسندگان، دانشمندان، حقوقدانان، روشنفکران و ملیون ها افغان مهاجر در سرار جهان در نظر گرفته نشده است، به یقین که این نقیصه در مراحل بعدی مرفوع خواهد شد. نقص بسیار مهم در این کنفرانس در آنست که نمایندگی

محمد ظاهر شاه نیز در ردیف تنظیم ها قرار گرفته است. در حالیکه نمایندگی ظاهر شاه وسیعتر از تنظیم ها بود. هرگاه محمد ظاهر شاه در مراحل بعدی پروسه صلح نقش فعالش را برجسته نسازد، بدون شک در زمره تنظیم ها نقش افغانشمولش را از دست میدهد. گرچه موقعیت داعیه روم در این مرحله حساس قابل درک است، ولی مراحل بعدی انکشاف اوضاع تحرک بیشتر روم را در جلب وسیع افغان های آزاد و غیرتنظیمی که در ایجاد اداره مسلکی در افغانستان به آنها ضرورت است، تقاضا دارد که عدم رعایت این امر مهم فراگیر بودن دولت را به اساس نیروهای اجتماعی و اقشار گوناگون جامعه مورد سوال قرار میدهد. فراگیر بودن سه جز عمده دارد که عبارت از سهمگیری اقوام کشور، نیروهای اجتماعی اعم از اقشار و اصناف، احزاب سیاسی که به اصول دموکراسی پابند باشند. همچنان در ماهیت و محتوای فراگیری دولت در نظرداشت سهم فعال زنان که نصف نفوس کشور را تشکیل میدهد، حتمی و انکارناپذیر است. نماینده های که جنبش های صنفی زنان را نمایندگی کنند باید در نظر گرفته شود، نه زنانی که به اساس لست ترتیب شده به نمایندگی توده وسیع زنان افغان گماشته شوند. در توافق کنونی فراگیری به تقسیم پست های دولتی میان چند گروه عملی شده که یک باند جنگی - سیاسی یعنی شورای نظار نمایندگی اقوام غیر پشتون را عهده دار است. در نتیجه چهار وزیر از قریه بازارک پنجشیر، منجمله پست های کلیدی وزارتخانه های دفاع، داخله و خارجه را تصاحب نموده اند، طوریکه در آخرین سال های قدرت نجیب الله کلیه قدرت دولت بدست هفت جنرال متولد ولسوالی خوست متمرکز گردیده بود. این کار اهانت بزرگ به رهبران جبهه متحد ملی بوده و موجب بروز اختلافات و مشکلات در کشور خواهد شد.

همانطوریکه نمایندگی اتنیکی به اساس لست چهار گروه اشتراک کننده قدرت تعیین و انتصاب گردیده است، نمایندگی زن افغان نیز بر مبنای نومنکلاتوریزم این گروه ها تهیه گردیده است که این کار نمایندگی نیم نفوس کشور را که قربانیان درجه یک تروریزم و بنیادگرایی مذهبی و تنظیمی اند مورد سوال قرار میدهد. شاید منع قراردادن مظاهره مسالمت آمیز زنان افغان در کابل قبل از تدویر کنفرانس بن نیز به همین هدف صورت گرفته بود، تا خواست زنان آزاد و غیر تنظیمی به بن انتقال نگردد. در حالیکه دردهای بیکران و صدای برحق زنان افغان را هیچکسی نمی تواند خفه نماید، آنها صدای شان را بزودی بلند خواهند کرد و جنایات و زن ستیزی بنیادگرایان جهادی و طالبی را افشا خواهند کرد. زیرا نهاد های زنانه افغان در خارج کشور استعداد و توان نمایندگی شان را دارند و لست های تنظیمی و گروهی نمی تواند نمایندگی آنها را در سهمگیری سرنوشت کشور شان تأمین نمایند.

نامشخص بودن موقف. نام اداره مؤقت که حتی رسانه های جمعی غربی از جمله بی بی سی آنرا پالمان و پارلمان گونه می خواند. در حالیکه هیچ پارلمانی در دنیا بدون انتخابات

تعیین نگردیده است. واگذاری صلاحیت پارلمان به اداره مؤقت ریشخند به اصول دموکراسی خواهد بود. رئیس اداره مؤقت را کسی صدراعظم و دیگری رئیس جمهور می خواند.

برتری توافقات بن: بر علاوه بر علاوه نقایص جدی، برتری های با ارزشی در عمق فیصله های آن جا دارد که در صورت استفاده معقول از آنها راه معقول بخاطر رسیدن به آرمان دیرینه صلح و ثبات در افغانستان وجود دارد که بطور نمونه نکاتی چند این ارزش های حقوقی و سیاسی را برجسته می سازم:

تشکیل دولت فراگیر که اجرای آن از معیاد اداره مؤقت و هر تشکیل بعدی فرا می رود. تشکیل دولت فراگیر و وسیع البنیاد به زرین فعالیت مراحل مختلف شکلگیری قدرت و تأمین صلح و ثبات در افغانستان در نظر گرفته شده است. توافق در این زمینه نه تنها توسط چهار گروه اشتراک کننده، بلکه به ابتکار و طرح جوامع بین المللی، منجمله ملل متحد صورت گرفته است. تضمین ابعاد بین المللی این سند معتبر الغای آنرا از جانب گروهک های داخلی تصویب کننده ناممکن می سازد. آنها سندی را به تصویب رسانیده اند که باید اجراً نمایند. تخلف از اصل دولت فراگیر توسط نهاد های مؤقتی عواقب نه تنها ملی، بل پیامد های حقوقی بین المللی را به دنبال دارد. بناً اصل دولت فراگیر ستراتیژی و تشکیل دولت مؤقت تکتیک کوچک و مهم است. زیرا اصل دولت فراگیر در همه مراحل این پروسه چه در بن و چه در کابل مرعی الاجراً است، ولی اداره مؤقت بعد از شش ماه موجودیت حقوقی اش را از دست میدهد.

امتیاز دوم و عمده که با اولی در رابطه نزدیک قرار دارد، رعایت اصل دموکراسی در افغانستان است. سازمان ملل متحد در کنفرانس بن تأکید نموده است که اصول آزادی و دموکراسی جای بنیادگرایی را بگیرد.

مساعی پیگیرانه نماینده های ملل متحد یکی از ارکان مهم این اقدام ملی و بین المللی را تشکیل میدهد، برخورد جدید ملل متحد در این کنفرانس را نشان میدهد که این سازمان جهانی پروگرام وسیع تر از جنگ امریکا در افغانستان را در نظر دارد. تلاش که بخاطر برهم زدن کنفرانس از جانب رهبران تنظیم های جهادی صورت گرفت، به لبتکار و مساعی سازمان ملل متحد ختنی گردید. هرگاه ملل متحد این رسالتش را تا آخرین مراحل ایجاد دولت فراگیر و تأمین صلح انجام بدهد به یقین که خوشبینی های در مورد افغانستان به نظر میرسد.

پسمنظر توافقات بن: اگر مساله افغانستان و اوضاع اطراف آن را از زاویه وسعیتر نگاه کنیم، کنفرانس بن اقدام بسیار مهم، ولی کوچک است که نمی تواند کلیه پلان ها و مسایل دور مدت به افغانستان را در بر بگیرد. این اقدام به مثابه زمینه سازی و آمادگی در مرحل مهم بعدی مساله افغانستان در نظر گرفته شده است. اقدام بن تکتیک کوچکی بخاطر آمادگی و رسیدگی به سترتیژی بزرگ و هدف نهایی یعنی تأمین صلح در افغانستان میباشد که استقرار

پایدار و دائمی صلح در بن نه ، بل در افغانستان و از طرف افغان ها رقم زده خواهد شد که یگانه راه آن انتخابات آزاد و تشکیل دولت انتخابی است. علت اساسی بحران افغانستان بیعدالتی اجتماعی در تشکیل و انحصار قدرت ، استبداد و استفاده نامعقول از قدرت است. کلیه قدرت ها و حاکمیت های گذشته در افغانستان بدون سهمگیری مردم افغانستان ایجاد و به استبداد و سرکوب مردم اشتغال داشته اند. بنأ حل این بحران عمیق و تاریخی که بعد زمانی آن مربوط به سده ها است ، به تقسیم قدرت و با سهمگیری مردم میسر است و بس. تقسیم قدرت نمی تواند به ایجاد و تقسیم پست های وزارت تحقق یابد. این کار با ایجاد انستیتوت های قدرت دولتی و ضوابط حقوقی که بتواند بر اصول دموکراسی ، دولت حقوقی و جامعه مدنی استوار باشد بستگی دارد. اداره مؤقت دولت فراگیر نبوده و گام اول بخاطر رسیدن به صلح و دولت فراگیر و انتخابی در افغانستان می باشد، اقدامیست که برگشت ناپذیری رژیم های استبدادی جهادی و رژیم تروریستی و فاشیستی طالبی را ناممکن می سازد و با درک وجایب خطیر ملی از جمله خلع سلاح و تأمین صلح و امنیت ما فشار های ناگوار خلاف دموکراسی را متحمل شده ایم ، تا به صلح و دموکراسی نزدیک شویم.

برلین ادامهٔ روم و بن است

۲۰۰۴

خلع سلاح، اصلاحات قضایی و مبارزه با مواد مخدر

(آیا پیش شرط های برلین در بازسازی افغانستان با نیت های امریکا وفق دارد؟)

کنفرانس کشور های کمک کننده به افغانستان در اوایل اپریل ۲۰۰۴م در برلین المان برگزار گردید. اشتراک کننده های کنفرانس بر مبنای اشتباهات گذشته کمک های شان را به سه شرط مهم مقید ساختند. این شرایط باید در بن مطرح میگردید، که در آن وقت تغافل و تجاهل شده بود، هکذا بسیاری موضوعات در شرایط جنگی و اضطراری در حالیکه امریکا در مبارزه شدید مسلحانه در داخل افغانستان روبرو بود شکل گرفته بود. شرایط برلین یعنی اصلاحات در سیستم قضایی افغانستان، خلع سلاح و مبارزه با مواد مخدر، از مسایل بنیادی اند که سرنوشت حکومت انتقالی افغانستان به آن بستگی دارد. از جانبی هم حل این مسایل به منافع امریکا شاید در تضاد قرار بگیرد. چه امریکا با تشکیل دولت دموکرات و سکولار در افغانستان دلچسپی ندارد و از نفوذ نیرو های ملی به خصوص روشنفکران افغان در هراس است که بخاطر تهدید آنها به قضایی ضرورت دارد که همین اکنون ایجاد گردیده است. بی مورد نخواهد بود گفته شود که اصلاحات قضا شاید با مقاومت شدید داخلی و مداخله غیر مستقیم خارجی روبرو گردد. اجلاس روم، کنفرانس بن، تشکیل دولت موقت و بخصوص لویه جرگه قانون اساسی به اثبات رسانید که امریکا در سیاست و پالیسی های افغانی اش هنوز به بنیاد گرایی مذهبی و نیرو های ظلمتگرا اتکا دارد. عمده ترین تناقض در عملکرد حکومت موقت و ناکامی وی در اجرای خلع سلاح، تامین صلح و سایر وظایف اساسی همانا نیت های امریکا است. زیرا امریکا به افغانستان دولت متمرکز، با ساختار های مذهبی و سیستم دولتی مافیایی دلچسپی بیشتر دارد، تا با اصول دموکراسی و جامعه مدنی. سیستم قضایی نافی حقوق و آزادی های اتباع و مانع بزرگ دموکراسی در افغانستان: سیستم قضایی در افغانستان بار نخست در قانون اساسی دوره امانی در سال ۱۹۲۳ م بوجود آمد. در این قانون استقلال قاضی، از ارگان های دولتی، علنیت جریان محکمه، حق دفاع متهم همچنان حل امور قضایی در قید زمانی و اصول دیگر استحکام حقوقی داده شده بود. قانون اساسی مراحل محاکم را به محاکم اصلاحیه، ابتدایی مرافعه و تمیز تقسیم بندی نمود.

با سقوط سلطنت اعلیحضرت امان الله خان و تصویب قانون اساسی ۱۹۳۱ در زمان سلطنت محمد نادر خان اصول قضایی زیر پا گردید و حکومت متمرکز دکتاتوری رویکار شد و اختناق و بیداد در افغانستان حاکم گردید.

قانون سال ۱۹۶۴م دوره محمد ظاهر شاه و اعلان شاهی مشروطه، اصول قضایی احیا و مکانیزم های کاری در اجرای آنها مانند دیوان عالی قضا و لوی «حارنوالی» ایجاد گردید.

یکی از مهمترین مشکل قضای افغانستان از آوان ایجاد تا کنون عدم تعادل و یا تناقض میان تأثیرات دین و مذهب و یا دقیقتر نقش روحانیت متعصب و ظلمتگرا که با اهداف سیاسی کشور های خارجی مخلوط است، میباشد. به همین دلیل است که اصلاحات قضا افغانستان به مفهوم تعادل نقش نورم های قبول شده حقوق نورماتیفی و مدون در مقابل نورم های مذهبی پنداشته میشود. در گذشته ها نیز اصلاحات قضا به مفهوم ارتقا نقش قوانین نورماتیفی و مدون تلقی میگردد. مثال اصلاحات سیستم قانونگذاری و قضا در دوره امانی نیز بر مبنای همین انگیزه استوار بود.

اشتباهات جبران ناپذیر، ضد دموکراتیک و عمدی حکومت های موقت و انتقالی در تصویب قانون اساسی بود که تقویه قضای مذهبی و تضعیف پارلمان از آخرین فشار دولتی استفاده به عمل آمد که مانع بزرگ در راه اصلاحات دموکراتیک در ساحات حقوقی، قضایی، ساحات اجتماعی میگردد. بنا اصلاحات قضای افغانستان بدون تعدیل قانون اساسی کار عملی نیست. حکومت انتقالی در جریان طرح قانون اساسی اخیر خود در فعالیت بعدی اش در ایجاد حکومت قانون مبتنی بر اصول دموکراسی، موانع ایجاد نمود و صلاحیت ها و محدوده و ارگان های دولت را برهم زد و اصول تقسیم قدرت را عمدی پا مال کرد.

نقیصه مهم سیستم قضایی افغانستان که ماهیت استبدادی حکومت های خاندانی آنرا به میراث گذاشته است، سنتی بودن ارگان های قضا و پالیسی مردود کادری آنست. در گذشته اداره کشور بدست ملاکین مستبد در تبانی با قشر روحانی این مفکوره منحط را در اذهان مردم ما تعمیم بخشیده است که قاضی در افغانستان ملا و شخص مذهبی و روحانی باشد. این روش قضا را در انحصار مشتی روحانیون وابسته به دربار قرار میداد. اکنون که افغانستان دستخوش تحولات سیاسی، اجتماعی گردیده، این شیوه های منحط که با منافع یک دولت متمرکز نزدیکی دارد، و تهدیدی برای نیرو های ملی و دموکرات است، باز هم از آن کار گرفته می شود. قانونگذاری های اخیر در بخش حقوق اساسی یا به عبارت دقیقتر قانون بافی های حکومت های موقت و انتقالی افغانستان نتوانست از این حیطه بیرون آید و بر عکس در احیای روش های سیستم های کهنه پرداخت که با سطح رشد سیاسی و اجتماعی جامعه افغانی مطابقت ندارد. از این لحاظ است که دولت در اجرای تعهدات اش در برابر جامعه بین المللی عاجز مانده است. پالیسی کادری قضای افغانستان به رفورم جدی نیاز دارد که سیستم سنتی نابکار را واژگون و فعالیت های قضا بر اصول پروفشنالیزم اساس گذاری شود یعنی

بجای ملا حقوقدان و افراد مسلکی جاگزین و کار به اهل کار سپرده شود. غیر مسلکی بودن قضا آنرا از ارگان حراست حقوق به آله تهدید و مانع رشد جامعه مبدل ساخته است که با افغانستان کنونی مطابقت ندارد. در شرایط کنونی افغانستان به سرمایه گذاری خارجی، قرارداد های بین المللی و قانونگذاری بورژوازی نیاز دارد که سیستم سنتی قضا که محصول جامعه فیودالی و ماقبل فیودالی است دیگر بدرد افغانستان امروز نمی خورد و جامعه را با تناقضات و تشنج سوق میدهد. برای قضای جدید افغانستان پالیسی جدید کادری حتمی بوده که معیار نخستین آن مسلکی بودن باشد. به عبارته روشتر اجرای امور قضایی کار حقوقدان است نه، ملا، طالب و آخند. کارمندان قضا باید تحصیلات عالی حقوقی و مذهبی داشته باشد.

اول: اصلاحات قضایی: یکی از مهمترین مشکل قضای افغانستان از آوان ایجاد تا کنون عدم تعادل و یا تناقض تأثیرات دین و مذهب و یا دقیقتر نقش روحانیت متعصب و ظلمتگرا که با اهداف سیاسی کشور های خارجی مخلوط است، میباشد. به همین دلیل است که اصلاحات قضا افغانستان به مفهوم تعادل نقش نورم های قبول شده حقوق نورماتیفی و مدون در مقابل نورم های مذهبی پنداشته میشود. در گذشته ها نیز اصلاحات قضا به مفهوم ارتقا نقش قوانین مدون تلقی میگردد. مثال اصلاحات سیستم قانونگذاری و قضا در دوره امانی نیز بر مبنای همین انگیزه استوار بود.

اشتباهات جبران ناپذیر، ضد دموکراتیک و عمدی حکومت های موقت و انتقالی در تصویب قانون اساسی بود که در تقویه قضای مذهبی و تضعیف پارلمان از آخرین فشار دولتی استفاده به عمل آمد که مانع بزرگ در راه اصلاحات دموکراتیک در ساحات حقوقی، قضایی و اجتماعی میگردد. بنا اصلاحات قضای افغانستان بدون تعدیل قانون اساسی کار دشوار. حکومت انتقالی در جریان طرح قانون اساسی اخیر خود در فعالیت بعدی اش در ایجاد حکومت قانون مبتنی بر اصول دموکراسی، موانع ایجاد نمود و صلاحیت ها و محدوده ارگان های دولت را برهم زد و اصول تقسیم قدرت را عمدی پا مال کرد.

نقیصه مهم سیستم قضایی افغانستان که ماهیت استبدادی حکومت های خاندانی آنرا به میراث گذاشته است، سنتی بودن ارگان های قضا و پالیسی مردود کادری آنست. در گذشته اداره کشور بدست ملاکین مستبد در تبانی با قشر روحانی این مفکوره منحط را در اذهان مردم ما تعمیم بخشیده است که قاضی در افغانستان ملا و شخص مذهبی و روحانی باشد. این روش قضا را در انحصار مشتی روحانیون وابسته به دربار قرار میداد. اکنون که افغانستان دستخوش تحولات سیاسی، اجتماعی گردیده، این شیوه های منحط که با منافع یک دولت متمرکز نزدیکی دارد، و تهدیدی برای نیرو های ملی و دموکرات است، باز هم از آن کار گرفته می شود. قانونگذاری های اخیر در بخش حقوق اساسی یا به عبارت دقیقتر قانون بافی های حکومت های موقت و انتقالی افغانستان نتوانست از این حیطه بیرون آید و بر عکس در

احیای روش ها و سیستم های کهنه پرداخت که با سطح رشد سیاسی و اجتماعی جامعه افغانی مطابقت ندارد. از این لحاظ است که دولت در اجرای تعهداتش در برابر جامعه بین المللی عاجز مانده است. پالیسی کادری قضای افغانستان به رفورم جدی نیاز دارد که سیستم سنتی نابکار را واژگون و فعالیت های قضا بر اصول پروفشنالیزم اساسگذاری نماید یعنی بجای ملا حقوقدان و افراد مسلکی جاگزین و کار به اهل کار سپرده شود. غیر مسلکی بودن قضا آنرا از ارگان حراست حقوق به آله تهدید و مانع رشد جامعه مبدل ساخته است که با افغانستان کنونی مطابقت ندارد. در شرایط کنونی افغانستان به سرمایه گذاری خارجی، قرارداد های بین المللی و قانونگذاری بورژوازی نیاز دارد که سیستم سنتی قضا که محصول جامعه فیودالی و ماقبل فیودالی است دیگر بدرد افغانستان امروز نمی خورد و جامعه را با تناقضات و تشنج سوق میدهد. برای قضای جدید افغانستان پالیسی جدید کادری حتمی بوده که معیار نخستین آن مسلکی بودن میباشد. به عباره روشتر اجرای امور قضایی کار حقوقدان است نه، ملا، طالب و آخند. کارمندان قضا باید تحصیلات عالی حقوقی و مذهبی داشته باشد.

ایجاد سیستم قضایی افغانستان بعد از اضمحلال رژیم تروریستی عربی - پاکستانی طالبان که مجازات را در افغانستان به قطع نمودن دست و پا، سنگسار و قصاص و دره زدن خلاصه می نمودند، امریست دشوار و مبرم و بس مهم. اکنون که هرگونه علایم از سیستم قضایی، مسوولیت فردی، احترام به قانون در اذهان عامه جامعه جنگ زده زدوده شده، روان و روحیه اکثر افرادی که در جنگ مصروف بوده اند، یا زندگی آنها با جنگ پیوند داشته، تصور آنها در مورد عدالت و قضاوت ناقص، نامکمل و انحرافی است. فلهدا افغانستان به ایجاد ارگان های حراست حقوق، منجمله سیستم قضایی ضرورت دارد که بتواند دهشت و وحشت طالبی را که بنام دین و مذهب عملی میگردید فراموش نمایند و به زندگی عادی برگردند. این مأمول وقتی برآورده میگردد که سیستم قضایی افغانستان بر اصول مدرن ایجاد گردد اصلاحات بنیادی در سیستم قضایی افغانستان وارد گردد.

اصلاحات قضا بدون تغییرات بنیادی در میکانیزم قضای افغانستان ناممکن بوده و هر نوع اقدامی که بنام اصلاحات در این عرصه رویدست گرفته شود، اصلاحات نبوده و تبلیغاتی بیش نیست. این کار فقط با رهایی قضا از قید مکانیزم منحط گذشته میسر میگردد. اصلاحاتی را که من به حیث حقوقدان در گراف زیرین طرح نموده ام در حقیقت فورمولی است که تطبیق آن قضای افغانستان را از انحطاط نجات میدهد. این فورمول شکست طلسمی است که در عصر پیشین ریختانده شده و اکنون ریخت ندارد و واکنشی است که به نیارمندی های جامعه افغانی مطابق به شرایط عصر و زمان.

اصلاحات قضایی اولتر از همه در دگرگونی سیستم سنتی و کهنه است که با بازگشت افغانستان در قطار جامعه جهانی مطابقت داشته باشد. نکته مهم اصلاحات قضایی در ملی

سازی این ارگان است که باید از قید جریان های سیاسی ، مذهبی ، تنظیمی، آیدولوژیک و وابستگی های خارجی و استخباراتی رهایی یابد و به ارگان فعال تأمین عدالت و دفاع از حقوق و آزادی های مردم مبدل گردد.

بخاطر توضیح بهتر اصلاحات قضایی در افغانستان مکانیزم قضایی افغانستان را در حالات موجوده و بعد از اصلاحات قرار ذیل فورمولبندی می نمایم :

مکانیزم موجود قضای افغانستان

شریعت	بمثابه ایدئولوژی ، آله سرکوب و تکفیر مخالفین دولت و دیگراندیشان
اجرا کننده و عاملین قضا	ملا ، اخوانی ، تنظیمی، افراد وابسته به استخبارات خارجی
حامی و الهام دهنده	اسلام سیاسی در تباری با مافیای جهانی تیل و مواد مخدر و ادیان دیگر

میکانیزم اصلاح شده باید قرار ذیل باشد

شریعت	به مثابه نورم حقوق اسلام در تلفیق با قوانین نورماتیفی و مدون و نورم های اجتماعی و رواجی
اجرا کننده و عاملین قضا	حقوقدان ، تحصیلکرده و قاضی بی طرف و غیر حزبی و غیرتنظیمی که فقط تابع قانون باشد
حامی و الهام دهنده	اسلام واقعی، مردم و کسانیکه قانون را تصویب می نماید. و ایجادگر رسم و رواجهای پسندیده ، اخلاق و تنظیم کننده های مناسبات اجتماعی هستند.

اصلاحات سیستم قضا در افغانستان بازگشت به اصول زرین عدلی و قضایی است که تعدادی از این اصل ها را که در شرایط کنونی به قضای افغانستان مبرمیت دارد بیان میدارم:

بیطرفی و استقلال قضا از اصول مهم عدالت است. قاضی در افغانستان بعد از جنگ باید از هرگونه وابسته گی ها و فشار سیاسی ، اداری ، مذهبی ، تنظیمی ، خارجی مبرا باشد. قضای کنونی افغانستان در انحصار گروه سیاسی - مذهبی وهابی قرار دارد و قاضی شنواری به دستور مستقیم رهبر وهابیت افغانستان رسول سیاف عمل می نماید تا تابعیت از قانون و منافع ملت.

اجرات جزایی تنها توسط محکمه : تفنگداران جنگی و طالبی مفاهیم با ارزش مانند تعقیب عدلی ، اجرات جزایی حق بیگناهی ، مسوولیت فردی را از فرهنگ دولتمداری روئیده و سیستم قضایی را به اندازه ساده و بی ارزش ساخته اند که اعدام انسان با کشتن گنجشک یکسان شده است. سیستم قضایی جدید افغانستان باید اصول منحط و غیر انسانی عربی - پاکستانی را از کشور باستانی ما بردارد و فرهنگ آدمکشی را که به محکمه ضرورت ندارد، محکوم نماید.

مسئلی بودن و پروفشنالیزم : حکومت های پیشین غرض آسانی کار و تصریح استبداد و با استفاده سؤ از مذهب ، کوشیده اند که قاضی های غیر مسلکی را به کار بگمارند و حتی گاهی وظیفه قضا را به عهده ملای مسجد واگذار شده اند که به این ترتیب سال های سال بر مردم بیداد کرده اند.

محاکم باید ممثل حاکمیت ملی افغانستان باشد. یعنی اتباع افغانی باید در محاکم افغانستان محاکمه گردند و هر خارجی که در داخل قلمرو افغانستان مرتکب جرم می شود ، در افغانستان محاکمه شود. موجودیت ده ها زندان خارجی در افغانستان ، شکنجه و کشتن خودسرانه اتباع افغانی در این زندان ها بی طرفی قضای افغانستان و عدم وابستگی وی را با استخبارات خارجی زیر سوال می برد. زمانیکه خارجی بتواند در قلمرو به اصطلاح کشور دارای استقلال و حاکمیت ملی زندان های «شخصی» و استخباراتی بسازد و قضای افغانستان از آن چشمپوشی نموده از آن طفره برود ، و در عوض به تهدید و سرکوب رسانه های جمعی آزاد پردازد ، واضح است که این سیستم مربوط به دولت و ملت نبوده ، اداره آن بدست بیگانه ها است. دسیسه ارگان قضای افغانستان علیه مسوولین نشریه آفتاب ، اعتراض شخصیت های دست اول قضا بر خلاف بلند شدن صدای زن در تلویزیون افغانستان ، فشار و اختناق بالای رسانه جمعی ، منع تلویزیون های ماهواره یی که استخبارات امریکا نمی خواهد مردم افغانستان تلویزیون (الجزیره) را تماشا کنند و مناقشه میان وزیر اطلاعات و فرهنگ و عبدالحمید مبارز معین این وزارت از جمله جنجال های اند که معلول سیستم منحط و مردود قضای کنونی می باشد. قضای نابکار ، بیگانه پرست و افغان ستیز با گذشت هر روز ماهیت ضد افغانی اش را نمایان می سازد و حکومت به اصطلاح کاری جدید را با بحران و روبرو نموده و تناقضات جدی را در کار آن بوجود می آورد که این انفعالات تصادفی نیست.

ادعای دموکراسی در افغانستان با موجودیت سیستم قضایی موجود ، خاک پاشیدن به چشم مردم و دموکراسی خواهان است. وعده های انتخاباتی حکومت بر سر اقتدار که ایجاد حکومت کاری بود با ایجاد سیستم قضایی نابکار شکستنده می شود . تهدید و بیداد در چوکات قانون زیر پوشش دین و مذهب ادامه دارد. افغانستان کشوریست با کثرت مذهبی تسنن تشیع و اسماعیلیه و دیگر فرقه های مذهبی که قضای افغانستان را گروه سیاسی مذهبی وهابیت قرار گرفته و جنایتکاران جنگی بر قضای افغانستان داوری می کنند.

حکومت « دکتاتوری منتخب » به مشوره گرداننده های خارجی، قضا را در انحصار بنیادگرایان وابسته به استخبارات خارجی نگهدارند، تا در صورت مناقشه با اپوزیسیون نیرومندی که در پارلمان بوجود خواهد آمد از این آله تهدید استفاده نمایند و قضایا را به نفع منافع خارجی و مخالف نماینده های ملت و مخالفین حکومت حل نمایند. این دوراندیشی خطرناک ارگان های دولت را در تضاد و مناقشات دایمی نگهداشته و کار حکومت را بحرانی و جنجال برانگیز ساخته و استعداد کاری اش را از بین می برد. یعنی حکومت کاری، پارلمان و اپوزیسیون نمی توانند کار شان را بطور درست انجام بدهند. از این رو فرصتی برای حکومت پیدا می شود که تقصیرش را به گردن اپوزیسیون انداخته و بیکاره گی اش را به همکاری رسانه های جمعی وابسته داخلی و رسانه های نیرومند خارجی مخفی نماید و به این ترتیب در انتخابات آینده نیز برحق و برنده باشد. این پلان فقط در تقویه اسلام سیاسی میسر است. اسلام سیاسی که اسامه بن لادن، ملا عمر، تروریزم، نفاق ملی، مواد مخدر، کشتار جمعی و در آخرین تحلیل تفکنداران طالبی و جانیان جنگی میراث آنست، باز هم موجودیت و بقای آنها در سیستم قضایی بالای مردم تحمیل میگردد و مساعی به خرچ داده می شود که با بی حیایی تمام آنها را در پوشش زرین «دموکراسی» جابجا نمایند. در حقیقت گرگان درنده ایکه رمه را تار و مار نموده اند، این بار به صفت چوپان عرض وجود می نمایند.

دوم: جهات اساسی خلع سلاح در افغانستان : حکومت مؤقت و انتقالی فرصت های طلایی را در امر خلع سلاح سراسری از دست داده است. ایالات متحده امریکا و سازمان ملل متحد در حقیقت خود گروهک های مسلح را تقویه نموده و در کنفرانس بن به آنها به صفت نیروی معتبر حقوقی طرف بی چون و چرای افغانی داخل مذاکره شده و به آنها موقع دادند که با اصول جنگ و زور داخل شهر کابل شوند. در حالیکه با فیصله معتبر بین المللی در بن می توانستند کابل را شهر صلح اعلان نموده و گروه های مسلح را مکلف می ساختند که با سلاح های شان داخل کابل نشوند. دستکاه های استخبارات قدرت های بزرگ با هر گروه روابط و معامله گری های جداگانه داشته و دولت مرکزی که بتواند طرف مذاکره به حساب آید، بوجود نیامده است. چانس دیگری که می توانست خلع سلاح را قانونی، پذیرفتنی و حتمی بسازد، ایجاد یک دولت فراگیر و تقسیم واقعی قدرت بود که با هزار ها نیرنگ، حيله و مطلق گرایی مواجه گردید. اگر اصل تقسیم قدرت را به شکل فدرالی مردود و تجزیه تبلیغ نمودند، ولی ایجاد حکومت پارلمانی حق مسلم افغانها بود که با صد ها دسیسه و مداخله خارجی و داخلی روبرو شده و حکومت متمرکز قانون اساسی متناقض را بالای مردم تحمیل نمودند. هرگاه یک حکومت پارلمانی که نماینده های همه سمت ها، اقوام، نیرو های سیاسی و اجتماعی در آن حضور میداشت، فیصله آن در باره خلع سلاح به همگان معتبر، قابل احترام و پذیرفتنی میبود.

اکنون خلع سلاح از طرف یک اداره تمرکز قدرت که پایه های حقوقی ندارد و از طرف مردم انتخاب نگردیده است ، سوال بر انگیز است . سلاح بدستان را به ترس و وحشت می اندازد . آنها نمیدانند که چطور و از جانب کی خلع سلاح شوند. با در نظر داشت اشتباهات در این عرصه که عمدی و غیر عمدی صورت گرفته جهات اساسی خلع سلاح در افغانستان را قرار آتی طرح می نمایم :

۱ . خلع سلاح باید سراسری و همگانی و فراگیر باشد : عدم موجودیت حکومت که نمایندگی مردم اقشار و اصناف کشور در آن موجود باشد ، خلع سلاح طوری صورت میگیرد که گویا مجاهد غیر مجاهد ، جنوب شمال، تنظیمی ها غیر تنظیمی راستگرایان افراطی نیرو های چپ و یا یک قوم ، قوم دیگر را خلع سلاح می نماید . این اشتباه بزرگ محصول پیمان بن و اقدامات بعدی حکومت بن می باشد که حتی فیصله های بن را در مورد تشکیل یک حکومت فراگیر عملی نکرد و بجای تقسیم قدرت به تمرکز آن پرداخته با مردم افغانستان به خصوص با اقشار منور در طرف و مقابله قرار گرفت . اکنون که دولت انتقالی دست به اقدامات مهم می زند ، اتوریتته و پرستیژ آنرا ندارد و مردم از وی به صفت دولت مرکزی نه بلکه به حیث یکی از گروه های درگیر در قضیه افغانستان به می نگرند . همچنان آغاز نقاط مهم که خلع سلاح در آنجا ها عملی میردد ، نیز به قسم غیر عادلانه برگزیده می شود . ولایات که در آن خطرات بنیادگرایی ، تخلف حقوق بشر و زرع مواد مخدر و زمینه های جنگ و تشدد متصور است باید در پروسه خلع سلاح تقدم داشته باشد. ولی دولت انتقالی بر عکس خلع سلاح را از نقاط و جا های آغاز نموده است که اشتباهاتی را در مورد صداقت و حقانیت این کار بوجود آورده است .

۲ - خلع سلاح وقتی ممکن است که همه مردم افغانستان نمایندگی واقعی اش را در دولت مرکزی داشته باشد و از وی حمایت نموده و به آن اعتماد داشته باشند . در دولت انتقالی افغانستان نمایندگی واقعی مردم افغانستان تبلور ندارد . گروه محدود و انگشت شمار هواداران امریکا در تباری و معامله با افراطیون مذهبی که حتی به پیمان نظامی بن هم وفادار نیستند ، به کار بزرگ ملی که خلع سلاح است دست یازیده و بجای صلاحیت لازم مانند یک تنظیم یا قوم یا گروه سیاسی با تنظیم ها ، اقوام و گروه های سیاسی دیگر درگیر جنگ می شوند و با بی کفایتی تمام اکت های حکومت ملی را می نمایند. خلع سلاح در افغانستان وظیفه دولت ملی و فراگیر است که نماینده های واقعی و انتخابی مردم این تصمیم را اتخاذ نموده باشند . حکومتی که خود به تنظیمگرایی ، قوم پرستی و بیگانه منشی متهم باشد ، رسالت مهم ملی مانند خلع سلاح کار بسیار دشوار است . بالاخره کسانی که خلع سلاح می شوند باید بدانند که سلاح شان به دست مطمئن تسلیم داده شده است.

۳- خلع سلاح باید داوطلبانه باشد: تهدید خارجی مقاومت ملی را تحریک می نماید. با تاسف یکی از اشتباهات جبران ناپذیر حکومت انتقالی که موجب رسوایی و روسیایی اش

گردید، اینست که بجای طرح علمی، مسالمت آمیز و کانسپتی و شاید هم به تحریک دستگاه های استخباراتی کشور های خارجی دست به اقدامات دسیسه آمیز و نافرجام زد. اکثر مردم افغانستان طرفدار خلع سلاح اسماعیل خان است، ولی این کار نمی تواند با طرح دسیسه و خونریزی انجام یابد. این کار آخرین ضعف دولت کابل را به اثبات می رساند. خلع سلاح در مزار شریف نسبت به هر ولایت افغانستان به وجه حسن به پیش میرفت. جمع آوری انبار های سلاح در ولسوالی شولگر و سایر نقاط از نمونه های نیت نیک بود. پروسه خلع سلاح در نقاط دیگر افغانستان به بطالت پیش می رود و یا هیچ مطرح نشده است. هرگاه به واقعیت های جامعه افغانی عمیق تر فکر کنیم، تفاوت بین شهر مزار شریف و کابل اینست که در مزار شریف مطبوعات آزاد، شخصی و خصوصی موجود بوده و در حال رشد است، زنان میتوانند به اختیار و انتخاب خود شان چادری داشته باشند و یا نداشته باشند، استفاده از موسیقی و پخش آهنگ های هنرمندان زن آزاد بوده و موانعی وجود ندارد. برعکس در کابل که «دموکراتان» عامل دموکراسی امریکایی و افراطیون مذهبی در تباری حکومت به اصطلاح مرکزی را در دست دارند، در بسیاری ساحات مانند پخش آهنگ های هنرمندان زن و نشرات آزاد با موانع جدی روبرو است که حمله بر نشریه آفتاب از مثال های انکار ناپذیر آنست. اکنون به مسئله خلع سلاح بر میگردیم. پس چرا حکومت کابل خلع سلاح مزار شریف را مقدم بر خلع سلاح کابل میدانند. آیا می خواهد در مزار شریف پخش آهنگ های زن را منع و قیودات طالبی را مرعی الاجرا نماید. سوال پیش می آید دولت مرکزی بعد از اشغال مزار شریف چه ارمغانی به مردم شمال خواهد داشت؟ آیا می خواهد که فتوا های مضحک و مزخرف ملا فضل هادی شنواری «قاضی القضاة اخوانی» را در آنجا جاری یسازد، یا همه ولسوال های صفحات شمال را از ولسوالی کرز قندهار مقرر نماید.

۴- نیروی محلی موجود باشد که جای نیرو های خلع سلاح شده را پر نماید، نه اینکه جای آن به نیرو های به اصطلاح مرکزی داده شود که ملی و مرکزی نیست. مثال خاکریزوال که زادگاه خودش در تاثیرات طالبان قرار دارد، شهر مزار شریف را خلع سلاح می نماید. دولت به جای ایجاد ارگان های محلی در نابودی آن می کوشد و مردم را مجبور می سازد تا از جنگ سالاران حمایت نمایند. اشتباه دولت کابل در آنست که شیوه مطلق افقی را در فعالیت های مهم ملی رویدست گرفته و ارزش اصل عمودی و اداره دوگانه را زیر پا می نماید. اگر تحصیلکرده و شخص با تجربه ساکن مزار شریف نتواند امنیت شهر را تامین نماید، آقای خاکریزوال رئیس پولیس مزار شریف نه تنها مؤثر بوده نمی تواند، بلکه موجب تشدد گردیده و خشم مردم محل را در مقابل حکومت مرکزی بر می انگیزد. من به صفت حقوقدان به آقایان جلالی وزیر داخله و کرزی رئیس جمهور این سوال را پیشکش می نمایم که اگر فرد از ملیت ازبک در خاکریز هلمند قوماندان امنیه مقرر شود، آیا این کار مؤثر است؟ اگر جواب منفی باشد، پس چرا خاکریزوال رئیس امنیت شهر مزار مقرر می شود. پس تفاوت میان

حکومت « دموکرات » و داکتر نجیب الله چیست که به مردم شمال باور نداشت و جمعه اچک مردم عصبی و دکتاتور باید زون شمال (بلخ، بغلان، کندز) را اداره میکرد. ولی نجیب الله مردم مزار شریف را با پرواز های جنگنده های خارجی در فضای شهر تهدید نکرده و در عوض راه استعفا و فرار را در پیش گرفت، در حالیکه طیارات جنگی امریکایی به خاطر دفاع از چند فرد فرستاده از مرکز ملیونها انسان را در شمال افغانستان تهدید می نماید.

۵- تشخیص و تقدم نقاط مهم که باید خلع سلاح شود: در پروسه خلع سلاح باید تشخیص گردد که خطرات نظامی از کجا متوجه افغانستان است. حکومت انتقالی بدون تحلیل و تشخیص درست و شاید هم عمدی خلع سلاح را از جا های آغاز می نماید که در شرایط کنونی آنقدر مهم نیست و برعکس نقاط دیگری که خطرات بیشتر از آنجا ها متوجه افغانستان است، بی تفاوت باقی مانده است. مثال ولایاتی که با پاکستان مرز مشترک دارند، انبار های سلاح و گروه های منظم مسلح در آنجا فعالیت دارند. خلع سلاح این ولایات مهمتر و مقدم تر از ولایت بلخ است. به گمان اغلب این اقدام مطابق مصلحت افغانی انجام نیافته و امریکا می خواهد به استفاده از خاک افغانستان ساحة تأثیراتش را در آسیای میانه و جمهوری های شوروی سابق گسترش بدهد. این کار در صورتی ممکن است که در ولایت سرحدی صفحات شمال افغانستان حکومت متمرکز کابل حاکمیت داشته باشد، تا به استفاده از بنیادگرایی مذهبی ثبات نسبی را برهم بزنند و شمال را به مرکز دهشت و بنیادگرایی مبدل ساخته و بعدا بنیادگرایی را به جمهوری های همجوار آسیای میانه صادر نمایند. زیرا منافع مافیای جهانی در بی ثباتی و دهشت نهفته است.

۶- افراد خلع سلاح شده بر اساس ایدیولوژی، مبارزه با دیگر اندیشی و منافع خارجی انتخاب میگردد. یکی از اهداف دور مدت امریکا در ایجاد حکومت های جهادی و طالبی سرکوب و نابودی نیرو های چپ بود که در قلع و قمع کلیه منورین افغان هر کاری که در اختیار داشت دریغ نکرد. شاید امریکا خلع سلاح دوستم را مهمتر و مقدم تر از خلع سلاح مجاهدین بداند. زیرا سابقه دوستم برای امریکا خوش آیند نیست و بیم دارد که داخل شدن آن به حیث نیرو در داخل دولت جدید موجب بروز مشکلات به گرداننده ها حکومت های آینده خواهد شد. حکومت انتقالی در حالیکه زیر پرده داخل مذاکرات با گروه های تیز رو طالبی و جهادی، منجمله گلبدین میباشد، در عین حال می خواهد با شیوه های نادرست، اشتباه آمیز و تهدیدی شمال افغانستان را خلع سلاح نماید.

سوم: مبارزه با مواد مخدر: مصرف کننده مواد مخدر کشور های غربی و اولتر از همه امریکا است. استعمال مواد مخدر در نتیجه معضلات و بدبختی های انسانی و اجتماعی و سیاسی در کشور های مذکور بوجود آمده و با افزایش این بد بختی ها و بی عدالتی های اجتماعی، به تعداد معتادین نیز افزوده می شود. حکومت ها و جوامع غربی بر علاوه شیوه

های توسل به زور در مبارزه با مواد مخدر باید اصلاحات لازم را در جوامع و کشور های شان نیز انجام بدهند ، تا مبارزه با زرع ، قاچاق و استعمال مواد مخدر از ریشه حل گردد.

مشکل بسیار بغرنج و پیچیده که در مبارزه با قاچاق مواد مخدر وجود دارد ، این کار توسط مافیای جهانی که در اداره کشور های شان سهم دارند انجام می یابد . کشور های بزرگ که در مبارزه با مافیای شان عاجز اند ، با شیوه های اجباری و غیر عادلانه در افغانستان می خواهند ، مخالفت شان را با قاچاق مواد مخدر به نمایش بگذارند

مبارزه با مواد مخدر در افغانستان از طرف حکومت های غربی به خصوص امریکا سوال بر انگیز است . اول اینکه مسئله افغانستان یک مشکل عمیقاً اجتماعی ، اقتصادی ملت امریکا نیست و قضیه افغانستان از حمایت مجاهدین گرفته تا ایجاد و نابودی رژیم طالبی از جانب مافیای تیل طرح و عملی شده است . منافع ملی ، امنیت و تروریزم عناصر حتمی این مسئله را نمی سازد . هدف اساسی منافع اقتصادی گروه الیگارشلی مالی است که ساحات مهم اقتصاد را که عاید بیشتر دارد انحصار نموده اند . در عصر حاضر پردرآمد ترین ساحات تولید و فروش اسلحه ، تیل و قاچاق مواد مخدر است . کسانیکه به خاطر فروش سلاح شان نقاط داغ و جنگی را ایجاد می نمایند که اسلحه شان به فروش برسند ، آیا آنها حاضر نیستند که دست به اقدام پر درآمد تری بزنند و انحصار قاچاق مواد مخدر را بدست گیرند؟ هرگاه این حدس درست باشد ، این کار با موجودیت حکومت دموکرات و فراگیر ناممکن است. بخاطر اجرای این اهداف در افغانستان یک حکومت متمرکز و مافیایی برقرار گردد ، تا به منافع مافیای جهانی مطابقت داشته باشد. افزایش روزافزون زرع خشخاش بعد از سقوط رژیم طالبان برای جامعه جهانی سوال برانگیز است . قرار گزارش سازمان ملل متحد همین اکنون ساحه هشتاد هزار زمین زیر کشت خشخاش قرار دارد. همچنان خبر نگار بی بی سی از زبان روزنامه نگاران و منابع خبری افغان می نویسد که : (تقاضای اصلی برای کشت و تولید مواد مخدر در افغانستان از سوی خود قدرتمداران در این کشور و باندهای مافیایی صورت می گیرد. آقای عباسی می گوید: " بهره برداری اصلی را قدرتمداران و جنگ سالاران و باندهای مافیایی از این قضیه می برند که باید جلوی این گروهها گرفته شود، که برای تامین افراد خود، دست به قاچاق مواد مخدر می زنند. " اما با اینکه انتظار می رفت، بعد از فروپاشی طالبان، جامعه به سمت قانونگرایی و مدنیت پیش برود و دیگر با چنین معضلاتی روبرو نباشد، چرا آمار کشت مواد مخدر طی دو سال گذشته، بالا و بالاتر رفته است؟ محمد عباسی عقیده دارد، در زمان حکومت طالبان کشت مواد مخدر و درآمدها و امتیازات حاصل از آن فقط در اختیار خود این حکومت بود. اما با فروپاشی طالبان و روی کار آمدن قدرتهای مسلح دیگر در گوشه و کنار افغانستان تجارت مواد مخدر هم بین این گروهها تقسیم شد و روز به روز گسترش یافت. آقای عباسی همچنین می افزاید: " این قضیه، صرف به افغانستان مربوط نمی شود، سرنخهای این مساله در اروپا و امریکا وجود دارد، یعنی کسانی که نفع اصلی را از این

قضیه می برند، همیشه پشت پرده باقی می ماند و متهم اصلی همیشه مردم افغانستان و آن دهقانی بوده که از روی ناچاری به کشت مواد مخدر روی آورده در حالی که شاید یک صدم سود به جیب این دهقان و نود و نه درصد سود به جیب کسانی برود که نه جامعه جهانی و نه دولت هیچگاه از آنها یاد می کند." یعقوب مشعوف نویسنده افغان، رشد مواد مخدر و تروریسم بین المللی را دو پدیده همسان و همخوان با یکدیگر ارزیابی می کند، به این دلیل که تروریستها هیچوقت کار و منابع اقتصادی به صورت آزاد نداشته اند، بنابراین یگانه راهی که برای تامین اقتصادی خود دارند، تولید کشت و توزیع مواد مخدر است. آقای مشعوف می افزاید از آنجا که هر دو پدیده در افغانستان مشاهده می شود، باید برای محو هر دوی آن همخوانی وجود داشته باشد و همسان عمل شود. عیسی حسینی مزاری رئیس خبرگزاری صدای افغان هم عقیده دارد برای ریشه کن کردن مواد مخدر، ابتدا باید از کشاورز افغان حمایت جدی به عمل آید، او خرید دیگر محصولات کشاورزی با قیمت‌های خوب از کشاورزان و اجرای طرح‌های کشت جایگزین را بهترین راه می داند.

به هر حال، اگر اقتصاد افغانستان در حال رکود باشد، منابع در آمدی که مردم و مخصوصا کشاورزان افغان بتوانند با آن معیشت خود را بگذرانند، وجود نداشته باشد، جامعه جهانی فکری برای از بین بردن متقاضیان اصلی کشت مواد مخدر نکند، این مشکل همچنان لاینحل باقی خواهد ماند.)

من نویسنده این نوشته به اظهارات محترم عباسی مهر تائید میگذارم که « سر سرنخ‌های این مساله در اروپا و امریکا» است. پس در آنصورت پول هنگفت تیل ، مواد مخدر و سلاح به جیب مافیای جهانی می رود ، ریزه های نان آنها به اجرا کننده های طالبی و جهادی و گروه های وابسته میرسد و در نتیجه خون افغان جاری می شود و از اسلام و عقاید مردم استفاده سو و بهره برداری صورت میگیرد.

اجلاس برلین که کمک های مالی را به حکومت افغانستان وعده داده و پیش شرط های آن اصلاحات قضا در افغانستان ، خلع سلاح و محو مواد مخدر در افغانستان است ، شرایطی اند که جنبه های عملی ندارد ، نه روم ، نه بن و نه برلین هیچ یک نمی توانند معضلات افغانستان را حل نمایند ، تا حل قضایای کشور بدست مردم افغانستان حل نگردد. « مهربانی های » خارجی هر قدر گوارا و پذیرفتنی به نظر آید ، در پشت پرده زشت ، ناگوار و خطر ناک است

. تورنتو ۲۵ اپریل ۲۰۰

لویه جرگه اضطراری

(امید، یاس، بیم، نگرانی)

۲۰۰۲

(خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش بدست خویش بنویشت)

روند سرنوشت ساز صلح در افغانستان که آرمان هر افغان با درد است، به پروسه برگشت ناپذیر، قانونمند، ناگزیر و جهانشمول مبدل میگردد. صلح در کشور و جهان آرمان، هدف استراتژی و ضرورت حیاتی و متضمن بقا و هستی افغان هاست. من رویداد های پروسه صلح در کشور عزیزم را با دلچسپی تام دنبال و نظریات، تبصره ها، بررسی ها و موضع گیری های خود را در مراحل حساس صلح بمثابه سترتیژی و تکتیک های رسیدن به این آرزوی بزرگ ملی مانند ایجاد دولت، قدرت، حاکمیت ملی و غیره به نشر رسانیده ام که با نشر دو مضمون، اولی بنام (بازتاب اجلاس روم، پیرامون طرح محمد ظاهر شاه در طرح لویه جرگه اضطراری) که در ص 12، ش 72، س 2000 در نشریه زرنگار و دومی تحت عنوان (از روم تا بن، از بن تا کجا؟) در ص 19، ش 116، س 2001 زرنگار به نشر رسید اند مورد بررسی قرار داده ام. اینک بعد از تشکیل حکومت انتقالی در افغانستان زمان آن فرا رسیده است، تا بررسی امسال را که از سال های پار متفاوت است، تهیه و به مطالعه خواننده های محترم قرار بدهم.

از انجا که لویه جرگه ها در افغانستان که در طول سده ها وسیله یی بدست قدرتمندان غرض مشروعیت دادن به رژیم های استبدادی و حتی «قانونی» ساختن حکومت های دست نشانده خارجی بوده است، این بار نیز امیدی در راه سازنده گی و اعاده دموکراسی نسز موجود نبوده، جنگ خانمانسوز باز هم لویه جرگه را به حیث آخرین امیدی صلح بالای مردم تحمیل نمود. غرض اثبات این ادعا از لویه جرگه های گذشته مرور می کنیم.

لویه جرگه 1747 م اولین دولت قبیله یی در افغانستان استحکام بخشید و خاندان درانی را در امور کشور کثیرالمله حاکم ساخت. لویه جرگه 1865 م نیز در عمیق ترین بحران سیاسی دایر، ولی نتوانست رول قاطع را در ایجاد ثبات در کشور بازی کند. مهمترین فیصله آن این بود که امیر شیرعلی خان را شهزاده عبدالله پسر هفت ساله اش را ولیعهد تعیین نمود. لویه جرگه 1915 م به دعوت امیر حبیب الله خان غرض تأمین اهداف سیاسی دایر گردید که در آن بیطرفی افغانستان در جنگ اول جهانی به تصویب رسید. لویه جرگه 1920 م نخستین قانون اساسی اصلاحات اقتصادی و سیاسی دایر گردید که در آن امان الله خان را تصویب نمود. لویه جرگه 1924 م مرحله اصلاحات دوره امانی را تأیید کرد. بسیاری از فیصله ها و قوانین طرح شده در این جرگه از طرف گروهی از روحانیون و مامورین مفسد سبوتاژ گردید. افراطیون مذهبی، خوانین، فیودالان و به تحریک آنها مردم در تطبیق این فیصله ها موانع جدی ایجاد

کردند که به سقوط شاه امان الله منجر گردید. تدویر لویه جرگه 1930 برای تصویب پروگرام سیاسی محمد نادر شاه بود. لویه جرگه 1941م در شرایط دشوار جنگ دوم جهانی دعوت شده بود که بیطرفی افغانستان را در جنگ تصویب و اعلام نمود. لویه جرگه 1955م در مورد حل مساله پشتونستان بود که بعد از این جرگه افغانستان روابط نزدیک را با حکومت شوروی قایم نمود. لویه جرگه 1964م قانون اساسی کشور را تصویب کرد که از درخشان ترین صفحات قانونگذاریکشور به شمار می رود. مشخصات دموکراسی افغانی در آن تجلی بیشتر نموده است. انکشاف علایم دموکراسی در عمل، بد بینان خارجی و عقبگرایان داخلی را برآشت و جلمعه را آستن بحران جدید سیاسی ساخت. لویه جرگه 1976م بعد از اعلان اولین حکومت جمهوری در افغانستان دایر، قانون اساسی جمهوری را تصویب و محمد داود را به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب نمود. لویه جرگه 1985م رول رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را در امور کشور تحمیل کرد. لویه جرگه 1987م موجودیت قوای نظامی اتحاد شوروی را در افغانستان تائید و آنرا حامی استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان دانست. لویه جرگه 1989م قانون اساسی را تغییر و تعدیل نموده و با ارزیابی وضع داخلی کشور، برای نجیب الله صلاحیت بیشتر از یک دکتاتور را اعطا نمود.

مطالعه فیصله های لویه جرگه نشان میدهد که هر لویه جرگه اولتر از همه وظیفه تحکیم قدرت حاکم بر سر اقتدار را به عهده داشته اند. یکی از خصوصیات عام لویه جرگه های تاریخی این است که در انتخاب نماینده ها مراحل قانونی رعایت نمی گردد و اولویت های طایفوی و قبیلوی و فرهنگ پدر سالاری تاثیرات بیشتر از هر چیز دیگر را دارد. ازینرو اصطلاح فرتوت و استبدادی (جرگه بزرگان) تعمیم بخشیده اند این بی عدالتی بزرگ و آشکار با اصول جامعه مدنی بیگانه بوده و بمهوم منحصر ساختن امور سیاسی کشور بدست ریش سفیدان و محروم نگهداشتن قشر جوان و زنان از اشتراک در اکور سیاسی کشور می باشد. چه فرهنگ منحصبت بنیادگرایی، زنان افغان را در جمع (بزرگان) نمیداند.

گرچه لویه جرگه اضطراری در شرایط خاص ملی و بین المللی، با تضمین های جدید بین المللی و اشتراک سازمان ملل متحد در معرض نمایش توجه جهانیان دایر گردید که بایست از لویه جرگه های گذشته متفاوت می بود، لکن شیوه اجراء و فیصله های لویه جرگه اضطراری نتوانست امید و آرزوی مردم افغانستان را برآورده سازد و جوابگوی ضرورت های پروسه صلح و روند کنونی جامعه افغانی باشد. یکی از عمده ترین نقص لویه جرگه این است که این جرگه هم مانند جرگه های قبلی به حیث (جرگه بزرگان) باقی ماند و وکلای منتخب مردم نتوانست آنرا از شکل قبیلوی آن که پرایلم های کشوری در آن نمی گنجد، بیرون نمایند. مفهوم (جرگه بزرگان) را رادیو های غزبی به علاقه مندی تبلیغ می نمودند، تا جنبه های قبیلوی آن و عنعنوی جرگه را برجسته تر ساخته و نیرو های دموکرات را در این جا نادیده گرفته و افکار نو و موجودیت نسل جوان را کم ارزش جلوه بدهند. غرض اثبات این ادعا،

اکنون ماهیت ، طرز کار ، فیصله ها و تاثیرات دست های پشت پرده را در این لویه جرگه از زوایای مختلف بدست بررسی میگیریم:

دموکراسی از پائین و دکتاتوری از بالا: گرچه انتخابات نماینده های لویه جرگه اضطراری در شرایط نامساعدی انجام یافت ، با آنهم انتخابات جامعه افغانی ، مهاجران افغان در خارج کشور تعداد زیاد نماینده های قشر منور را به لویه جرگه اضطراری اعزام نمودند . نماینده های زنان افغان که موضع گیری مترقی و بالنده تری را اختیار نموده بود ، به تقویه دموکراسی در داخل لویه جرگه کمک نمود. رویهمرفته تدویر لویه جرگه می توانست با اصول دموکراسی متکی باشد ، یعنی گرایش دموکراسی از پائین که میلیون ها رأی دهنده و صد ها نماینده منتخب عاملین آنها بودند ، می توانستند که لویه جرگه را به آزمایش بزرگ دموکراسی مبدل سازند. ولی گردانندگان لویه جرگه بنابر زدوبند های سیاسی ، مذهبی ، تنظیمی و منافع خارجی فشار غیر دموکراسی ، یعنی دکتاتوری ، سازش ها و حتی مکر و ریا را پیش گرفتند ، تا توانستند از اراده آزاد مردم جلوگیری نمایند. لازم است که این دو گرایش متضاد را با تعمق بیشتر مطالعه نماییم.

پروسه انتخابات لویه جرگه اضطراری نشان داد که افغان ها ، بخصوص جامعه افغانی در خارج کشور حایز فرهنگ دموکراسی اند و می توانند نماینده های شان را به استفاده از عالیتزین شیوه های دموکراسی ، منجمله رأی گیری مخفی انتخاب نمایند. انتخابات لویه جرگه نمونه ها و علایم دموکراسی را از پائین تبارز داد که عمده ترین نمونه های ؤن با مشخصات ذیل ظاهر گردیدند.

- سهمگیری فعال مردم در انتخابات نماینده های لویه جرگه که قبلا گزینش ، تعیینات ، اعزام و انتصاب نماینده رول بیشتر از انتخاب را داشت و مردم نیز به چنین اقدامات دولت علاقه مند نبودند و همه چیز ساخته و بافته می شد. لویه جرگه اضطراری اخیر نشان داد که آگاهی سیاسی جامعه افغان رو به انکشاف است و افغان ها در مسایل سرنوشت ساز کشور شان بی تفاوت نیستند. این امر نشان میدهد که حلقه های قدرت طلب نمی توانند کلیه امور سیاسی کشور را محاصره و مردم را از سهمگیری در تعیین سرنوشت شان محروم نگهدارند. در این لویه جرگه افغان ها و بخصوص افغان های مقیم خارج موفق شدند که برای اولین بار بدون فرمایش بالا ، از پائین و به خواست و علاقه مندی سیاسی خود شان نماینده های شان را انتخاب و اعزام بدارند. شاید شعار نماینده های که بدون فشار و با خواست های سیاسی رأی دهنده ها انتخاب شده اند، اندک باشند ، رویهمرفته این تعداد در تاریخ لویه جرگه های افغانستان در چندین سده قابل ملاحظه بوده است.

- نماینده های انتخابی مردم که اکثر اً نماینده های نهاد های زن و روشنفکران افغان بودند ، در جلسات لویه جرگه مؤظف و موضع گیری اپوزیسیون را داشتند. گرچه به استفاده از فاکتور های چون جرگه (بزرگان و روشنفکران)، عوامل جهادی و تنظیمی و ده ها مسایل

دیگر مساعی به خرج داده شد که به چنین نماینده ها موقع داده نشود ، لکن آنها حد اقل نارضایتی شان را بمثابه قشر یا گروه اپوزیسیون ابراز نموده و این است که به استثنای تأیید قدرت و حکومت چیز های دیگری را نیز در آن مطرح گردیده و یا حد اقل نارضایتی و مخالفت با طرح های تعیین شده از طرف بالا موجود بوده است. در آخرین تحلیل اولین لویه جرگه یی بوده است که تعدادی زیاد نماینده ها بنابر عدم برآورده شدن خواست های گروهی یا فرکسیون شان لویه جرگه را ترک و دیگر برنگشته اند.

- لویه جرگه اضطراری ، نخستین نخستین جرگه تاریخی است که در انتخاب نماینده ها در محلات و حتی در انتخاب رویس اداره انتقالی از عالی ترین شیوه های دموکراسی ، یعنی رأی گیری مخفی کار گرفته شده است. لویه جرگه که از بقایای رسوم قبیلوی است ، همواره ضابطه های قبیلوی در آن حفظ گردیده است که انتخاب منصفانه در آن کمتر جای داشت. لکن استفاده وسیع از انتخابات آزاد و دموکراتیک در لویه جرگه اضطراری محصول رشد فرهنگ دموکراسی در جامعه افغانی است. جریان جلسات لویه جرگه نشان داد که گرداننده داخلی و خارجی تشکیل قدرت در افغانستان ، تحمل فشار اصول دموکراسی از پائین را نداشتند و آنچه نماینده های که در انتخابات آزاد و دموکراتیک از جانب مردم انتخاب شده بودند موقع صحبت و بیان خواست های آنها در مورد تشکیل قدرت ناگفته باقی ماندند و بر عکس افراد ساخته و تراشیده مانند سیاف و نماینده های نومنکلاتور (لست شده) مانند محسنی می توانستند اظهار نظر نمایند ، پیشنهاد شان را به کرسی نشانند و فیصله های لویه جرگه را به نفع بنیاد گرایی و تفنگسالاری بچرخانند. قبل ذکر میدانم که طرح های ناگفته نماینده های ملت به پایه بزرگ گروه بندی سیاسی در کشور مبدل خواهد شد و اپوزیسیون جدید را در مقابل زورگویی ، یونیتاریزم و سیاست (قومانده از مرکز) در افغانستان ایجاد خوتهمد کرد.

برخورد ها ، سازش ها ، ناسازگاریها ، رخاش ها در جلسات لویه جرگه اضطراری نشان داد که گرداننده های داخلی ، دست اندکاران خارجی و افرادی که در دهلیز های (قدرت) گشت و گذار دارند ، به پذیرش اصول دموکراسی در کشور آماده نبوده و به نحوی از انحا و گاهی هم به شکل علنی اصول آزادی و دموکراسی را زیر پا می کنند. بروز علایم فشار و زور در جریان لویه جرگه در اقدامات پلان شده بود که با یکدیگر رابطه ناگسستگی دارند این نواقص در اقدامات و برخور های ذیل به مشاهده رسید:

1. زیر فشار قرار دادن عبدالرشید دوستم از جانب اخضر براهیمی ، حین که دیگران تبارز قدرت می کردند، غیر عادلانه است ، زمانیکه همه کاندید ها بنابر تعلیق قومی ، تنظیمی و سایر تمایلات مصروف مبارزات داغ انتخاباتی بودند ، صدور اخطار به به شخصیت برجسته نظامی ، سیاسی که در شرایط کنونی داعیه بزرگ سیاسی چهارمین قوم افغان را به عهده دارد ، اقدامیست که نقش سیاسی نامزد و مردمش را پایمال نموده و اصول دموکراسی و نوردم های

انتخابات را تخلف نموده است. این عمل براهیمی تصادفی نبوده و روش سرکوبگرانه در مقابل نیروهای غیر تنظیمی و غیر وابسته می باشد.

2. اشتراک جنایتکاران جنگی در لویه جرگه : عبدالرب رسول سیاف که در قتل عام غرب کاب در سال های 90 م شهرت دارد ، هزار افغان را از طفل گاهواره تا مردان کهنسال و زنان به علایم قومی قتل عام نموده است. سیاف شکنجه گر مشهور جهادی بر علاوه نسل کشی مردم هزاره به انواع شکنجه و تجاوز بر زنان و دختران نابالغ متهم است. سیاف بنابر جنایات ضد بشری اش ، بعد از استقرار اداره مؤقت به مغاره ها مخفی شده بود ، تا از چنگ قانون فرار نماید. تا اینکه این جنایتکار جنگی همچون سمارق در لویه جرگه اضطراری از زمین می براید. و با جرئت و جسارت زیاد مسیر لویه جرگه را تغییر میدهد. تبارز سیاف در لویه جرگه حیرت آور ، با ابهامات همراه است که سوالات زیاد را در میان حلقات جامعه افغانی در داخل و خارج کشور بوجود آورده است. احیای دوباره سیاف که توهین بزرگ به بازماندگان قربانیان قتل عام و نسل کشی سال های 90 م است ، به بررسی جداگانه ضرورت دارد. خواننده محترم باید بداند کسیکه صدای زن را در رادیو و تلویزیون افغانستان در سال 1992م خاموش ساخت و کسیکه ده ها هزار زن کارمند دولتی را مجبور به ترک وظیفه کرد و کسیکه به تخریب آثار و آبادات تاریخی آغاز نمود و ادعا میکرد که شهر کابل باید از تهداب تخریب و دولت اسلامی باید در شهر و کشور نو ایجاد گردد، او که تصمیم پخش اسلام وهابی را در افغانستان داشت ، بر مبنای این تئوری نابودگر و تروریستی اش به نابودی کامل هزاره ها که با وهابیت سازگاری مذهبی و تاریخی نداشتند ، پرداخت و بی باکانه هزاران انسان را با فجیع ترین اشکال شکنجه به قتل رساند ، به مال ، ناموس و عزت مردم تجاوز نمود. چنین یک جنایتکار جنگی در میان نماینده های لویه جرگه ظاهر می شود و اکثر اعضای جرگه ، منجمله رئیس دولت را به نفع اهداف بنیادگر و افراطی اش می چرخاند. به عقیده من این کار ریشه عمیق تر دارد و شاید هم دست های خارجی در اینجا ذیدخل است، تا بتوانند زنان و منورین افغان را که نیرومند ترین موج دموکراسی از میان آنها در ال ظهور است ، در حال تهدید و تشویش نگهدارند.

3. در جلسه لویه جرگه اضطراری به روشنفکران و زنان افغان موقع ابراز نظر داده نشد، و عده یی جلسه را به رسم اعتراض ترک نمودند ، ولی اقدام لازم در زمینه صورت نگرفت ، رسانه های جمعی غربی نیز در زمینه بی تفاوت ماندند ، همانطوریکه آنها در مقابل سیاف خاموشی اختیار نمودند، براهیمی نیز موضع مشابه داشت . گویا همه چیز مطابق پلان منظم و هماهنگ صورت میگیرد.

4. درامه نامگذاری دولت انتقالی (اسلامی): انتخاب نام دولت انتقالی افغانستان که بیانگر شیوه اداره و طرز حکومت در این کشور است ، حق مردم افغانستان می باشد که باید با رعایت مراسم خاص حقوقی و اصول دموکراتیک صورت میگرفت.. ولی پیشنهاد و علاوه نمودن

کلمه مقدس اسلامی از جانب افراد نا مقدس که به استفاده از نان اسلام مرتکب قتل عام مسلمانان شده اند و با پذیرش بدون رأی گیری ، بکار برد مکر و ربا بجای اصول دموکراسی می باشد. شاید کرسی می خواست به استفاده از این شیوه بنیاد گران افراطی مذهبی را خوش و به قربانیان و به قربانیان جنایات جنگی وانمود نماید که این کار خلاف میلش صورت گرفت ، بی خبر از آنکه دموکراسی را زیر پا نموده و زیان جبران ناپذیر را در انتخابات آینده به خود وارد نمود. گزارشگر بی بی سی در یکی از گزارشات خود از کابل در این باره می نویسد: (اگر رهبر دولت با رأی مخفی انتخاب می شود پس چرا نوع حکومت می تواند با ابزار احساسات و تشویق و کف زدن ها عده بی تعیین شد؟)

پرخاش ها در لویه جرگه اضطراری: لویه جرگه اضطراری به مشکل توانست رئیس دولت انتقالی را با رأی گیری آزاد انتخاب نماید، ولی در سایر فیصله ها نه تنها بن بست ها و بحران جاری کشور نتوانست حل نماید ، بل افغانستان را در ساحات تشکیل دولت ، قدرت ، حاکمیت ، مساله ملی آستن بحرانات جدید ساخته است که دشواری های جدید را به انبار مشکلات افزوده است. همچنان لویه جرگه اضطراری در مسایل خلع سلاح ، رعایت حقوق بشر و بازگشت مهاجرین نه تنها تصامیمی نداشته ، بلکه این مسایل را باز هم بحرانی تر ساخته است. برعلاوه پرابلم های لویه جرگه اضطراری و تشکیل حکومت انتقالی دچار پرخاش ها و جارو جنجال هل های گردید که در نتیجه می توان از نارضایتی گروه محمد ظاهر شاه ، نامزد شدن و دست کشیدن ربانی از ریاست حکومت مؤقت ، دسیسه افراطیون مذهبی علیه سیما سمر ، جنجال و رسوایی یونس قانونی ، موقع ندادن زنان و روشنفکران در اجلاس لویه جرگه و ده ها مسایلی که در آینده های دور یا نزدیک بر دهلیز های (قدرت) حکومت مؤقت سر زده و کشور را از روند اصلی اش که تأمین صلح است منحریف خواهد ساخت. مثلاً از ده ها پرخاش تنها یک آن که قضیه یونس قانونی بود ظاهراً حل گردید ، ولی سخنان ناگفته زنان و روشنفکران اگر از جانب گرداننده های لویه جرگه سرکوب گردید ، از جاهای دیگر جوانه میزند . نارضایتی محمد ظاهر شاه شاید با حمایت خارجی در انتخابات آینده تبارز نماید و شاید هم این برخورد ، ربانی را با افراطیون مانند گلبدین و گروه طالبان نزدیک تر و متحد تر بسازد. چیزیکه در مورد جنجال سیما سمر که هم زن است هم روشنفکر و هم هزاره ، با داشتن این خصوصیت به خار چشم افراطیون مذهبی مبدل گردیده و دست به اساحه ننگین همیشگی که تکفیر است زدند و نه براهیمی نه کرسی و نه کسی دیگری از وی دفاع نکردند. بعد از اینکه اختلاف نظر میان ظاهر شاه و حامد کرسی بالا گرفت و گرداننده های خارجی ظاهر شاه را مجبور ساختند ، تا از کرسی حمایت نماید ، به تعداد 70 نماینده طرفدار ظاهر شاه جلسه لویه جرگه را ترک نمودند و دیگر برنگشتند. این موضوع غیر قابل پیشبینی است که ناراض نگهداشتن گروه ظاهر شاه شامل پلان دورمدت گرداننده

های خارجی است و یا این کار به مفهوم ختم نقش گروه بی است که دیگر قابل استفاده نمی باشد.

امریکا و ملل متحد در صدد استقرار دولت یونیتار در افغانستان: حامد کرزی رئیس منتخب لویه جرگه اضطراری در دوره عبوری هجده ماهه مساعی بخرچ میدهد ، تا قوماندانان و افراد با نفوذ محلی را در پست های غیر فعال مانند معاونیت رئیس جمهور تعیین و از موجودیت شان در محلات شان جلوگیری نماید. زمانیکه او معاونینش را به نماینده های لویه جرگه معرفی نمود ، با سادگی احساسات خود را در رابطه به این مساله چنین بیان داشت و مکرراً گفت که حاجی قدیر و خلیلی دیگر نباید به ننگرهار و بامیان بروند ، آنها باید به مرکز باقی بمانند. نگرانی کرزی از موجودیت حاجی قدیر و خلیلی در ولایات شان ، تشویش وی را از ولایت افغانستان نشان میدهد. در حالیکه تشویش های دیگری موجود است که خطرناک از مساله ننگرهار ، بامیان و هرات هستند. ایجاد انستیتوت های قدرت بجای ارگان های نومنکلاتوریزه شده ، خلع سلاح ، ایجاد اردوی مسلکی و بیطرف از جمله وجایی است که قبل از مساله محلات باید حل شوند. مکانیزم جنگی و خطر جدی در حکومت مرکزی است . نادیده گرفتن مشلات حکومت مرکزی و حساس بودن در مقابل محلات مانند تشویش کرزی از ننگرهار و بامیان و تهدید عبدالرشید دوستم از جانب براهیمی به روز های حساس لویه جرگه و تقسیم چوکی ها مبرساند که تشویش کرزی جنبه خارجی دارد. جمع بندی این برخورد ها می رساند که امریکایی ها و ملل متحد از ولایات افغانستان تشویش بیشتر دارند و آنها کار در محلات را به زودی آغاز خواهند کرد. قوای خارجی به کمک دستگاه های استخبارات می توانند با ایجاد نقاط داغ و جنگی افرادی مانند قوماندان عطا را در هرات ، بامیان و ننگرهار و ولایات دیگر وضع را بی ثبات و متنفذین محلی را با صدور اخطار های پی در پی به مداخله به مداخله خارجی آماده بسازند. هرگاه قوای خارجی به ولایات افغانستان حمله نماید ، بدون شک آنها تصمیم دارند که به کمک جنگجویان و با تطمیع آنها با رتبه های علی نظامی و کرسی های دولتی نخست گروه های کوچک محلی را خلع سلاح و مردم را باز هم متنفر ساخته و بتدریج زمینه های خلع سلاح آنها را نیز مساعد آماده خواهند کرد. به عقیده من آغاز خلع سلاح از محلات تئسط مرکز و آنها هم به شیوه دسیسه آمیز آن نفاق ملی را در افغانستان دامن زده و عواقب ناگوار رل به دنبال خوتهد داشت. این تکتیک نادرست شاید هم به ناکامی مواجه گردد و افغانستان را باز هم دچار جنگ های داخلی بسازد. منافع خارجی به ایجاد یک دولت یونیتار با مرکزیت قوی در افغانستان نزدیکی دارد و منافع مردم افغانستان بدون شک با نظام دولتی که به محلات صلاحیت های بیشتر داده شود ، منعکس میگردد. افغانستان برای لفعان ها به دولت یونیتار نیاز ندارد و افغانستان برای خارجی ها به دولت یونیتار با مرکزیت قوی ضرورت دارد که اداره برای آنها آسان تر باشد.

پیشینی ها و نگرانی ها: در پیشینی ها و نگرانی نوشته های سال گذشته که در بالا نقل گردیده اند ، عمده ترین نگرانی ها را برجسته ساخته و تداوم این نقایص را در لویه جرگه اضطراری و مراحل بعدی مساله افغانستان مورد بررسی قرار میدهم که عمده ترین آنه قرار ذیل اند:

- پروگرام و پلان مشخص در ساختمان دولت ، طرز حکومت (کی چی می خواهد) وجود ندارد: این نقیصه بزرگ و عمدی از آغاز پروسه صلح روم موجود بوده و تا فیصله های لویه جرگه اضطراری همراهی گردیده است. با استفاده از نداشتن طرح و پروگرام قبلی هر نیروی می تواند خواست های گروهی یا منافع حمایتگران خارجی شان را در عمده ترین مسایل سرنوشت ساز کشور داخل نمایند. در کشور های که قدرت دولتی بر اصول دموکراسی شکل می گیرد ، حتی وکیل گذر قبل از انتخاب باید دارای پروگرام باشد که به رأی دهنده ها وعده بدهد. در کشور ما هر کس بدون پروگرام و وعده و قول ، بنابر روابط و ضوابط دیگر به قدرت تکیه می زند و در مقابل مردم مسؤولیت ندارد. بی پروگامی به گرداننده ها کمک می کند که سیر حرکت دولت و جامعه را به هر سوی که خواسته باشد سوق بدهد. (اقدام کودتا گونه سیاف و محسنی در جاسه لویه جرگه اضطراری ، با استفاده از این نقص بزرگ است.

- جرگه (بزرگان) اصطلاح ضد دموکراسی ، ضد مردمی و عقبگرانه است: جرگه از نقطه نظر تاریخی واقعاً مربوط به ریشفیدان و به اصطلاح بزرگان است. این مفهوم در جای استعمال میگردد که جرگه ها مناسبات قبیله را تنظیم می نمود. با ارتقای جرگه به لویه جرگه که مناسبات جامعه بزرگ افغانی را تنظیم نماید ، تعمیم بخشیدن اصطلاح (بزرگان) دیگر مفهومی را از دست میدهد . با تاسف رسانه های جمعی غربی با اشتیاق تمام کلمه (جرگه بزرگان) را کترادف لویه جرگه می سازند، تا جنبه های قبیلوی آنرا برجسته نگهدارند. هرگاه بر تاکید بیشتر بر جوانب پدرسالاری های کهنه بخواهیم که زن و روشنفکر را سرکوب نماییم و جلو رشد روز افزون جامعه را سد شویم، ما در حقیقت باز هم جامعه بحران زده مان را به انفجار های دیگر اجتماعی و سیاسی محول می سازیم. لویه جرگه باید مربوط به مردم افغانستان اعم از زن و مرد ، بزرگ و جوان ، همه اقشار ، اصناف و طبقات جامعه باشد، نه از (بزرگان). افغانستان وطن همه افغان ها است و سرنوشت آن بدست مردم ، صرف نظر از تبعیض بزرگ سیاسی خورد و بزرگ تعیین گردد. اگر خارجی ها علاقه مند سیاست بزرگ سالاری اند ، این سیاست را به کشور های خود شان تعمیم نمایند.

- نومنکلاتوریزم ، سرطان سیاسی در بشکيل قدرت و ایجاد دولت در افغانستان: نومنکلاتوریزم به مفهوم لست سازی است. گروه های سیاسی که از حاکمیت مردم در هراس باشند ، بخاطر گریز از سهمگیری مردم در قدرت دولتی لستی را با معیار های که نمایندگی مردم را سبوتاژ نماید ، ترتیب و در تشکیل دولت و حاکمیت از آن استفاده می نمایند. نومنکلاتوریزم ، قسمیکه دوسال قبل در دوهفته نامه زر نگار آنرا افشا نموده بودم ، در اولین

جلسه روم به وضاحت تام دیده شد. گردانندگان اجلاس روم لستی را که نمایندگی مردم در آن به طفره گرفته شده بود و در حین حال نماینده های ساخته گی هر قوم ، مذهب و اقشار موجود بود ، ترتیب دادند. این مرض مهلک و شرم آور با شدت تمام لویه جرگه اضطراری را همراهی کرد و اکنون به معیار عمده و اصل تشکیل دولت در افغانستان مبدل میگردد. استفاده از نومنکلاتوریزم عمل خلاف دموکراسی و خاک پاشیدن به چشم مردم است.

- انحصار گری: انحصار گری محصول کنفرانس بن است که بنابر اوضاع جنگی و میارزه امریکا با (تروریزم) در توافقات بن جا داده شد. امریکا در نابودی رژیم طالبان با گروه های جنگی ضرورت داشت که بر اساس ضوابط جنگی در توافقات بن اداره مؤقت را تشکیل دادند، که بتدریج باید از حلقات جنگی به ملکی و مسلکی انتقال میگردد. جریانات بعدی نشان میدهد که مراحل گذار قدرت از افراد جنگی به ملکی و مسلکی ، حرکت برعکس دارد. اگر این کار بر اساس مشکلات عینی استوار باشد ، قابل تشویش نیست . هرگاه اینکار مبنی بر سازش یا اقدامات پلان شده باشد ، در آنصورت عواقب ناگوار را به دنبال خواهد داشت. عامل جنگی تشکیل دوات مرکزی در افغانستان موجب انحصار گری های شده است که تشکیل دولت و اداره مسلکی در کشور را از مسیر اصلی اش منحریف ساخته است. این مشکل رو به افزایش است.

- عدم موجودیت نمایندگی زن اقدام آگاهانه خارجی در افغانستان: اجلاس روم حضور تقریباً 6 در صد زن را به مشکل تحمل نموده بود. در کنفرانس بن نیز این نمایندگی بگونه عجیبی نومنکلاتوریزه شده اش تامین گردید. لویه جرگه اضطراری نیز نتوانست ، نمایندگی زنان افغان را تضمین نماید. زن های نماینده نظریات شان را ابراز نتوانستند و با فشار های مانند رعایت حجاب و قید و بند های دیگر روبرو بودند . کاندیدان زن در پست ریاست حکومت عبوری نمایشی بود و نمایندگی نصف نفوس افغانستان نیز در تشکیل دولت انتقالی تأمین نگردید . قابل یادآور است که بنیادگرایی مذهبی و تفنگسالاری تهدید بزرگ به حقوق زنان در شرایط امروزی است.

در آخرین تحلیل می توان گفت که تشکیل در افغانستان در تصادم با دو خواست و دو منافع روبرو میگردد که اولی خواست ملت و دومی منافع خارجی است . از آنجاییکه رعایت منافع خارجی در شرایط کنونی به عامل مهم پروسه صلح افغانی مبدل گردیده است ، نادیده انگاشتن آن ناممکن است. خارجی ها وقتی می توانند منافع شان را در افغانستان حفظ نمایند که خواست و نیازمندی های ملت را در نظر گرفته و حتی افراد ناراضی را موقع بدهد تا در ساختمان دوات در کشور شان سهم و مصروف شوند ، تا از انکشافات بعدی بحران سیاسی در کشور جلوگیری گردد. مردم زندگی نو و مسالمت آمیز را از سر گیرند . حل مساله افغانستان بع بیلانس منافع ملی در قدم نخست و منافع خارجی در قدم دوم را دارد. هرگاه این فورمول رعایت نگردد ، پروسه صلح افغانی نیز زیر سوال قرار خواهد گرفت.

لویه جرگه قانون اساسی

۲۰۰۴

(وعده ها و فریب ها ، پرخاش ها و سازش ها، نواقص و دستاوردها) جرگه مجلس عنعنوی جامعه افغانی که مناسبات قبیله بی را تنظیم می نمود، به تدریج شامل حال سیاسی امور کشور گردید و نام وی از جرگه به لویه جرگه تغییر کرد ، ولی هیچنوع تغییراتی در شکل و ماهیت آن رونما نگردید. در شرایط کنونی خارجی ها ارزش بیشتر از افغانها را به آن قایل اند. با ملاحظه کتب افغانستانشناسی به زبان های انگلیسی ، جرمنی ، فرانسوی و روسی دیده می شود که خارجی ها لویه جرگه را انستیتوت مهم قدرت در افغانستان خوانده و هر کشوری که خواسته است ، حکومت دست نشانده بی را در افغانستان مستقر نماید از این آله استفاده اعظمی نموده است. چنانچه لویه جرگه 1931م پروگرام محمدنادر شاه را که ارتجاعی ترین طرح بخاطر زدودن آثار و علایم دموکراسی و آزادیخواهی دوره امانی بود پیشکش و تصویب نموده کشور را بسوی اختناق و دهشت سوق داد. همچنان لویه جرگه 1985م رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان را بر جامعه تأیید و تصویب کرد. اکنون سبغت الله مجددی رییس لویه جرگه قانون اساسی حامد کرزی رییس غیر انتخابی حکومت انتقالی را که در راس ائتلاف مجاهدین و امریکا قرار دارد "خلیفه مسلمین ؟" میخواند.

چرا لویه جرگه بجای انتخابات: یکی علل که ملت افغان نمی تواند صاحب حاکمیت ملی و حکومت انتخابی شان شوند ، اتکا به سنت پسندی و تحمیل آن از جانب گرداننده های خارجی است که با بکاربرد شیوه های کهنه صاحبان اصلی قدرت و حاکمیت در افغانستان را عقیم زده و افغان ها را از حقوق اساسی شان محروم می سازند. اینکه مردم پاکستان می توانند انتخابات داشته باشند ، ایران و کشور های همسایه آسیای میانه دارای سیستم انتخاباتی اند. پس چرا افغانستان از انتخابات آزاد و دموکراتیک محروم است ؟ پاسخ چنین است که افغانستان لویه جرگه دارد و لویه جرگه مجلس «بزرگان» است. زیرا در افغانستان جوانان عامل اندیشه های نو است و در صورت سهمگیری به قدرت تحولات را ایجاد می نماید و زنان در این کشور «بزرگ» نیست. پس در جرگه بزرگان باید ملا ، مجاهد و طالب و آخند و حضرت و خاندان سلطنتی باشند و اگر مردم آنها را انتخاب نکنند ، آنها باید توسط رئیس حکومت که خود انتخابی نیست برگزیده شود. لویه جرگه قانون اساسی یکی از نمونه های بارز این جدل تاریخی است که ماهیت سؤ استفاده از لویه جرگه را یک بار دیگر به اثبات رسانید و لویه جرگه قانون اساسی را در قطار لویه جرگه های دیگر ثبت تاریخ پرماجرایی کشور گردانید. به همین دلیل است که در حل مسایل مهم ملی قبل از آنکه مردم افغانستان در باره آن فکر نماید و شیوه هایی را جستجو نمایند ، خارجی «یگانه راه» یعنی لویه

جرگه را پیشکش می نمایند. کنفرانس بن یکی از مثال های انکار ناپذیر آنست. که به شکل عجولانه حاسترین مرحله تاریخی افغانستان را قید لویه جرگه ها نموده و آنرا در اسناد بین المللی و عملکرد سازمان ملل متحد و پیمان ناتو و ده ها ارگان خارجی دیگر پیچانیدند که مردم افغانستان نمی توانند این ذیچیده گی ها را عبور و خود صاحب سرنوشت شان گردند. منفعتجویان سنت پسندی را چنان طومار نموده اند که شکستن این طلسم را به ملت افغان ناممکن ساخته اند. این است علت اهمیت و تقدم لویه جرگه بر انتخابات آزاد در افغانستان . افغان ها وقتی می توانند از ورطه هلاکت بار سیاسی که قرن ها از خارج دکنه شده است ، بدر آیند که شیوه نو زندگی را جستجو نمایند و زن و مرد، پیر و برنا ، روحانی و نظامی و همه مردم در ساختمان حاکمیت سهم یکسان داشته باشند. بکاربرد اسالیب منحط حاکمیت در افغانستان و تاکید بیشتر به آنها کشور بحرانزده ملت آشفته افغان را بسوی تجزیه و ازهمپاشی سوق میدهد. اکنون غرض اثبات این ادعا لویه جرگه قانون اساسی را با عمق و دقت بیشتر بدست بررسی گرفته و علایم فرسایش و انحطاط سیاسی، تاریخی و مذهبی جرگه را در افغانستان از لابلای ارقام ، اسناد ، شواهد ، عملکردها ، وعده ها و فریب ها ، پرخاش ها سازش ها به قضاوت و سنجش قرار میدهیم:

لویه جرگه قانون اساسی: مطابق فیصله بن 2001م قانون اساسی افغانستان باید در مجلس لویه جرگه به تصویب برسد. بعد از تشکیل اداره مؤقت ، لویه جرگه اضطراری بخاطر تشکیل دولت انتقالی ، اکنون لویه جرگه تصویب کننده قانون اساسی نیز دایر گردید. تداوم جنگ و بیداد مجاهد- طالب کارد را به استخوان مردم افغانستان رسانیده بود که رسیدن به صلح و امنیت را از هر راه و شیوه که ممکن میبود به مردم افغانستان پذیرفتنی و قابل تحمل ساخته بود. بر اساس این زمینه ها بود که افغان ها پلان صلح خارجی را بخاطر رهایی از هیولای طالب-مجاهد پذیرفتند و از لویه جرگه اضطراری استقبال نمودند. لویه جرگه اضطراری با وجود نواقص و کمبودی ها ، دستاورد های نیز داشت . افغان ها به پای صندوق های رای رفتند و وضع اختناق طالبی را گذار و به این باور بودند که واقعا دولت فراگیر توسط خود آنها ایجاد میگردد و وعده های داده شده در بن تحقق میابد . خلع سلاح، تامین صلح و امنیت و باز سازی کشور ویرانه یکی بعد دیگر عملی میگرددند. رویهمرفته دعوت ، تدویر، شیوه های کار و عملکرد لویه جرگه قانون اساسی نیت های اصلی گرداننده های پشت پرده را افشأ و امید صلح و آشتی را به یأس مبدل ساخت . بررسی دقیقتر لویه جرگه قانون اساسی به ما کمک می نماید ، تا به روند پیچیده ایکه در وطن ما رویدست گرفته آشنا شویم

الف: شیوه های انتخابات: در انتخابات لویه جرگه قانون اساسی افغانستان از اسالیب استخباراتی ، پلان های موشگافانه مسلکی و قبلا طرح شده و شیوه های غیر دموکراتیک و

ضد ملی کار گرفته شده است. در اثبات این ادعا مثال های عینی و انکار ناپذیر جریان لویه جرگه را به خواننده ها بازگویی نمایم:

انتصابات یکی از شیوه های غیر دموکراتیک در لویه جرگه بود که حکومت انتقالی به مراتب پای را از گلم فرا تر گذاشت و یک سوم اعضای لویه جرگه را انتصاب نمود. دوم اینکه شیوه انتصاب به سؤ استفاده و روش نامعقول بکار برده شد. به عقیده من در کشور عقب نگهداشته نظیر افغانستان انتصاب باید بخاطر تکمیل و مرفوع سازی نارسایی های فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد. مثال افغانستان که غرق بنیادگرایی مذهبی، افراطی گری آیدیولوژیک است، پرفشنالیزم در ساحات مختلف حیات اجتماعی و سیاسی وجود ندارد. رئیس جمهور خردمند و ملی باید صلاحیتی را که مردم و اصول حقوق برایش می دهد به خیر و رفاه جامعه از آن استفاده نماید. برعکس در لویه جرگه قانون اساسی حق انتصاب رئیس جمهور بخاطر تقویه هرچه بیشتر بنیادگرای افراطی گری استفاده به عمل آمد. انتصابات آقای کرزی به مثالی مشابه است که او آتش را با انداختن پترول «خاموش» می ساخت. انتصاب مجددی و سایر تنظیمی ها بجای افراد مسلکی، تحصیل کرده ها و حقوقدانان اشتباه نه بل عمل پلان شده است. این اقدام حکومت انتقالی نابخشودنی و فراموش ناشدنی است که در پروسه های بعدی حکومت سازی در افغانستان باید در نظر گرفته شود.

به یقین که فضای لویه جرگه مکدر، کشنده و ناسالم بود. در کشوری که «دموکراسی» امریکایی باید تطبیق گردد، ملل متحد و جوامع بشری ناظر احوال آنست، سبغت الله مجددی نماینده انتصابی از جانب آقای کرزی به نماینده انتخابی مردم که اعتبار حقوقی بیشتر از مجددی را دارد بخاطر اظهار نظریات و خواسته های کسانیکه او رانتخاب نموده اند اتهام کفر می بندد، و گستاخانه امر اخراج وی را از اجلاس لویه جرگه صادر می نماید.

ب: مدیریت لویه جرگه: مدیریت لویه جرگه که مهمترین رکن قدرت سازی را تشکیل میداد، گرداننده های پشت و روی پرده کلیه فشار و تأثیرات شان را به آن متمرکز ساخته بودند. برخورد، عملکرد و موضع گیری های حلقه حاکم در این راستا قابل مذاقه است که من آنرا در چند پارگراف فشرده بیان میدارم. با ملاحظه دقیق در گزینش ها، عملکرد، برخورد ها و پرخاش ها به وضاحت دیده می شود که در اداره لویه جرگه قانون اساسی دسیسه ی بزرگ در میان بوده است که تدقیق آن به هموطنان ما مهم و ضروری است.

*جنگ، نارضایتی، اهانت و تکفیر: صرفنظر از جوانب مثبت لویه جرگه که بعدا به آن رجوع خواهد شد، ملالی جويا نماینده منتخب مردم فراه در مقابل نماینده اجباری رئیس حکومت انتقالی به تهدید و خاموشی محکوم میگردد و گوش های «دموکراسی» امریکایی، ناظران جامعه اروپا و «جهان آزاد» و اجاره داران حقوق بشر کر می شود و مجددی متخلف به حقوق بشر و اصول حقوق و اخلاق به کارش ادامه میدهد و تا آخرین اجلاس لویه جرگه به صفت رئیس لویه جرگه باقی می ماند و گویا هیچ چیزی صورت نگرفته و همه چیز پابرجا است.

اگر این عمل منافعی دموکراسی علیه یکی از هواداران و فرستاده های خارجی و یا هم پیمانان تنظیمی شان صورت میگیرد ، صدای آتش تفنگ و رسانه های غربی پرده های گوش جهانیان را چون دهل به صدا در می آورد. آنها اشتباه بزرگ را مرتکب می شوند که صدای ملالی را با سلاح زنگزده تکفیر خاموش ساخته اند . صدای ملالی همچون نعره رهایی بخش در قلوب و خاطرهای میلیون ها انسان محروم و داغدیده مهاجر و متوطن افغان طنین انداز است و دیر یا زود به نحوه های دیگری و با طنین رساتری شوری دیگری را بر پا خواهد کرد که در آن وقت به کسانی که این صدا را خاموش کرده اند پیامدهای سنگینتر را به دنبال خواهد داشت.

مدیریت لویه جرگه سبغت الله مجددی بر علاوه تکفیر و تهدید نماینده های مردم در هنگام صحبت از روش های ارزه و کلمات مروج کوچه و بازار در سخنانش بکار برده است . چنانچه او در آخرین مناقشه میان زرفداران دولت و نماینده های معترض او خطاب به نماینده ها گفت «اگر رأی میدهید خوب واگر نه بلایم ده پس تان» این برخورد ولگرد اهانت به مردم افغانستان است که طرز صحبت و برخورد رئیس بزرگترین مجلس ملی را نشان میدهد . آیا در افغانستان کسی دیگری موجود نبود که این مسؤوایت خطیر را پیش ببرد.

آیا در افغانستان افراد مسلکی و مجرب در اجرای این کار نبوده است که این کار را به وجه حسن انجام میداد . از کار روایی های مجددی و باقی ماندن وی تا آخرین نشست لویه جرگه به صفت رئیس و تکفیر گری های دوامدار از جانب وی نشان میدهد که موصوف به خاطر رسالت و وظایف خاص مقرر و انتصاب شده بود و تا توانست آنرا انجام داد.

یکی از بزرگترین نقص پیشبرد جرگه شکل رأی گیری است . در لویه جرگه قانون اساسی نیز از شیوه های عنعنوی و کهنه کار گرفته شده است . مثال بجای استفاده از شیوه های مروج و دموکراتیک ، در لویه جرگه ، ریس لویه جرگه از وکلا خواهش می کند ، کسانی که به این و یا آن موضوع موافق است استاده شوند. اول امر که نماینده ها باید استاده شوند یک عمل معقول نیست ، دوم اینکه استفاده از این شیوه در شمارش رأی بی نظمی رخ میدهد و امکانات تقلب در شمار رأی موجود است . این شیوه از جانب مجددی بطور عمدی بکار برده می شد ، تا زمینه های استفاه جویی و سردرگمی را مساعد نماید.

* بکاربرد کلمات غیر ادبی و ولگرد از جانب مجددی مانند « بلایم ده پس تان» ، تکفیر ، دشنام و امر اخراج نماینده مردم از مجلس اقداماتی اند که می توانست از آن جلوگیری شود. چنین برخورد های ولگرد و اوباش مآبانه از جانب شخصیکه در صدر بزرگترین ارگان تقنینی کشور قرار دارد ، اهانت به مردم افغانستان بوده و عاملین آن اولتر از همه به پرستیژ ملت صدمه وارد نموده است. زیرا این صحبت ها ثبت تاریخ کشور میگردد .

*سازش ها ، حيله گری و معامله : یکی از سازش های که میان اعضای ائتلاف بن صورت گرفت، سازش رئیس دولت انتقالی با رهبران تنظیم ها بود. اینکار بخاطر جلوگیری از نفوذ

منورین افغان در لویه جرگه و تضمین رول قاطع عناصر ظلمتگرا و افراطیون مذهبی بود و این کار با دو شیوه کاملاً حساب شده انجام یافت که یکی محروم ساختن بیش از ملیون افغان مهاجر از حق انتخابات که کانادا بزرگترین مثال آنست و دومی استفاده سؤ از حق انتصاب است که موجب افراد چون مجددی گردید. این سازش نامقدس با خصومت کاملاً علنی با روشنفکران افغان و سبوتاژ نمایندگی حقیقی افغان ها است. یکی از نیرنگ های دولت انتقالی این بود که کمیسیون تدویر قانون اساسی را نا وقت تر از معیاد معینه ایجاد نمود و نتیجه کار کمیسیون تا وقتی نامعلوم و مبهم بود که شکایات و نگرانی های مردم به آخرین اوج آن رسیده بود. این نیرنگ به انحصاران موقع داد که پیشنویس مطابق میل شان را تدوین و مردم را غافلگیر نمایند. مقید ساختن و محدودیت دوره نظرخواهی مردم نیرنگی دیگری بود که عدم صداقت گرداننده های خارجی و داخلی قدرت در افغانستان را به اثبات میرساند.

حیله گری دولت انتقالی در آنست که خود موجب دامن زدن اقلیت و اکثریت می شود و زمانیکه متوجه می شود که نماینده های مردم قادرند که این حیله و فریب را درک و در مقابل آن موضع گیری مشخص اختیار نموده و این حیله و فریب به ناکامی لویه جرگه و پیمان بن می انجامد، آنها حیله را کنار گذاشته و به معامله گری دست میزنند و آقای کرزی که آخرین تلاش های خود را در مساله اکثریت و اقلیت مصرف نموده بود، این بار از مواضع ملی سر بدر می آورد و به همپیمان بن اش ربانی اخطار میدهد که او می تواند در رأی گیری بدخشان در مقابل وی برنده شود و ربانی با بزرگواری خاموشی اختیار نموده و به کرزی چیزی نگفت در حالیکه هر افغان خردمند این نتیجه گیری را با خود دارد که سیاف، ربانی، محسنی و کرزی در لویه جرگه قانون اساسی حلقات یک زنجیر بودند که گرداننده های اصلی می خواستند آنرا به دستان فرزندان ملت مانند زولانه استفاده نمایند که خوشبختانه این زولانه در حال فرسایش از هم گسست.

*ایجاد «محور شرارت» در لویه جرگه : حامد کرزی بخاطر تحقق پلان های داده شده به او با استفاده از «حق» انتصاب در لویه جرگه محور شرارت را تشکیل نمود که اعضای برجسته این محور عبارت از رسول سیاف، آصف محسنی و ملا ربانی بودند. بی مورد نخواهد بود که رسالت و وظایف مشخص، عملکرد و موضعگیریها، هماهنگی کار این محور را با ایجادگر این محور یعنی حکومت انتقالی بدست بررسی دقیقتر بگیریم :

سبغت الله مجددی که وابستگی به استخبارات خارج شغال میراثی اش می باشد، به صفت رهبر یکی از تنظیم های هشتگانه جهادی در پاکستان اجرای وظیفه نمود و زمانیکه دستگاه سیا امریکا و آی اس آی پاکستان بالای تنظیم های جهادی فشار وارد می نمودند که تنظیم های متفرق را متحد ساخته و حکومت الترناطیف کابل را در پاکستان ایجاد نمایند، تنظیم های نیرومند مانند حزب اسلامی گلبدین و جمعیت اسلامی ربانی به یکدیگر شان خصومت و دشمنی داشتند و رهبری یکدیگر شان را نمی پذیرفتند، مجددی رهبر کوچکترین تنظیم را به

صفت رئیس دولت مؤقت تعیین کردند. بعد از سقوط ناگهانی حکومت نجیب الله، ربانی و گلبدین، مجددی را «گاو پیر نذر مزار» به صفت رئیس حکومت مجاهدین تعیین و به کابل فرستادند. او در زمان ریاست دو ماهه اش هیچ اقدامی را به نفع ملت انجام نداد و نمی توانست انجام بدهد. او از بی کفایت ترین زمامداران افغانستان به حساب می رود. بعد از دو ماه حکومت او نمی خواست قدرت را به تنظیم سالار دومی اش ربانی تسلیم نماید، تا اینکه به زور از کرسی ریاست شورای جهادی پایین انداخته شد. مجددی که گویا رئیس جمهور افغانستان بود، چک کمک مالی یکی از کشور های خارج را که به حکومت مجاهدین داده شده بود، به جیبش انداخته و آنرا مال شخصی اش میدانست. دلیلش این بود که تنظیم های بزرگتر همه ساختمان ها، خانه ها و دارایی های عامه را به غنیمت گرفته اند و چون او مصروف جنگ نیست و وقتش در ریاست ضایع میگردد، پس چک کمک خارجی مال غنیمتی است که حصه خودش می باشد. او در سفرش در صفحات شمال افغانستان رتبه ستر جنرالی و لقب «ستر مجاهد» مجاهد کبیر را به عبدالرشید دوستم اعطا نمود. مجددی با داشتن این صفات از جانب آقای کرزی به صفت نماینده انتصابی لویه جرگه قانون اساسی تعیین گردید و به کوشش و فشار حکومت بر سر اقتدار به حیث رئیس لویه جرگه «انتخاب» گردید.

رسول سیاف کادر رهبری سازمان جهانی اخوان المسلمین رهبر تندرو جهادی و بنیاد گذار جریان مذهبی وهابیت در افغانستان و مجری منافع دستگاه های استخباراتی عربستان سعودی و مسؤول کشتار های جمعی و قتل عام در غرب کابل که در لویه جرگه اضطراری از جانب گرداننده های پشت پرده به فعالیت سیاسی آغاز و با استفاده از مقدسات دینی اصول و اجندای لویه جرگه اضطراری را برهم زده و چیزهای خارج از اجندا را اضافه نموده و رئیس اداره مؤقت نیز از تخلف و استفاده جویی های وی حمایت نمود. تا اینکه در لویه جرگه قانون اساسی نیز سهم فعال به وی داده شد.

آصف محسنی که در اجلاس روم نقش نومنکلاتور را بجای نمایندگان تشیع بازی کرد از ولایت قندهار زادگاه آقای کرزی است. او سخنگوی دولت مجاهدین بود که دوشیزه نو باوه افغان را که به تعداد 60 نفر قرار درخواست حکومت مجاهدین در سال 1992م از یتیم خانه های قزاقستان آورده شده بود، وظیفه گرفت که وی را مسلمان بسازد به خانه اش برده و به بهانه «محرمیت» وی به عقد نکاح درآورد.

محسنی در محفل انتقال قدرت از ربانی به آقای کرزی، ربانی را به انتقال قدرت تشویق نمود و خود را خیرخواه و طرفدار صلح معرفی نموده و توجه آقای کرزی و مقامات حکومت مؤقت ساخت بن را جلب نمود، تا در آینده او را از نظر دور نداشته باشند.

برهان الدین ربانی رئیس حکومت مجاهدین که گاهی هم شوق کاندید ریاست جمهوری را نیز در مقابل حامد کرزی دارد، به پرستیژ و نام و نشان کاندیدای خود پا گذاشته و همچو گدی گگ به یکی از اضلاع مثلث محور شرارت در لویه جرگه قانون اساسی مبدل گردید. او

به اثبات رسانید که دسترسی به قدرت ولو اگر کوچک و مؤقتی هم باشد، از هر چیز دیگر برایش مهمتر است.

خلاصه اینکه اعضای «محور شرارت» در لویه جرگه جسارت نمودند که ارگان مذهبی شورای نگهبان تیپ رژیم آخندی ایران را طرح نمایند، اسلام سیاسی را در افغانستان قانونی ساخته و آزادی بیان و اصول دموکراسی را با حربه مذهبی و سیاسی سرکوب نموده و همه ساحات زندگی سیاسی و اجتماعی جامعه را در کنترل مطلق ملاها و آخندها قرار بدهند که با مقاومت جناح معترض لویه جرگه روبرو و پلان قبلا طرح شده این محور که بدون شک رهبری حکومت انتقالی و گرداننده های پشت پرده هم به آنها موافق بودند، به ناکامی روبرو گردید.

*موضع گیری های نامتوازن آقای کرز در لویه جرگه: حامد کرزی رئیس دولت انتقالی افغانستان که قبل از لویه جرگه مخالفتش را با جنگ سالاران به نمایش میگذاشت و به این ترتیب حمایت مردم را جلب می نمود، در لویه جرگه به افراطی ترین عناصر جنگ و ظلمت اتکاء داشت. او در اعاده و نفی دموکراسی در افغانستان، دومی را برگزید و تا پای و جان بخاطر پلان های دکتاتورمآبانه اش رزمید. این موضعگیری آقای کرزی را می توان با نکات ذیل بیان نمود:

۱- با تأکید بر نظام ریاست جمهوری بدون در نظر گرفتن خواست های وکلاء و منورین افغان در داخل و خارج کشور او با رها رسماً اعلان کرد که در مورد نظام با کسی معامله نمی کند. از این اظهارات وی معلوم میگردد که او نظام دولتی را مربوط به خود و یک چیز قابل معامله میدانند. در حالیکه لویه جرگه بخاطر تعیین نظام و تشکیل یک دولت دلخواه مردم دعوت شده بود. معلوم گردید که آقای کرزی خواست های دیگری از لویه جرگه داشت که همه آنها برآورده نشد.

حکومت حامد کرزی قبل از رسیدن به قدرت به مردم وعده سپرده بود که مجسمه های تخریب شده بودا در بامیان را ترمیم خواهد کرد. او هیچ اقدامی در این مورد انجام نداد و ملیون ها دالر را که از کشورهای خارج به اجرای این هدف آماده بود به صندوقی جمع آوری نکرد و در جذب کمک های کشورهای خارجی، منجمله پیشنهادات مکرر جاپان بی تفاوت باقی ماند. او در نخستین بیانیه اش بعد از تسلیمی اداره مؤقت، حاکمیت قانون، جامعه مدنی، آزادی بیان، تساوی حقوق زن و اداره مسلکی را وعده داده بود، جریان لویه جرگه نشان داد که او حاکمیت قانون را توسط ملاها، جامعه مدنی را به کمک افراطیون مذهبی، آزادی بیان را با تکفیرهای مجددی، حقوق زن را با همکاری سیاف «زن ستیز» و اداره مسلکی را با حفظ و حمایت فضل الهادی شنواری می سازد. به افراد منور و مسلکی ضرورت ندارد.

۲- کمسیون دولتی آقای کرزی در طرح قانون اساسی سرود ملی را به زبان پشتو و زبان پشتو را زبان ملی پیشنهاد نموده بود که این حمایه گری و پروتکسیانیزم لسانی و برتری جویی

مورد حمایت آقای کرزی قرار گرفته و با تأکید بیشتر فضای لویه جرگه را متشنج می ساخت و تقصیر آنرا بدوش معترضین می انداخت. در حالیکه این دلسوزی وی صادقانه نیست و می خواهد به شیوه های تحریک آمیز در جامعه افغانی محبوبیت کسب نماید.

با وجودیکه جانبداران خودش در لویه جرگه در اقلیت مطلق قرار داشت مسئله اکثریت و اقلیت قومی را دامن زد. در حالیکه یک شخص دموکرات به اکثریت حقوقی باید متکی باشد، نه قومی. در آخرین دور لویه جرگه معلوم گردید که از 500 نماینده لویه جرگه 286 آن با طرح آقای کرزی و افراطیون مذهبی رأی مخالف داده بودند.

رئیس دولت انتقالی و گروه بنیادگرای وی در انتخابات همزمان رئیس جمهور و پارلمان مخالفت میکردند، تا رئیس جمهور بر حال و بر سر اقتدار بتواند در انتخابات وکلاً فشار وارد نماید. این طرح وی نیز مخالف دموکراسی است.

موضع گیری غیر قابل باور و کاملاً ضد دموکراسی آقای کرزی در آن بود که او با طرح وکلاً که «والیان در افغانستان باید انتخابی باشند» به مخالفت برخواست. این نیت حامد کرزی میرساند که او هوادار یک رژیم مرکزی و یونیتار است که حتی والی ها را به ولایات کشور از مرکز مقرر نماید. او تا کنون درک نکرده است که شیوه های رژیم های خاندانی در افغانستان دیگر ناممکن محال و ناممکن است.

خلاصه اینکه رئیس دولت انتقالی پرستیژ خود را به مثابه شخصیت ملی از دست داد و نیت های وی به مردم افغانستان افشاً گردید. زیرا آقای کرزی بجای روشنفکران و افراد مسلکی به بنیادگرایی و عوض دموکراسی به شیوه های دکتاتوری مبادرت ورزید. او اکنون در انتخابات ریاست جمهوری در شرایط دموکراتیک آن آمادگی ندارد. رسانه های جمعی غربی همین اکنون تبلیغات شان را بخاطر مشکلات انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرده اند. تا اگر توازن نیرو های سیاسی با چنین وضع که به نفع کابینه آقای کرزی نیست، باقی بماند، انتخابات را به بهانه های به تعویق بیاندازند. باید دانست حذف یا تعویق انتخابات ریاست جمهوری ناکامی کنفرانس بن است که دو سال به مثابه پایه های «حقوقی» و تبلیغاتی حکومت آقای کرزی و موجودیت نیرو های نظامی خارجی در افغانستان، در بن به امضاً رسید. قابل یادآوریست که لغو یا تعویق فیصله های بن بدون موجودیت تضمین معتبر از آن به افغانستان خطرناک بوده و برای افغانستان غیر قابل تحمل خواهد بود.

برتری و دستاورد های لویه جرگه: لویه جرگه قانون اساسی برعلاوه نواقص جدی، تناقضات اندیشه یی، فکری، سیاسی و مذهبی، برتری های نیز دارد که آنرا از لویه جرگه های پیشین متمایز می سازد. این تفاوت ها محصول رشد سطح بیداری سیاسی جامعه افغانی است که اهمیت خارق العاده دارد. لازم است که مهمترین نکات برتری های لویه جرگه را برجسته ساخته و به مثابه سرمشق فعالیت های سیاسی کشور به آنها ارزش قایل شویم. عمده ترین امتیازات و تفاوت های لویه جرگه قرار ذیل است:

- بار نخست در تاریخ افغانستان ، دولت بر سر اقتدار با مقاومت نماینده ها روبرو گردیده و نتوانسته است پلان قبلا طرح شده را به تصویب برساند. گرچه این مقاومت کاملا بجا، نسبت فضای اختناق و تشنج سیاسی ، نظامی و امنیتی نمی توانست با حمایت گسترده و مستقیم همراه شود ، باز هم توانست به جهانیان به اثبات برساند که مردم افغانستان می توانند از اصول دموکراسی استفاده نمایند. این جنبش تا اندازه یی در صفوف نسل دوم مجاهدین ، زمانیکه رهبران سنتی و افراطی مانند سیاف ، محسنی و ربانی به استفاده از خودخواهی های افراطی شان به اهداف اسلامگرایی شان مانند «ایجاد شورای نگهبان» ، « رئیس جمهور خلیفه مسلمین است» و غیره مصروف بودند ، امکان تبارز یافتند. عمده ترین نقیصه لویه جرگه این بود که از نفوذ منورین افغان و بویژه مهاجرین افغان در خارج از کشور در لویه جرگه جلوگیری به عمل آمد. هرگاه نیرو های اصلاح طلب تحصیلکرده های افغان خارج از کشور و روشنفکران معترض نسل جدید مجاهدین یکجا می بودند ، به یقین که به نیروی بزرگ و برگشت ناپذیر دموکراسی در افغانستان مبدل می شدند. رویهمرفته این جنبش مورد حمایت وسیع منورین افغان در سراسر جهان قرار گرفته است . این کار اتحاد منورین افغان را در صفوف جهاد و بیرون از آن را نوید میدهد که مسئله بسیار دلچسپ ، مهم و تاریخی است .

- در لویه جرگه های قبلی هیچگاه خرد جمعی نماینده ها تبارز نکرده و به شکل فرکسیون متشکل نگردیده است . در لویه جرگه قانون اساسی اقدامات جدی بخاطر بی اهمیت ساختن لویه جرگه صورت گرفته بود که انتصاب افراطیون مذهبی و واگذاری مدیریت لویه جرگه به آنها از نمونه های این نیت ها بود، تا هر نوع صدای مخالف دولت را خفه بسازند. این کار هم صورت گرفت . ملالی جويا نماینده منتخب مردم از جانب نماینده انتصابی تهدید و تکفیر گردید.، کسانی که مخالف سؤ استفاده از نام اسلام بودند ، به کفر الحاد متهم و تهدید شدند. چنین عملکرد اهانت به ملت است . زیرا جوامع بشری سراپا ناظر وضع افغانستان بودند و میدیدند که افغان ها چه می کنند؟ . ولی خرد و تصمیم جمعی نماینده های مردم ظهور کرد و به جهانیان به اثبات رسانید که افغان ها نه تنها جنگ ، بل استعداد مخالفت بدون جنگ ، اپوزسیون بودن و توانایی طرح های افغانی را نیز دارند. در شرایط کنونی آنقدر مهم نیست که این صدا از کجا برخاسته ، مهم اینست که چنین صدایی وجود دارد و از آن بهره برداری مثبت صورت بگیرد.

بار اول نماینده های معترض طرح الیترناتیفی خود را در مقابل طرح های دولت بر سر اقتدار پیشکش و به خاطر تحقق آن به مبارزه پارلمانی مانند ایجاد فرکسیون ، بلاک طرح های مقابل ، مصاحبه های مطبوعاتی ، بحث و گفتگو و ترک اجلاس به عنوان اعتراض و مخالفت از فشار دولت و ایجاد نیروی مقاومت در مقابل آن به مبارزه و مجادله پرداختند . این اقدام که حاکی بیداری سیاسی مردم افغانستان است، نباید آنرا بی ارزش دانست . گرچه این بیداری نواقصی دارد ، ولی بتدریج می تواند به نیروی ملی و گروه اپوزسیون دولت بر سر اقتدار مبدل

گردد. چیزیکه دموکراسی بدون آن ناقص است. به عقیده من دولت وقتی نیرومند و فعال است که دارای اپوزسیون نیرومند باشد. حاکمیت متکی بر اصول دموکراسی با سرکوب مخالفینش موجودیتش را از دست میدهد و با پذیرش آن نیرومند تر و دموکرات تر می شود.

قانون اساسی تصویب شد : پروسه تصویب قانون اساسی با برخورد ها ، موضع گیری های گوناگون همراه بوده است که این برخورد ها ، ماهیت و نیت های پشت پرده عاملین آنها را معرفی می نماید. مرور شتابنده از جریان تصویب قانون اساسی و صف بندی های گروهی ، سیاسی و تنظیمی و مذهبی واقعیت های جامعه افغانی و معضله های اوضاع اطراف افغانستان را نشان میدهد و ما را به بغرنجی ها و نا رسایی های عصر ما آشنا می سازد. لازم است چند نکته یی را به گونه مشت نمونه خروار از جریانات تصویب قانون اساسی بیان نمایم :

*پسوندها «اسلامی» دولت افغانستان قانونی نیست. دسیسه یی را که اعضای گروه محور شرارت در توافق با اقلیتی محدود بنام «اکثریت» تدارک دیده بودند ، تصمیم داشتند که روز شنبه 3 جنوری 2004 م به استفاده از تهدید و ایجاد تشنج نماینده های معترض را از اجلاس خارج و با اعلان نتایج دروغین به کار تصویب قانون اساسی خاتمه بدهند. در دور اجلاس مجددی اجندای ذیل را به نماینده ها پیشکش نمود :

— جمهوری اسلامی افغانستان یا جمهوری افغانستان.

— احمد شاه مسعود به عنوان قهرمان ملی درج قانون اساسی شود یا خیر.

— افغان بگوئیم یا افغانستانی

— صلاحیت های رییس دولت

— پشتو زبان ملی باشد

— سرود ملی به پشتو باشد

از آنجاییکه در روز قبلا مجددی و سیاف نام نظام افغانستان را با پسوند اسلامی تصویب شده اعلان نموده بودند. اگر این موضوع تصویب شده بود، پس شمولیت دوباره آن در اجندای اجلاس بعدی یعنی چی؟ در اجلاس اول جنوری مصادف به نهم روز لویه جرگه مجددی ماده اول اجندا را به صلاحیت خودش و بدون مشوره و رأی گیری حذف و مخالفین کلمه اسلامی را کافر و ملحد خواند بعد از آنکه نماینده های معترض اجلاس را ترک نکردند و نتیجه رأی گیری چنین بود که از 500 نماینده 286 آنها در رأی گیری اشتراک نکرده بودند. به همین ترتیب اجلاس برهم خورد و هیچ ماده یی به تصویب نرسید و معترضین که در برابر دسیسه یی قرار داشتند ، نسبت به مدیریت لویه جرگه و دولت انتقالی بی باور و مشکوک بودند و از این پرده ها را دریدند و گرداننده های پشت پرده را به صحنه آوردند. موضوع به وساطت زلمی خلیلزاد سفیر امریکا و اخضر براهمی «نماینده یهودی الاصل» سازمان ملل

متحد در افغانستان از سر گرفته شد که بعد از چند دور مذاکره براهمی (در افغانستان مشهور به «ابراهیمی») و خلیلزاد به نماینده های معترض اطمینان دادند که جانب کرسی موضوعات ذیل را پذیرفته است:

- مسوولیت رییس دولت در مقابل پارلمان

_به رسمیت شناخته شدن زبان ازبکی در مناطق ازبک نشین

_ابقای کلمه ی مقاومت در متن قانون اساسی

_سرود ملی به زبان های پشتو و فارسی

_نظارت پارلمان بر نشر و طبع سیاست پولی

_ایجاد دیوان عالی نظارت بر قانون اساسی

_همزمان بودن انتخابات ریاست دولت و پارلمان، که خلیل زاد آن را قبول داشت ولی ابراهیمی بر آن معترض بود.

در این موافقتنامه پسوند «اسلامی» دیده نمی شود. در حالیکه در جلسات قبلی نیز به تصویب همه نماینده های لویه جرگه قرار نگرفته است. پس پسوند «اسلامی» در نظام سیاسی افغانستان مشروعیت ندارد و جا دادن آن در قانون اساسی غیر قانونی بوده و فقط خواست سیاف، محسنی، ربانی و آقای کرسی است که بالای نماینده ها و مردم با فشار های مکرر و متداوم تحمیل شده است.

*اعمال فشار و زور در تصویب قانون اساسی: دو نوع فشار و تهدید نماینده های لویه جرگه را محاصره نموده بود. اول فشار مذهبی و مهر و لاک های تکفیر بدست افراطیون مذهبی و دوم تهدید ارگان های دولتی توسط آقای کرسی که با تبلیغ اکثریت غیر واقعی نماینده ها را تهدید می نمود تا پیش نویس تهیه شده از جانب دولت را به تصویب برسانند.

*تکمیل، تغییر و تعدیل قانون اساسی عمل مشروع و قانونی است: گرچه متن کامل قانون اساسی جدید تا اکنون به زبان دری چاپ نشده است، ولی جریان لویه جرگه نشان میدهد که قانون اساسی به خلأ های حقوقی به تصویب رسیده است. که به تصحیح، تکمیل و تعدیل ضرورت دارد. با تأسف در افغانستان همه مسایل دینی و دنیوی به نحوی تقدیس میگردند و اصلاح طلبان و تحول پسندان همیشه با تکفیر روبرو میگردند. حالا وقت آن رسیده است مردم افغانستان باید بدانند که قانون اساسی بدست خود شان باید ساخته شود و هرگاه نورم ها، اصول و مواد آن با زندگی عینی آنها مطابقت نداشته باشد و مانع ترقی اجتماعی گردد، آنها قابل تغییر بوده و هیچ مانعی نباید در اجرای این حق مسلم مردم وجود داشته باشد. یکی از نقایص عمده قانون اساسی اتکاً بیشتر به نورم های سنتی و دینی است که مانع پیشرفت امور دنیوی میگردد. یکی از مثال های که در نخستین روز های بعد از تصویب آن بروز کرد، نشر آهنگی به آواز هنرمند زن افغان خانم سلما بود. رسانه های جمعی غربی آنرا عجیبه بزرگ تبلیغ نمود و برای افغان ها این صدا و این خبر گوراً و دلپسند موضوع کاملاً عادی بود. دولت

مؤقت و یا انتقالی در افغانستان باید دو سال قبل این کار را میکرد. این کار با تأخیر زیاد صورت گرفته است. موسیقی و هنر آواز خوانی جز فرهنگ هر ملت است و هر کس حق دارد که از آن لذت ببرد. کسانی که استعداد و شایسته گی لذت موسیقی را ندارند می توانند تلویزیون نداشته باشند و یا اینکه تلویزیون های شان را خاموش نمایند. آنها این حق را ندارند که همه افراد جامعه را از نعمت مهم و مورد ضرورت محروم بسازند. جالب اینکه فضل احمد معنوی معاون دیوان عالی قضااً شکایت آن دیوان را به دولت تسلیم و پخش آهنگ را از تلویزیون تخلف از قانون اساسی خوانده است. آقای معنوی که جسارت می کند صدای مردم را خاموش و ملتی را بدون آواز و موسیقی و نیم نفوس افغانستان یعنی زنان را بدون آواز و صدا بسازد، شاید او هم دلایلی از خلأ های موجود در قانون اساسی که سیاف و محسنی در تکمیل و تصویب آن رول قاطع تر از همه داشتند، با خود داشته باشد که همانا سبغه های فشار اسلام سیاسی بالای امور اجتماعی است. اگر دولت افغانستان به اجرای کار عادی یعنی نشر آهنگ به آواز زن به مشکلات قانون اساسی که تا اکنون توشیح نشده روبرو میگردد، بدیهی است که در اجرای حقوق سیاسی، از جمله تشکیل احزاب، جمعیت ها به بحران های شدیدی مواجه خواهد بود. پس بخاطر تحقق درست قانون اساسی دولت باید قبل تعدیل آن که به وقت ضرورت دارد، به اشتراک حقوقدانان برجسته افغانستان همه مواد قانون اساسی و یا حد اقل مواد جنجال بر انگیز آن را تفسیر و بعد از تصویب پارلمان و توشیح رئیس جمهور به نشر برساند. همچنان دولت مجبور است که اصلاحات را در تشکیل سیستم قضایی افغانستان بوجود بیاورد، این اصلاحات شامل اصول قضایی بر اساس علمی و مسلکی باشد. بالاخره کارمندان قضااً باید حقوقدان باشند، نه ملا. هرگاه در سیستم قضایی افغانستان اصلاحات جدی صورت نگیرد، دولت افغانستان به مشکلات جدی مواجه می شوند و مردم در اجراء و اعاده حقوق اساسی شان با موانع غیر قابل عبور روبرو خواهند شد.

تا جای که مربوط به تغییر و تعدیل قانون اساسی میگردد، بستگی زیاد به انتخابات رئیس جمهور، تشکیل پارلمان جدید، تشکیل احزاب سیاسی و رابطه آنها به قدرت و مسایلی دیگر است که به وقت ضرورت دارد. ولی کار و فعالیت در راه تکمیل، تغییر و تعدیل قانون اساسی حق هر تبعه افغانستان و گروه های سیاسی است و به هیچ صورت عمل مخالف قانون اساسی تلقی شده نمی تواند.

تحلیلی از نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان ۲۰۰۴

در امتداد زمان پیوسته بر افغان ها این تهمت بسته شده است که آنها نمی توانند از دموکراسی و آزادی استفاده نمایند. سنتی بودن جامعه افغانی بزرگترین پایه یی بوده است که دشمنان آزادی و دموکراسی در افغانستان آنرا تقدیس نموده و دموکراسی را در این کشور ناممکن و غیر قابل عملی نشان داده اند. اسلام سیاسی و افراطیون مذهبی ، دموکراسی را در افغانستان مردود و خلاف عقاید اسلامی قلمداد کرده اند. تجربه ها و بویژه انتخابات ریاست جمهوری به اثبات رسانید که افغان ها می توانند از حقوق و آزادی های سیاسی شان استفاده نمایند. تبلیغ سنتی بودن بخاطر جلوگیری از اصلاحات و انکشاف جامعه افغانی سالها همچون حربه یی مورد استفاده قرار گرفته و اسلام سیاسی آخرین مهره یی است که دشمنان رهایی ، آزادی و دموکراسی بخاطر سرکوب آزادیخواهی و دموکراسی از آن بهره برداری کرده و می کنند.

بیاید این حقیقت را در آینه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان به بررسی بگیریم. در حقیقت ایجاد و نابودی حکومت های جهادی طالبی و حتی قبل از آنها به نحوی به مسایل امروزی افغانستان و زمینه سازی ها بخاطر حضور و موجودیت نیرو های نظامی خارجی در این کشور رابطه های تاریخی و منطقی دارد.

با ایجاد سیستم طالبی انتقال لوله انتقال تیل ترکمنستان از خاک افغانستان بدون حضور و اشتراک حکومت مشروع و حتی الحاق افغانستان به پاکستان در نظر گرفته شده بود که با ناکامی این سیاست و تجدید نظر آن، این بار مافیای تیل که سیاست جهانی را در کنترل دارند ، با ایجاد حکومت «مشروع» و انتخابی آنرا عملی خواهند کرد. بناً انتخابات ریاست جمهوری افغانستان نه تنها مساله ملی ، بل مسایل خارق العاده پیچیده بین المللی را در بر دارد. انتخابات که ضرورت مبرم و حتمی ملی است ، در وابستگی های نیرومند خارجی برگزار گردید که اثبات مشروعیت و عدم مشروعیت آن نیز پیچیده و دشوار گردیده است.

هرگاه این انتخابات را در عناصر و مکانیزم این پروسه مطالعه کنیم ، عنصر اول رأی دهنده ها یعنی ملت افغان است که با اشتراک فعال شان به اثبات رسانیدند که این ملت برای آزادی و دموکراسی آماده است. عناصر یکه جز مکانیزم این پروسه بوده و به

دموکراسی نه تنها آماده نیستند ، بل بزرگترین مانع در راه دموکراسی افغانی می باشند این عناصر عبارت اند از رأی گیرنده ها ، مؤسسات بین المللی منجمه ملل متحد ، نهاد های خارجی ، مؤسسات نظارت کننده غربی ، حکومت های کشور های غربی بویژه امریکا مسولین امنیت انتخابات، استخبارات کشور های غربی که با دست باز در افغانستان لانه کرده اند، نامزد ها و ده ها ارگان های دیگر تحت پوشش مؤسسات خیریه و بشردوست اند که کلیه جوانب منفی انتخابات از تخلفات گسترده گرفته تا اعمال فشار بالای نامزد ها کار آنها است.

انتخابات افغانستان نه تنها بخاطر اظهار و بیان اراده مردم بلکه ، انتخاب مجدد جورج بوش در مقام ریاست جمهوری امریکا و مسایل دیگر خارجی دایر گردید که جوانب و ابعاد خارجی آن می تواند ، بر جنبه بیان اراده مردم سایه افکند. با رعایت و شناسایی این بغرنجی ها انتخابات افغانستان را از دیدگاه بالا تر از تاثیرات داخلی و خارجی آن بررسی می کنیم.

پایه های حقوقی انتخابات : سنگپایه های حقوقی انتخابات اسناد کنفرانس بن مبنی بر نقش ملل متحد در تدویر انتخابات، قانون اساسی افغانستان ، قانون و فیصله های کمیسیون مستقل انتخابات است. شورای امنیت ملل متحد در فیصله نامه مورخ ۲۸ مارچ ۲۰۰۲ نمایندگی این سازمان را بنام یوناما UNAMA یعنی United Nation Assistance Mission. برای مدت یک سال تاسیس نمود که پلان ملل متحد را در این کشور تطبیق نماید.

انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان نیز شامل همین پلان است که سازمان ملل متحد نقش مهم را دارد.

قانون اساسی افغانستان مصوب لویه جرگه سال ۲۰۰۳ بنای مهم حقوقی انتخابات است که انتخاب رئیس جمهور توسط رأی آزاد عامه در آن پیشینی شده است. این قانون نیز با فعال ساختن عمدی نیرو های شیطانی بنیادگرایی در مرحله تصویب ، استفاده از نفاق و فشار مؤسسات بین المللی و حکومت امریکا نظام دکتاتوری مطلق ریاست جمهوری را با رنگ و بوی اسلام سیاسی بالای مردم ما تحمیل نمودند

قانون انتخابات که نسبت عدم موجودیت قوای مقننه توسط حکومت تصویب شده و زبان سریع حقوق در آن موجود نبوده و نورم های وی بر اساس « اگر و مگر» بنا یافته که اگر به نفع حکومت بر سر اقتدار نباشد او می تواند «مگر» های خود را در آن شامل نماید که به تعویق انداختن وقت انتخابات ، استفاده از قدرت دولتی ، استفاده نامعقول از رسانه های جمعی و تهدید نامزد ها از خلأ های حقوقی این قانون و قانون اساسی استفاده شده است.

پس پایه های حقوقی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بیشتر بر طناب های غیر ملی متکی بوده و عناصر ملی نمی تواند از آن به منافع ملی شان استفاده نمایند.

اساسات اجتماعی انتخابات : هر جامعه عادی متشکل از اقوام، طبقات و اقشار ، گروپ ها و اصناف است که هر کدام مطابق منافع و دلچسپی شان در امور جامعه سهم دارند که این سهمگیری نقش آنها را در جامعه مشخص می سازد. نفاق چند صد ساله ، جنگ سه دهه و مداخلات مستقیم خارجی نقش ساختار های اجتماعی را برهم نموده است که هیچیک نمی تواند نقش اجتماعی شان را ادا نماید و به صفت نیروی اجتماعی عرض وجود نماید. مثال ، زن که نصف نفوس جامعه را تشکیل میدهد با شلاق های ظلمت طالبی خرد شده و هنوز هم نمی تواند نقش فعال خود را در جامعه ادا نماید. گرچه انتخابات ریاست جمهوری نخستین اقدامی بود که آزادی زنان افغان در آن میسر گردیده بود. اشتراک بلند ترین فیصدی زنان در ولایات دایکندی و غزنی نشان میدهد که زنان این مناطق به بیداری و آگاهی سیاسی قدم میگذارند و اسارت های مرگبار از این مناطق برچیده خواهد شد. ولی اشتراک پایتترین فیصدی در مناطق جنوب و شرق افغانستان نشان میدهد که زنان این مناطق در عمیق ترین منجلاب اسارت دست و پا می زنند.

اقوام که سنگپایه های دوامدار تر از هر گروه اجتماعی اند، در افغانستان جز خصومت ، برتری و محرومیت، اکثر و اقل ، خرد و بزرگ و چیز های تفریق کننده ، از اصول متحد کننده، مانند تساوی حقوق، وحدت و همبستگی احترام متقابل کار گرفته نشده و حکومت های بیگانه پرست ، همیشه بقای شان را در نفاق میدیدند.

طبقات دیگر اجتماعی به علت تخریب بنا های اقتصاد کشور وجود ندارد و قشر روشنفکر نسبت تناقض وی با منافع خارجی بطور عمدی و دایمی از امور اجتماعی به دور رانده می شوند که محروم ساختن صد ها هزار مهاجر افغان در اروپا ، امریکا و کانادا از حقوق سیاسی شان از مثال های برجسته این عمل عمدی گرداننده های «قدرت» در افغانستان می باشد.

پس ساختار و نیرو های اجتماعی افغانستان در حال حاضر نمی تواند از منافع ملی در مقابل منافع روزافزون خارجی دفاع نماید و ایجاد مجدد نیرو های اجتماعی با مقابله مستقیم خارجی به استفاده از بنیاد گرایی ، نفاق ، فقر و محرومیت می باشد. با آنها هم عامه افغانستان با وجود پاشیدگی های اجتماعی ، معجزه آفرینند و بیداری سیاسی ، نگرانی و موضع گیری های اجتماعی شان را نشان دادند.

بنیاد سیاسی انتخابات : هر جامعه با رشد عادی و مناسب و یا نسبتا مناسب دارای ساختار مخصوص سیاسی خودش می باشد که با تبارز احزاب یا گروه های سیاسی می

توانند ممثل امور سياسي کشور شان باشند. چنین احزابی در اروپا و امریکا معمولاً مانند احزاب محافظه کار و لیبرال ، دموکرات و جمهوری خواه ، در کشور های آسیایی اسلامی احزاب اسلامی رادیکال ، دموکرات و احزاب دیگر نظر به خصوصیات منطوقی و مذهبی ظهور می نمایند. ولی در کشور های عربی مانند عربستان سعودی و کشور شیخ نشین خلیج این روند بکلی مسخ گردیده و با به قدرت نگهداشتن شیوخ عیاش زمینه های بروز احزاب سیاسی بطور قانونمندانه آن از بین برده می شود و ضرورت های سیاسی جامعه عقیم زده می شود ، مردم از سهمگیری از قدرت محروم نگهداشته میشوند . تداوم این کار عقده های خطر ناک را پرورش میدهد که یکی از علل مهم «تروریسم عربی» از همین جا منبع میگیرد. اگر اسامه بن لادن صدراعظم یا رئیس جمهور عربستان می بود عللی برای تروریست بودنش وجود نمی داشت. بعد از روشنی لازم به موضوع اصلی که ساختار سیاسی افغانستان است بر میگردیم. ساختار سیاسی افغانستان نیز تحت کنترل شدید دستگاه های استخباراتی کشور های غربی قرار دارد ، تا یک مکانیزم بخصوص سیاسی را که مناسب و مطابق منافع آنها باشد ، ایجاد و از بروز احزاب و جنبش های سیاسی جداً جلوگیری می نمایند. واگذاری قضای افغانستان به ظلمتگرایان اخوان المسلمین ، میدان دادن اعضای برجسته اخوان المسلمین جهانی (سیاف ، ربانی و مجددی) در تصویب قانون اساسی و بالاخره تصویب قانون اساسی که سیستم کلیریکال مذهبی در آن استحکامات حقوقی داده شده است از جمله فراین و دلایلی اند که می خواهند ساختار سیاسی افغانستان را بسوی (پاکستانیزه) شدن سوق بدهند.

امریکا قصد دارد که با حفظ قضای منحنط و مرتجع جلوی بروز احزاب مستقل و ملی را بگیرد ، تنظیم های جهادی و رهبران پیشین آنها را به حیث آله تهدید و تکفیر حفظ نماید و همزمان با آن احزاب به اصطلاح دموکرات را از عناصر معلوم الحال که جلو آن بدست دستگاه های استخبارات باشد بوجود بیاورد و سه کته گوری ساختار سیاسی را که در پاکستان ساخته است به افغانستان نیز ایجاد نماید. در پاکستان این سه کته گوری عبارت از نظامیان جیره خوار «سیا» ، حزب بی بنیاد مردم به رهبری بوتو و افراطیون مذهبی اند که مولانا ها و قاضی های شناخته شده مانند قاضی حسین احمد و مولانا فضل الرحمن در رأس آنها قرار دارند. این علت است که پاکستان را به یک کشور کودتایی مبدل ساخته و دستگاه استخبارات امریکا هر گاهی بخواهد می تواند رژیم را تبدیل و حکومت نظامی برقرار و بعد از مدتی دکتاتور نظامی را رئیس جمهور قانونی اعلان نماید. به باور من امریکا در پالیسی (پاکستانیزه) ساختن افغانستان اشتباه می کند و تطبیق این سیاست نابکار افغانستان بسوی بی ثباتی و جنگ و تجزیه می کشاند.

افغانستان پاکستان نیست. ترکیب ملی، موقعیت جغرافیای و ارزش های فرهنگی و تاریخی آن با پاکستان از ریشه متفاوت است.

مداخله در تغییر ساختار سیاسی دموکراسی در افغانستان را زیر سوال می برد و مردم افغانستان را از رشد طبیعی و قانونمندانه اجتماعی و سیاسی محروم می سازد که محرومیت خود عقده های جدید را بار می آورد و جامعه افغانی را بسوی نفاق و شقاق سوق میدهد. بیداری سیاسی و خود آگاهی ملی که افغان ها در انتخابات ریاست جمهوری از خود نشان دادند، مانع بزرگ در اجرای این پالیسی خواهد بود. زیرا امریکا در پاکستانیزه ساختن افغانستان واپس به طالبان رو می آورد، نیرو و آیدولوژی طالبی که زیر کنترل امریکا باشد، مناسبترین اجرا کننده های این پالیسی خواهد بود که این کار خشم نیرو های دیگر را بر می انگیزد.

در صورت موجودیت مداخله خارجی که منافع مالی نظامی و سیاسی را در عقب داشته باشد، ساختار سیاسی افغانستان همیشه دستخوش مداخله، تشنج و تناقض و بحران خواهد بود که بجای رهبران خردمند سیاسی ملا عمر های زیاد را پرورش خواهد داد.

مبارزات انتخاباتی آغاز و جریان انتخابات: با چنین وضع سیاسی، اجتماعی و رژیم حقوقی که در فوق توضیح شد، انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان آغاز گردید.

در آغاز مساعی بخرچ داده می شد که کاندید اصلی حامد کرزی با چند کاندید نمایشی مانند مسعوده جلال، اسحاق گیلانی و عبدالحسیب آرین داخل صحنه شوند که پیروزی حامد کرزی صد در صد تضمین باشد. گرداننده ها معتقد بودند که با وعده، سازش ها و زدوبند ها کاندید های احتمالی دیگر را مانع خواهند شد. با بکاربرد تکتیک های پیشگیرانه و حتی تهدید و فشار بالای احزاب و تنظیم ها انتخابات را دایر نمایند. گروه گرداننده قدرت و انتخابات در افغانستان در چوکات این پالیسی که حامد کرزی با نامزد های نمایشی داخل صحنه شود فعالیت های ذیل را انجام دادند.

نخستین زدوبند میان حامد کرزی و رهبران سنتی جهادی این بود که مجاهدین به

نامزد حامد کرزی رأی

بدهند و در بدل ۶۰در صد چوکی های حکومت به مجاهدین تعلق بگیرد و پذیرش نقش انکار ناپذیر مجاهدین در اداره کشور، مبارزه با اسلام زدایی و جهاد ستیزی، تحکیم ارزشهای دینی و مبارزه با فحشا و فساد اخلاقی، از جمله شرط های مهم مجاهدین بود که جانب حامد کرزی آنرا پذیرفته بود. در واکنش سریع جامعه افغانی حامد کرزی از این معامله ظاهراً منکر شد ولی معامله پا بر جا باقی ماند. بار نخست این معامله را یونس قانونی تائید کرد و ضمن مصاحبه مطبوعاتی به اطلاع مردم رسانید. تصمیم حاجی محمد محقق مبنی بر نامزدی اش، برطرفی وی از پست وزارت پلان به

عنوان تهدید وی بخاطر منصرف شدن از این تصمیم پالیسی گرداننده ها را دگرگون ساخت و انتخابات ریاست جمهوری به تعویق انداخته شد و پالیسی های جدید طرح گردید یکی هم ازدیاد نامزد های بی شمار بخاطر تقسیم رأی بود. در چنین موجی نامزد های یونس قانونی ، احمد شاه احمدزی بخاطر تقسیم رأی طرفداران مجاهد نیز بوجود آمد. ازدیاد نامزد ها فقط بخاطر تقسیم رأی اقوام غیر پشتون و مجاهدین بود که مؤفقانه عملی گردید. زدو بند و معامله با رهبران سنتی همچنان پابرجا باقی ماند و برهان الدین ربانی و ولی مسعود حتی بعد از اعلان نامزدی یونس قانونی مکرراً اعلان نمودند که «ائتلاف» آنها با آقای کرزی پا برجا است. یونس قانونی که در رسانه های غربی به صفت رقیب اصلی حامد کرزی تبلیغ میگردید ، بعد از چیغ و فریاد با گفتن این جمله که او «جام زهر را می نوشد» به زودی خاموش شد.

همانطوریکه در تخلف از توافقات بن ملل متحد و حکومت افغانستان از اجرای نفوس شماری در افغانستان خود داری کردند ، از بدست آمدن چنین معلوماتی در باره وضع دموگرافیک و تناسب کمیت اجتماعی و قومی افغانستان در هراس بودند ، تا مانند همیشه این حقیقت را باز هم مخفی نمایند و با استفاده از ارقام نادرست در باره کمیت های اجتماعی ، قومی و معلومات در باره قوا بشری افغانستان به نفع پلان های شان استفاده کنند. ولی اشتراک یونس قانونی از قوم تاجک ، حاجی محمد محقق ، هزاره و عبدالرشید دوستم ، ازبک به صفت کاندید های مستقل ، واقعیت ها و نتیجه گیری های با ارزشی را به افغان ها و جامعه جهانی ارایه نمود که از ارزش خاص اجتماعی ، سیاسی ، تاریخ و پژوهشی برخوردار است.

در حقیقت بیداری سیاسی و خود آگاهی ملی افغان ها در انتخابات ریاست جمهوری در اوضاع کنونی توانست در چهره های چهار رهبر از چهار قوم تجسم نماید که هیچ یک نمی تواند خود را رهبر ملی بخواند. این زعامت ترکیبی، می تواند به استفاده از شیوه های چون تحمل یکدیگر، همکاری، تفاهم و تقسیم قدرت در راه تحقق آرمان های ملی مانند: صلح و ثبات وحدت ملی و بازسازی کشور همگام باشند و بر عکس می توانند افغانستان را به بی ثباتی و نفاق سوق دهند. گرچه در این انتخابات برنده مطلق دیده نمی شود ، ولی هر برنده یی با احترام به واقعیت های تاریخی و ملی به همکاری سه رقیب دیگر نیاز دارد که باید آنرا نادیده نگیرد. انتخابات افغانستان به ما درس میدهد که ساختن ائتلاف های بی مورد و زدو بند های پیشگیرانه نمی تواند موثر باشد.

در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری اشکال و انواع فشار ها در مقابل کاندید ها و مردم کار گرفته شده که توانسته اند تحریم های نامزد های معترض را خنثی نمایند ، آراً خریداری شود ، از نفاق استفاده به عمل آید و همه اعتراضات به نحوی خاموش

گردند . در جریان انتخابات تخلفات زیاد ثبت گردیده است که مهمترین آنها قرارذیل اند:

- در آغاز انتخابات گروهک های جعلی که در کابل زندگی میکردند و سال ها بنابر عوامل جنگ و خصومت نتوانسته اند که به اوطان شان برگردند ، اعلامیه های جعلی را پخش و به استفاده سؤ از نام قوم و قبایل حمایت شان را از نامزد ها اعلان میکردند که در خصوص حامد کرزی این کار بطور گسترده و با مصارف گزاف انجام یافته است. چنین اقدامات باری به رسوایی های نیز مبدل گردیده اند که یکی از نمونه های آن قضیه قوم صافی است که ضمن اعلامیه از جانب محترم انجنیر سردارمحمد صافی ر ئیس این شورا به این متن به آژانس اطلاعاتی باختر ارسال گردید «شورای مرکزی قوم صافی در سال ۱۳۸۱ در وزارت عدلیه راجستر و جواز فعالیت را اخذ نموده و شوراها ی محلی خویشرا در بعضی ازولایات ایجاد نموده و می نماید . یکتعداد افراد که با این شورا هیچگونه ارتباط نداشته با استفاده از قدرت دولتی خویش به تاریخ شش میزان سالروان پشتیبانی خویشرا به نمایندگی قوم صافی از حامدکرزی اعلان نموده اند . مرکزی قوم صافی این عمل را رد کرده و پشتیبانی قبلی را یک عمل شخصی خواند نه به نمایندگی از شورا و قوم صافی و این یک تخریب وحدت قومی و ملی است که صورت گرفته .»

- در اواخر سپتمبر یعنی ده روز قبل از روز انتخابات در قوم طرزی ولایت خوست اعلامیه یی پخش گردید که هرگاه کسی به حامد کرزی رأی ندهد ، خانه وی به آتش کشیده می شود.

- صد ها هزار کارت اصلی در میان قبایل آنسوی سرحد توزیع شده بود که به نفع آقای کرزی رأی بدهند . این کار ضمن اعلامیه های رسمی و نشر در مطبوعات افشا گردید که رسانه های غربی از آن طفره رفتند.

- در فیض آباد نیز جار و جنجال های در باره تشویق و خریداری رأی مردم به نفع حامد کرزی از جانب مؤسسات خارجی ثبت گردیده است که به بررسی جداگانه ضرورت دارد.

- مساعی امریکا نه تنها در داخل افغانستان تمرکز داشت ، این کار بطور گسترده از خاک پاکستان نیز عملی میگردد. ژورنالیست و روزنامه نگار پاکستانی آقای رحیم الله یوسفزی

در افشای این کار می نویسد: **Rahimullah Yousafzai told that Pakistan and America both wish Karzai to win the presidential elections being held on October 9th 2004. He said that Karzai is very well known to Pakistan Government and has had good relations with them for a long time. Karzai is a Pashtun from Qandahar and who lived in Quetta for around 20 years during the Soviet occupation. He further added Pakistan would be again nearest place that would grant him asylum if he is defeated or throw out of Afghanistan.)**

- زلمی خلیلزاد «سفیر» امریکا در کابل رهبری مستقیم امور را در دست داشت که نماینده های ناراض اولتر از همه نزد او مراجعه میکردند و مخالفین حامد کرزی را به انواع تطمیع ، وعده و تهدید به نفع حامد کرزی می چرخاند . چنانچه بعد از تیره شدن روابط حاجی محمد محقق و حامد کرزی خلیلزاد چندین بار از آقای محقق خواهش نموده بود که با کرزی آشتی نماید. این موضوع از طرف شخص محقق نیز افشا گردید.

نقش رسانه های غربی در انتخابات: رسانه های جمعی کشور های غربی در قدم اول رادیو های بی بی سی ، صدای امریکا ، رادیوی المان و تقریبا همه رسانه های غربی که به زبان فارسی نشرات دارند ، بدون قید و شرط حامد کرزی را به صفت رئیس جمهور منتخب افغانستان تبلیغ می نمودند ، در مصاحبه ها نظرخواهی ها و سایر اقدامات شان سوالات شنونده را به نفع حامد کرزی و به زیان رقبای وی سانسور میکردند. مثال سوال های خودم (نویسنده) که از آقای کرزی کرده بودم از جانب بی بی سی سانسور شد. این کار بطور علنی و بی پرده از جانب رسانه های غربی عملی میگردد. این رسانه که در جنگ های افغانستان به نفع مجاهدین تبلیغ می نمود و به مجرد آغاز جنگ طالب با مجاهد ، طالبان را بنام (سربازان الله) تبلیغ نمودند ، در جنگ عراق و امریکا ژورنالیستان و خبرنگاران غربی مانند افسران اردو در جنگ اشتراک کردند و در سرنگونی رژیم صدام حسین نقش بارز داشتند و در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بخاطر پیروزی حتمی حامد کرزی پای های شان را در یک موزه کرده بودند. آنها با وجود موقعیت های مختلف در یک پروگرام واحد و هماهنگ کار میکردند که گویا از یک دست اداره می شوند.

موضوع حیران کننده دیگر هماهنگی رسانه های جمعی غربی با سازمان های بین المللی ، استخبارات این کشور ها و نظامیان آنها است. باوجود صد ها مورد تخلف حقوق بشر ، استعمال زور هیچ اختلافی میان خبر نگار و نیرو های نظامی وجود ندارد . بی بی سی جنایات جنگی اردوی امریکا در افغانستان و عراق را بنام (بدرفتاری) تبلیغ می کند و تخلفات گسترده در انتخابات را نادیده گرفته و هرچیزیکه به زیان حامد کرزی نزدیکی داشت از آن طفره می رفت . افشای شیوه های انحصاری رسانه های غربی موضوع بی است که در این نوشته گنجایش ندارد. رویهمرفته آنها مدتها قبل از انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان فقط یک حرف داشتند که حامد کرزی رئیس جمهور حتمی افغانستان است و بس.

صرف نظر از جنبه های منفی ، انتخابات افغانستان از نتایج ارزشمند تحقیقی ، سیاسی ، تاریخی برخوردار است که حقایق زیاد را در باره جامعه افغانی و گوشه های تاریک آن که سال ها از نظر ها مخفی مانده اند برملا می سازد. از اینرو لازم میدانم که در نتایج انتخابات مکث نموده و آنرا از زوایا و ، فاصله ها و جوانب مختلف آن مطالعه کنیم. این کار به ما کمک می کند که به واقعیت های که بار ها توضیح شده ، ولی برای مردم ما غیر قابل درک

بوده است ، اکنون با مثالهای عینی اظهار اراده مردم تفهیم آن به مراتب آسان تر می شود. غرض آسانی کار نتایج انتخابات ریاست جمهوری افغانستان را از جوانب مختلف آن به کاوش و پژوهش میگیریم :

جوانب انوپالیتیک نتایج انتخابات : مسأله ملی و تناسب اقوام در افغانستان

موضوع بسیار دلچسپ است. دلچسپی موضوع در آن است که معلومات در باره کمیت نفوس و سایر خصوصیات اقوام در افغانستان در امتداد سده ها به نحوی از انحا مخفی گردیده و گرداننده های قدرت عمدی نخواسته اند که ارقام رسمی را در این موارد ارایه نمایند. نفوس شماری در افغانستان که جز حتمی توافقات بن بود ، ملل متحد با تخلف از بن مصارف نفوس شماری را به انتخابات ریاست جمهوری و ثبت نام رأی دهنده اختصاص دادند. با تأسف هیچ فرد ، ارگان ، تنظیم و حزبی بخاطر تحقق این اقدام ضروری که در اسناد مهم بین المللی درج بود ، سعی نکرد و این نفوس شماری هم مانند همیشه صورت نگرفت ، تا گرداننده های قدرت بتوانند هر تصویری را در باره کمیت و خصوصیات دموگرافیک و اتنوگرافیک کشور بسازد آنرا به نفع قدرت و حامیان شان عملی کنند. حیفا که خارجی ها معلومات بیشتر از ما را در باره مردم ، جامعه و کشور ما دارند. آنها به استفاده از مطالعات دقیق انوپالیتیک شان ، توانسته اند، معلوماتی در مورد کشور ما در اختیار داشته باشند ، چیزیکه مردم افغانستان از آن محروم ساخته می شوند.

رویهمرفته نتایج انتخابات ریاست جمهوری تصویر جدید و نهایت دلچسپ را بیان میدارد که می توان این عطش را به کمک منطق و استنتاج فرو نشاند.

بعضی تحلیلگران غربی نتایج رأی را که به نفع چهار نامزد از چهار قوم «بزرگ» است ، تقسیم افغانستان و خطر ناک دانسته اند. در حالیکه در وضع و شرایط کنونی افغانستان بعد از چند دهه جنگ که هنوز عوامل آن رفع نشده است ، نتایج رأی گیری باید همینطور می بود. این موضوع با منافع ملی افغانی در تضاد نیست ، ولی با منافع خارجی که به حکومت «مقتدر» که از یک دست اداره شود ، موانع بزرگ را ایجاد خواهد کرد.

تبلور اراده مردم با تمایلات قومی - سیاسی زمینه های دموکراسی بیشتر را در مبارزات پارلمانی و ایجاد اپوزیسیون مناسب و مستعد در مقابل حکومت دکتاتوری «منتخب» مساعد خواهد ساخت. مساعی گرداننده های انتخابات مبنی بر اینکه اکثریت قاطع به یک نامزد رأی میداد و آنرا علامه «وحدت ملی» قلمداد می نمودند ، یک عمل بیهوده، عبث و انعکاس جعلی سیمای سیاسی جامعه افغانی می باشد. افغانستان به انعکاس واقعی و شناسایی دقیق و حقیقی ضرورت دارد. «وحدت ملی» با این خصوصیت و شیوه ادامه همان پالیسی مردود گذشته است که افغانستان را به قهقرا کشانیده است. یگانه راه نیل به وحدت ملی واقعی در نظرداشت اراده مردم است که در این انتخابات تا حدی بیان شد. مشارکت ملی را که حامد کرزی در نظر گرفته ، نمی تواند بدون رعایت این واقعیت ها قابل تطبیق باشد. تاریخ

جنگ و سیاست در افغانستان اصطلاحات مشابه بی را مانند مصالحه ملی داکتر نجیب الله ، تفاهم ملی مجاهدین و غیره را بیاد دارد که همه به علت عدم رعایت این اصل به ناکامی مطلق مواجه و جامعه افغانی از چنین آزمایشات «سیاسی» شدیداً متضرر شده است. اکنون بخاطر تشریح هرچه دقیقتر موضوع ارقام نتایج انتخابات را با تعمق بیشتر به مطالعه میگیریم.

در ولایات پشتون نشین مانند خوست 96.3 در صد ، پکتیکا 95.9 در صد ، کنر 94.9 در صد و ننگرهار 95 در صد ، کندهار 91 در صد ، هلمند 90.2 در صد آرا به حامد کرزی تعلق گرفته است. به همین ترتیب سهم یونس قانونی در ولایات پنجشیر 95.1 در صد ، در پروان 57.7 در صد است. بلند ترین تعداد رأی دهنده ها برای حاجی محمد محقق در دایکندی 84 در صد ، غزنی 39.1 در صد و مهاجرین افغان مقیم ایران 44 در صد رسیده و عبدالرشید دوستم توانسته است که در ولایات جوزجان 78 در صد ، فاریاب 72 در صد و بلخ 23.4 در صد آرا را از آن خود نماید. رأی مهاجرین افغان در پاکستان 80.2 در صد به نفع حامد کرزی و مهاجرین افغان در ایران سهم هریک 44 در صد بین آقایان حامد کرزی و حاجی محمد محقق تفسیم شده است که شاید نفوذ معاونش آقای خلیلی در این جا تاثیر انداخته باشد. در حالیکه این رقم در بامیان زادگاه معاون رئیس جمهور 76 در صد در مقابل 8.9 به نفع حاجی محمد محقق میباشد .

در این جا دلچسپ خواهد بود که نفوذ چهار نامزد عمده را در زادگاه خود شان و رقبای شان مقایسه کنیم. آقای حامد کرزی در زادگاه اش کندهار 91 در صد و رقبایش هر یک یونس قانونی 3 در صد ، حاجی محمد محقق 0.9 در صد و دوستم 0.1 در صد آرا را بدست آورده اند. یونس قانونی در پنجشیر 95.1 در صد ، رقبایش حامد کرزی 0.8 در صد ، آقای محقق 0.3 در صد و عبدالرشید دوستم 0.0 در صد آرا را از آن خود کرده اند. حاجی محمد محقق در زادگاه اش بلخ 14.4 ، رقبایش حامد کرزی 29.8 ، یونس قانونی 25.8 و عبدالرشید دوستم 23.4 در صد را کمایی کرده اند. در این جا موقف آقای محقق قابل درک است ، زیرا در پنجشیر تنها پنجشیری های تاجک تبار زندگی میکنند ، در قندهار ، قندهاری های پشتون تبار و در جوزجان ازبک ها هستند. ولی در زادگاه آقای محقق چنین نیست. حامد کرزی در آغاز مبارزات انتخاباتی به استفاده از قدرت بعد از زدوبند با حزب جمعیت اسلامی و قوماندان عطا را به صفت والی بلخ مقرر نمود که واضح است در انتخابات بی تاثیر نبوده است. همچنان ساختار قومی و مذهبی مردم بلخ از ولایات کندهار ، جوزجان و پنجشیر بکلی متفاوت است. در ولایت بلخ همه اقوام ساکن در افغانستان که تعلیقیت مذهبی گوناگون دارند زندگی می کنند. در قتل عام طالبان در سال ۱۹۹۸ در شهر مزار شریف به تعداد ۸-۱۲ هزار از قوم هزاره جان شان را از دست دادند و بقیه به ترک وطن مجبور شدند که تا اکنون همه آنها به وطن برنگشته اند.

حامد کرزی در ولایات که سه رقیب دیگر نفوس دارد ، به فیصدی قابل محاسبه می رسد که علت اول موجودیت پشتون های که در گذشته در این ولایات متوطن شده اند ، دوم کار وسیع تبلیغاتی و استخباراتی و سوم تقلب گرداننده های انتخابات به نفع حامد کرزی میباشد. ولی برعکس سهم سه کاندید رقیب در ساحه نفوذ حامد کرزی بسیار ناچیز است که در اکثر آنها به یک فیصد نمی رسد. ارقام فوق یک فدراسیون کاملاً تکمیل شده را در نتایج آراء مردم ترسیم می نمایند که در دوره طرح و تصویب قانون اساسی طرح فدرالیسم با مقاومت تکفیرگرانه گرداننده های قدرت مواجه گردید و به مثابه تجزیه افغانستان ارزیابی گردید. فدراسیونی که در جغرافیه ، تاریخ ، ساختار قومی و اراده مردم افغانستان تجسم روشن دارد. استفاده از دموکراسی بیشتر و احترام به اراده مردم افغانستان که فقط در آزادی های بیشتر میسر است و منافع دورمدت کشورهای خارجی که در تمرکز قدرت و به اصطلاح حکومت «مقتدر» قابل تحقق میباشد.

تأثیرات مذهبی ، تنظیمی و آیدیولوژیکی در انتخابات: نتایج رأی گیری به صراحت نشان میدهد که افراط گرایی راست و چپ ، تنظیم گرایی و آیدیولوژی های دیگر در افغانستان جذبه شان را از دست داده اند. این ادعا را با اراده مردم که با دادن رأی بیان شده است با ملاحظه جدول نتایج رأی گیری به میزان و مقایسه میگیریم. جدول قرار ذیل است:

حامد کرزی، نامزد مستقل ، 4443029 رأی ، 55.4 در صد
یونس قانونی ، نامزد حزب نهضت ملی افغانستان ، 1306503 رأی ، 16.3 در صد
حاجی محمد محقق نامزد مستقل ، 9325325 رأی ، 11.7 در صد
عبدالرشید دوستم ، نامزد مستقل ، 804861 رأی ، 10.0 در صد
عبداللطیف پدرام ، حزب کنگره ملی ، 110160 رأی ، 1.4 در صد
مسعوده جلال نامزد مستقل ، 91415 رأی ، 1.1 در صد
سید اسحاق گیلانی ، نهضت همبستگی ملی افغانستان ، 80081 رأی ، 1.0 در صد
احمدشاه احمدزی ، نامزد مستقل ، 60199 رأی ، 0.8 در صد
عبدالستار سیرت ، نامزد مستقل ، 30201 رأی ، 0.4 در صد
همایون شاه آصفی ، نامزد مستقل ، 26224 رأی ، 0.3 در صد
غلام فاروق نجرابی ، حزب استقلال افغانستان 24232 رأی ، 0.3 در صد
ید عبدالهادی دبیر ، نامزد مستقل ، 24057 رأی ، 0.3 در صد
عبدالحفیظ منصور ، نامزد مستقل ، 19728 رأی ، 0.2 در صد
عبدالهادی خلیلی ، نامزد مستقل ، 18082 رأی ، 0.2 در صد
میر محمد محفوظ ندایی ، نامزد مستقل ، 16054 رأی ، 0.2 در صد
محمد ابراهیم رشید ، نامزد مستقل ، 14242 رأی ، 0.2 در صد
وکیل منگل ، نامزد مستقل ، 11770 رأی ، 0.1 در صد

عبدالحسیب آرین ، نامزد مستقل، 8373 رأی، 0.1 در صد

مجموع رأی حقیقی 8024536 و رأی جعلی 104404

با ملاحظه دقیق جدول نتایج رأی گیری نشان میدهد که احمد شاه احمد زی جهادی دو آتشه و افراطی که تحت شعار «اسلامی بودن حکومت» مبارزه انتخاباتی اش را آغاز نمود ، سهم وی در نتایج عمومی پایینتر از یک فیصد است. مردم به احمدزی و افراطیون دیگر ، درس عبرت داد که اسلام و حکومت چیز های متفاوت اند و دیگر نباید سیاست و جنایت را با اسلام ، عقاید و باور های مردم مخلوط نمود. این موضع گیری بیداری و آگاهی سیاسی مردم افغانستان را نشان میدهد که باید در همه امور کشوری در نظر گرفته شود. همچنان عبدالحفیظ منصور که تحت شعار «دموکراسی اسلامی» داخل صحنه مبارزات انتخاباتی شد، مردم فقط 0.2 با وی باور شان را نشان دادند. اسلام و دموکراسی دو کلمه زیبا و پذیرفتنی است ، ولی در سه دهه جنگ و قدرت اسلامیت های نامسلمان مردم افغانستان فرهنگ ، ملکیت و همه ارزش های شان را از دست دادند و اکنون به نماینده های کشور های غیر مسلمان چشم دوخته اند ، تا از شر «اسلام سیاسی» و اسلام جنگی نجات یابند ، چه رسد به دموکراسی ، آنها آمیخته با «اسلام». حفیظ منصور در لویه جرگه قانون اساسی یکی از فعالین طرفدار حکومت پارلمانی بود که فعالیت وی با خواست و منافع مردم مطابقت داشت. ازینرو او به شهرت رسید و به استفاده از آن خود را نامزد ریاست جمهوری اعلان کرد. چون از نقطه نظر قومی و محلی افراد قوی تر از او در انتخابات حضور داشتند و با شعار خشک و خالی «دموکراسی اسلامی» اش شهرت کسب شده در لویه جرگه قانون اساسی را نیز از دست داد.

موضوع بسیار دلچسپ ولی مرموز اینست که تنظیم سالاران در این انتخابات تنظیم های شان را کنار گذاشته به دو گروه عمده تقسیم شدند. کته گوری اول یعنی رهبران افراطی تندر و که از فعالین اخوان بین المللی اند ، چهره های شان را عوض نمودند و از «اسلام» جنگی روگردان شدند و به «دموکراسی» امریکایی پیوستند و حمایت بیدریغ شان را از حامد کرزی اعلان کردند. ربانی که دوره ریاست جمهوری اش بر شانه های قوم و اسلام و جهاد بار شده بود ، به همه ریشخند زده و دستور «برداران» را مهمتر از همه دانست . کته گوری دوم با دو موضعگیری داخل مبارزات انتخاباتی شدند. تعداد آنها با همان شعار های کهنه و افراطی که در فوق در باره آنها روشنی انداخته شد. شماری از رهبران جهادی با شناخت از وضع کنونی ملی و بین المللی شعار های نو را پیشکش نمودند که حاجی محمد محقق از این رهبران است. آقای محقق که دو شعار مؤثر وی یعنی حکومت کاری (مسلکی) و اصلاحات قضایی ، با منافع ملی مطابقت دارد ، ولی اصلاحات قضایی این ضرورت حتمی و حیاتی در کشور تا اکنون در انحصار گرداننده های خارجی قدرت قرار دارد که با اصلاحات قضایی خارجی ها مؤثرترین وسیله سرکوب نیرو های ملی و ترویج و تعمیم

ظلمت و تهدید را از دست می‌دهند. در شرایط کنونی نه تنها قضا در لست «سیاه» قرار دارد ، بیم آن می‌رود که پارلمان افغانستان نیز قربانی زدوبند های قدرت طلبی و سازش آن با ظلمت گرایی گردد.

عبدالستار سیرت تکنوکرات گروه ظاهر شاه نیز با شعار مذهبی نامزدی اش را اعلان کرد که در نتیجه 0.4 در آراء را بدست آورد که نتوانست حتی نیم فیصد آراء را بدست آورد. هرگاه لقب بابای ملت به محمد ظاهر شاه به آراء عامه گذاشته می‌شد ، در حدود 0.4 فیصد مردم به آن موافق می‌بود.

نکات مبهم در نتایج آراء : زدو بند های زیر پرده حامد کرزی با رهبران افراطی مجاهد بزرگترین منبع ابهام در مبارزات انتخاباتی ، جریان انتخابات و نتایج رأی گیری است. این توافق بار نخست توسط یونس قانونی تایید و به دسترس رسانه های جمعی قرار گرفت که واکنش جدی جامعه افغانی و رسانه های جمعی را در پی داشت. در واکنش به عکس العمل مردم حامد کرزی از توافق با مجاهدین انکار نموده و اظهار داشت که در صورت پیروزی در انتخابات حکمت ائتلافی را نمی‌پذیرد. ولی رهبران تیزرو و افراطی مجاهد خونسردی شان را حفظ و تا آخرین مراحل انتخابات به قول شان وفادار ماندند و هیچ نوع تشویشی و نگرانی از خود نشان ندادند. عجیب است که یونس قانونی که خود از فعالین این توافق بود ، خود را کاندید رئیس جمهور اعلان کرد. بعد از مبارزه شدید با حامد کرزی با وجودیکه اسناد و دلایل کافی برای تردید انتخابات در دست داشت ، با اظهار این جمله که او بخاطر منافع ملت جام «زهر» را می‌نوشد، نتایج انتخابات را پذیرفت. اکنون این موضوع را با چند موضوع دیگر مقایسه نموده و به استفاده از برهان منطقی به استنتاج لازم می‌رسیم و یا نتیجه گیری انرا به خواننده واگذار می‌شویم.

موضوع اول موضع گیری برهان الدین ربانی ، کسی که ارگ یعنی قصر ریاست جمهوری را به کرزی تسلیم نمی‌کرد و حامد کرزی رئیس حکومت مؤقت در عمارات غیر رسمی زندگی میکرد.

((آقای ربانی تاکید کرد که حزب او، بر اساس توافقهایی قبلی برخی از رهبران و فرماندهان مجاهدین با حامد کرزی، از نامزدی او حمایت می‌کند و در توافقهایی که ماه جوزای گذشته، در جریان جلسات مشترک آقای کرزی با سران مجاهدین مطرح شده بود، تغییری به وجود نیامده است.)) بی بی سی

دوم موضع گیری آقای حامد کرزی طرف دوم سازش با رهبران افراطی مجاهدین: ((آقای لودین خاطر نشان کرد که آقای کرزی قصد دارد تا ضمن در نظر داشت اصل شایستگی برای اعضای کابینه، تیمی تشکیل دهد که بازتاب دهنده حضور اقوام افغانستان در قدرت باشد. او گفت که آقای کرزی به این نکته نیز میندیشد که باید در کنار حکومت مقتدر آینده، یک جناح منتقد نیز وجود داشته باشد.)) بی بی سی

سوم موضع گیری یونس قانونی کسبیکه جام زهر نوشیده و اکنون نیز زنده است و نیت رهبری پارلمان آینده را به سر می پروراند و یا این کار در تقسیم قبل از انتخابات به وی رسیده است.

((او گفت که قصد دارد از طریق حضور فعال در پارلمان، بتواند یک مبارزه مسالمت آمیز سیاسی و یا یک جریان اصلاح طلب را سازماندهی کند. یونس قانونی تاکید کرد که او نمی خواهد پنج سال آینده را در کشمکش و درگیری سیاسی با دولت بگذراند، بلکه قصد دارد به عنوان یک جریان اصلاح طلب در آینده افغانستان حضور داشته باشد. او گفت: "نمی خواهم اصطلاح اپوزیسیون را به کار ببرم، بلکه برنامه ما این است که از کارهای مفید دولت حمایت کنیم و دولت را در رفع ضعفها و نواقصش کمک کنیم.)) بی بی سی
اکنون سه نکته بسیار مهم را در پهلوی هم میگذاریم :

1. آقای کرزی به این نکته نیز میندیشد که باید در کنار حکومت مقتدر آینده، یک جناح منتقد نیز وجود داشته باشد. (لودین سخنگویی حامد کرزی)

2. نمی خواهم اصطلاح اپوزیسیون را به کار ببرم، بلکه برنامه ما این است که از کارهای مفید دولت حمایت کنیم و دولت را در رفع ضعفها و نواقصش کمک کنیم. (یونس قانونی)
به کمک منطق می توان از این دو مطلب و اظهارات آقای ربانی چیزهای را در باره نیت های گوینده های این اظهارات دریافت. هر خواننده یی می تواند خود قضاوت نماید و نتیجه مطلوب را بدست آرد، لکن می خواهم نظر و نتیجه گیری خودم را بطور فشرده بیان نمایم:

اولاً آقای کرزی این حق را ندارد که هم قدرت را در دست داشته باشد و هم اداره اپوزیسیون را . اپوزیسیون مطابق رشد و ضرورت های جامعه تشکیل میگردد و این حق افراد جامعه است که نظر به خواست های اجتماعی ، سیاسی اش با شیوه کار حکومت موافق یا مخالف باشد و در صف یکی از آنها بپیوندند. هرگاه گرداننده های پشت پرده این نیت را داشته باشد که با دولت «مقتدر» توأم با مشخصات کلیرکالیزم مذهبی ، قدرت اپوزیسیون را نیز جعلی بسازند ، در آنصورت ، بدبختی های جدیدی منتظر ملت ما خواهد بود. دوم کسبیکه از اصطلاح قبول شده سیاسی و حقوقی خجالت می کشد ، او درایت اجرای این کار عظیم ملی را ندارد و شاید این لقب مانند «بابای ملت» به وی اعطا شده باشد. پس رقابت یونس قانونی با حامد کرزی نمایشی بوده است تا چهره و قواره اپوزیسیون را بکشد و (جام زهر) را که نوشیده بود شاید بجای زهر شکر انداخته شده باش که دهن وی را شیرین کند.

نکته دوم ابهام در انتخابات اینست که حامد کرزی با ولایات جنوب و شرق افغانستان که در سرحدات پاکستان قرار دارند ، با بقایای طالبان در حال جنگ است ، ولی او در ننگرهار 95 در صد ، کنر 94.9 در صد ، لغمان 88 در صد ، پکتیکا 95.9 در صد ،

خوست 96 در صد ، پکتیکا 88.4 در صد را تصاحب کرده است. همچنان نیروی های امریکایی دو بار مراسم عروسی را در ارزگان بمباران کرده اندکه داماد عروس خانواده و اقارب شان را به خاک خون کشیده اند . این کار موجب نفرت و انزجار شدید مردم گردیده است. نتایج رأی گیری نشان میدهد که حامد کرزی در ولایت ارزگان 76.5 در صد آرا را بدست آورده است. در حالیکه ارزگان ولایتی است که تعداد قابل ملاحظه هزاره ها نیز در آنجا زندگی می کنند.

نکات مثبت انتخابات : بدون تردید انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان خالی از جوانب مثبت نیست. مهمترین ارزش فوق العاده تاریخی این انتخابات اینست که بار نخست مردم افغانستان متوجه می شوند که حاکمان دولت «سایه خدا» ، «ظل الله» و «المتوکل الله» نیستند و چیزی است که بدست خود آنها ساخته می شوند. این امر از اهم خاص تاریخی در بیداری سیاسی عامه افغانستان برخوردار است.

ارزش بزرگ دیگر سهم فعال و گسترده مردم بود که بر این ادعا که جامعه سنتی افغانستان آماده دموکراسی نیست مهر باطل گذاشت و به جهانیان ثابت شد که اگر به افغان ها موقع داده شود ، به آسانی می توانند راه مسالمت آمیز زندگی را در پیش بگیرند. سهم فعال مردم برخورد جدید و تجدید نظر را در باره مردم افغانستان باید بوجود بیاورد.

نتایج رأی دهی نشان داد که مردم افغانستان به بنیادگرایی مذهبی ، تنظیم سالاری علاقه ندارند و بزرگترین جذبه در شرایط کنونی مسأله ملی است. در شرایطیکه دروازه های آزادی و آزاداندیشی بروی مردم بسته گردیده و مبارزه با دیگر اندیشی با شدت تمام ادامه دارد ، خود آگاهی ملی افغان ها در چهارچوب قومی ظاهر گردیده است. این خود آگاهی قومی و استفاده معقول از آن بهترین را بسوی همبستگی ملی می باشد. زیرا سیاست های منحط گذشته که کسی حق ندارد نام قومش را بگیرد و این کار وحدت ملی را خدشه دار می سازد ، دیگر چلش ندارد. هرکس باید با افتخار نام قومش دست برادری را با اقوام دیگر داده ، ملت افغان را باز هم مستحکمتر سازند. هر حاکم و دولت مدار آینده باید با احترام دقیق به اراده مردم اولتر از همه مسایل ملی را با اصل تحقق تساوی حقوق همه ساکنان افغانستان عملی سازد.

اگر این انتخابات با تقلب و تخلف برگزار شد ، ولی اهمیت آن اینست که این کار در افغانستان مروج گردید. دیگر مشکل است که قدرت با خونریزی و جنگ غصب شود و اراده مردم کاملاً پامال گردد. انتخابات بعدی با اصول جدید تر دایر خواهد شد

تحلیلی از انتخابات پارلمانی و مشکلات بعدی پارلمان افغانستان ۲۰۰۵

تفاوت انتخابات پارلمانی با انتخابات قبلی: مقایسه انتخابات پارلمانی با انتخابات لویه جرگه ، انتخابات قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری که هر کدام اقدام جداگانه ولی شامل یک روند بهم پیوسته بوده، هر کدام تکتیک های جداگانه را در یک استراتژی ملی - بین المللی به نمایش میگذارد ، به ما کمک می کند که مسایل نهایت پیچیده سیاسی را به موضوع قابل درک تبدیل نموده و به توضیح بهتر آن بپردازیم.

در انتخابات لویه جرگه اضطراری مردم افغانستان تازه از شر وحشیت ترین نمونه استبداد مذهبی طالبی «رهایی» یافته ، روان متشنج ، ولی روحیه باور به صلح و دموکراسی داشتند. در باره دورنمای صلح و موجودیت نیرو های خارجی در کشور شان فکر نمی کردند و همه چیز را به خوشبینی میدیدند و نیرو های خارجی را ناجی و رهایی بخش می پنداشتند. افغان ها با شور و شغف زایدالوصفی در انتخابات شرکت کردند و سهم غیر قابل باور شان را در انتخابات تبارز دادند. یعنی روان تشنج زده و سراسیمه از وحشت و قیودات فاشیزم مذهبی طالبی و خوشبینی و خوشباوری بیش از حد و علاقه سرشار به صلح عملکرد آنها را شکل میداد. اینجانب (نویسنده) که عضو کمیسیون سراسری انتخابات لویه جرگه اضطراری در کانادا بودم ، اشتراک افغان های مقیم کانادا را مستقیماً مطالعه کردم ، بررسی ها و برداشت های زیاد را در زمینه با خود دارم . همچنان اطلاعات پروسه انتخابات را در افغانستان و کشور های دیگر از طریق وسایل اطلاعات جمعی بدست می آوردم که انتخابات در میان کتله های مهاجر از عادلانه ترین ، منظم ترین و معتبر ترین انتخابات بی غش در افغانستان بوده ، ولی روند انتخابات در داخل افغانستان به تقصیر زورگویان داخلی و خارجی با نواقص همراهی می شد.

چون هدف از لویه جرگه اضطراری «مشروعیت» دادن و گذار از اداره موقت بن به حکومت انتقالی افغانستان بود بدون جنجال و مشکلات قابل ملاحظه سپری شد.

در انتخابات لویه جرگه قانون اساسی اولتر از همه گرداننده های سیاست های بزرگ در افغانستان تحلیل مشخص از تمایل افغان ها به صلح و دموکراسی را در دست داشتند . آنها تشخیص داده بودند که فعالان دموکراسی در میان مهاجران افغان بیشتر است. ازینرو

اولین اقدام گرداننده ها ، محروم ساختن مهاجران اروپا و امریکای شمالی بود و تعداد نماینده ها که روابط با نهاد های خارجی داشتند ، بدون رای گیری به صفت وکیل مهاجرین به کابل فراخوانده شدند و تنها به مهاجران مقیم ایران و پاکستان که اکثریت این کتله ها از عامه افغانستان بودند ، اجازه داده انتخاب شد که نماینده های شان را با اجرای رای گیری نمایند.

با محروم ساختن مهاجران افغان که شماری زیاد منورین شامل آنهاست در افغانستان هم تکلیک جدید را بکار بردند که رهبران سنت پسند و تاریک اندیش جهاد را نقش فعال و تعیین کننده در مدیریت لویه جرگه دادند. آنها مانند همیشه به استفاده از دین و مذهب طرح قانون اساسی که توسط بارت روپین (1) افغانستان شناس امریکایی و مدیر مرکز مطالعات دانشگاه نیویارک نوشته شده بود ، به تصویب رساندند. بعد از لویه جرگه قانون اساسی قشر روشنفکر افغان به ماهیت پلان های حکومت سازی در افغانستان پی بردند و حکومت بن و جناح اصلاح طلب و دموکرات آن که حکومت آقای کرزی باشد ، بقدر کافی افشا گردید . ولی عامه افغانستان که در درک مسایل پیچیده سیاسی قادر نیستند و فقط قضاوت آنها در باره حکومت از بهبودی و خرابی سطح زندگی آنها شکل می گیرد ، هنوز خوشبینانه عمل میکردند .

انتخابات ریاست جمهوری مهمترین مرحله قدرت سازی در افغانستان بود ، با پرخاش ها ، زدوبند های سری و پشت پرده و با نمایش رقبای غیر حقیقی که همه مردم پیروزی آقای کرزی را حتمی میدانستند ، آغاز گردید. در این مرحله مردم افغانستان از تاثیرات دوره وحشت طالبی به تدریج رها می شدند و موجودیت نیروهای خارجی را احساس کرده بودند ، ولی وضع طوری بود که مردم یک راه و یک انتخاب داشتند که پاسخ مثبت به ریاست جمهوری آقای کرزی بود. بدیل دیگر سیاسی موجود نبود و مجاهدین به گروه های مختلف تقسیم و یا افسون وعده های خارجی شده بودند و مردم نیز به آنها باور نداشتند. جذبه جهاد جایش را به تمایلات نیرومند قومی داده بود. زیرا خانه جنگی در دوره حکومت مجاهدین در ضمن خسارات جبران ناپذیر مادی و معنوی در خود آگاهی ملی افغان ها به مفهوم قومی آن به ثمر رسیده بود که در این مرحله باید تبارز میکرد.

انتخابات پارلمانی در تفاوت با انتخابات قبلی در شرایطی دایر میگردد که با گذشت چهار سال از وحشت و بربریت طالبی میگذرد و علایم آشفته حالی و سراسیمه گی از روان مردم زدوده می شود ، مردم به تدریج آماده می شوند که در امور مهم سیاسی کشور شان صرف بلی گو نباشند.

از طرف دیگر عوامل و شرایط عینی در جامعه مانند موجودیت زندان های امریکایی در افغانستان و شکنجه غیرقانونی افغان ها از جانب نظامیان امریکایی ، بمباران مردم بی گناه ، اهانت مقدسات اسلامی ، منجمله اهانت به قران شریف در زندان گوانتانامو ، مبارزه قهرآمیز و خشن با مواد مخدر ، امضای قرارداد پایگاه نظامی امریکا در افغانستان ، بیداد فساد اداری ، فقر ، گرسنگی و بیکاری ، عدم اجرای وعده های انتخاباتی حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری و ده ها مسایل دیگر از باور مردم در برابر حکومت کاسته و مردم را به سوی بدیل این حکومت متمایل ساخته است. گرچه بدیل حکومت کرزی وجود ندارد ، ولی مردم به خاطر اعتراض از حکومت به مخالفین آن رای میدهند ، باوجودیکه در وضع کنونی و زدوبند های سری تشخیص مخالف و موافق کار دشوار است.

موضوع بسیار مهم دیگر که چالش بزرگ و دایمی در مقابل حکومت قرار خواهد داشت ، خواست دیرینه مردم بخاطر تشکیل یک دولت فراگیر در افغانستان است که این خواست ها در پیشهاد تشکیل دولت فدرالی و یا استقرار نظام پارلمانی در افغانستان تبارز نمود و به کوشش گرداننده های خارجی و تکفیرگران داخلی مواجه شد و با طرح و تصویب قانون اساسی 2004 و استقرار رژیم یونیتار و حکومت ریاستی خاموش ساخته شد. ولی این خواست همچنان پابرجاست و به گونه های جوانه میزند و ناتوانی حکومت زمینه های بروز آن را سریع تر می سازد. این حق مسلم مردم افغانستان است که در باره سیستم دولتی مناسب و مورد نظر شان جد و جهد کنند.

از آنجاییکه فضای باز دموکراسی در افغانستان زیر تهدید منافع خارجی ، اسلام سیاسی و گروه های مشخص سیاسی_مذهبی و تنظیمی قرار دارد ، سهمگیری و اشتراک در امور سیاسی کشور مانند تقسیم آب از چند لوله ممکن است ، پس بهترین راه در میان آنها تمایل قومی است. هرگاه کسی نخواهد تفنگ سالار

و تنظیمی باشد یا به گروه های فرستاده شده از خارج وابسته باشد و یا بنام تروریست سرکوب شود ، یک راه دارد که در دامان قوم پناه ببرد.

پس انتخابات پارلمانی افغانستان در شرایطی متفاوت از انتخابات قبلی دایر میگردد که احتمال گسترده تقلب، مداخله و تخلف از جانب دولت و گرداننده های خارجی و داخلی در آن موجود است.

پارلمان آینده و قانون اساسی: با تاسف تقسیم قدرت در قانون اساسی مصوب سال 2004 هم به گونه های مرموز و هم آشکارا نفی گردیده است. صلاحیت های مهم پارلمان میان دو انستیتوت دیگر قدرت یعنی لویه جرکه و ریاست جمهوری تقسیم شده

است.

هر (پارلمان صلاحیت های کنترل کننده که از طریق ایجاد کمیسیون های دائمی ، موقتی ، مسلکی و تخصصی عملکرد حکومت و وزارتخانه ها را کنترل نماید، صلاحیت محدود کننده دارد که در صورت بروز تخلف حتی از جانب رئیس جمهور را مانع شود و تخلف را قطع نماید و صلاحیت تقاضا کننده دارد ، تا در صورت لزوم از ارگان های دولتی تقاضا نماید ، تا در مورد اجراءات شان به پارلمان گزارش بدهند.)²

حالا در پرتو این سه کته کوری از صلاحیت های پارلمان ، صلاحیت های را که در قانون اساسی 2004 به پارلمان داده شده است، بررسی می کنیم. در ماده نود م این قانون آمده است:

(شورای ملی دارای صلاحیتهای ذیل می باشد:

1. تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی ،
 2. تصویب پروگرامهای انکشافی اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و تکنالوژیکی ،
 3. تصویب بودجه دولتی و اجازه اخذ یا اعطای قرضه،
 4. ایجاد واحدهای اداری ، تعدیل و یا الغای آن ،
 5. تصدیق معاهدات و میثاقهای بین المللی یا فسخ الحاق افغانستان به آن ،
 6. سایر صلاحیتهای مندرج این قانون اساسی .)
- 3) به همین ترتیب ماده نود و یکم این قانون صلاحیت های مجلس نمایندگان (ولسی جرگه) را جدا از مجلس عیان مشخص نموده است:

(ولسی جرگه دارای صلاحیتهای اختصاصی ذیل می باشد

1. اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح از هر یک از وزرا مطابق به حکم ماده نود و دوم این قانون اساسی ،

2. اتخاذ تصمیم راجع به پروگرامهای انکشافی و بودجه دولتی ،

تایید یا رد مقرریها (انتصابها) مطابق به احکام این قانون اساسی .)

4) همچنین ماده نود و دوم که باید یکی از فقره های ماده 91 می بود ، در ماده جداگانه ادامه صلاحیت پارلمان را چنین تسجیل می نماید(ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا می تواند از هر یک از وزرا استیضاح به عمل آورد . دیده می شود که رئیس جمهور ، معاونان وی در برابر پارلمان مصون بوده و هیچنوع مسوولیت ندارند. ولی تنها در فقره 3 ماده 111 این قانون از محاکمه رئیس جمهور یادآوری شده است که دعوت لویه جرگه نیز از صلاحیت رئیس جمهور است که او می تواند لویه جرگه را دعوت نکند. تنها در ماده 69 قانون اساسی به پارلمان در صورتیکه دو ثلث اعضای آن در دعوت لویه جرگه رای

بدهند ، اجازه داده است. اگر دقت شود دیده می شود که چه بازی در طرح قانون صورت گرفته ، رئیس جمهور که شخص است ، بدون چون و چرا لویه جرگه را دعوت می کند و نماینده های مردم بعد از موافقت دو ثلث اعضای شورای ملی می توانند به این صلاحیت که در حقیقت صلاحیت اصلی پارلمان است ، دست یابد.

پس در شرایط کنونی مجلس نمایندگان به آسانی موفق به توافق دو ثلث آرا نمی گردد. پس پارلمان تا دیر زمان نمی تواند رئیس جمهور را سلب اعتماد کند . در اینجا هدف از سلب اعتماد رئیس جمهور نیست ، هدف اساسی توازن قوا و تقسیم واقعی قدرت است. به این ترتیب مشکل پارلمان با قانون اساسی این خواهد بود که نه تنها شماری از صلاحیت های اصلی پارلمان به نهاد های دیگر بویژه رئیس جمهور و لویه جرگه داده شده ، بلکه تعدادی از صلاحیت های داده شده نیز به محاصره گرفته شده یا با شرایط و موانع قانونی و یا خلا های قانونی روبرو گردانیده شده است.

صلاحیت های انفکاک ناپذیر پارلمان مانند اعلان عفو (عمومی و گروهی) ، مراقبت از اجرای قانون اساسی ، سلب اعتماد رئیس جمهور در صورت تخلف و خیانت ، مراجعه به آرای مردم ، تعدیل قانون اساسی ، دعوت لویه جرگه به آرای اکثریت عادی و اشتراک در اجرای سیاست خارجی و تصدیق یا رد قرارداد های خارجی در قانون اساسی 2004 یا به ارگان های دیگر سپرده شده یا موانع غیر قابل عبور در اجرای صلاحیت های پارلمان چیده شده است.

مکئی بر ارقام در گزارش کمیسیون انتخاباتی و منابع دیگر : گرچه ارقام داده شده

در گزارشات کمیسیون انتخاباتی نمی تواند منبع معتبر و صد در صد یقینی باشد ، رویهمرفته در تحلیل انتخابات پارلمانی افغانستان منبع معتبرتر دیگری وجود ندارد.

مکث و مذاقه بر جداول ، فهرست ها ، رهنمایی ها ، رهنمود ها ، تصاویر و هزاران ورق باوجودیکه برای خواننده ها گیج کننده است، هکذا دقت بیشتر براین اسناد ، حقایق و ارقام و مقایسه آنها با یکدیگر شان معلومات با ارزشی را بیان می کند که حتی ترتیب کننده های این اوراق بی شمار در باره ارزش تحقیقی آنها شاید متوجه نشده باشند.

تجسس من در مطالعه این اوراق بیشتر بر ساحاتی چون ترکیب اجتماعی نماینده های انتخاب شده، بیداری سیاسی مردم در مجموع و در ساحات معین، مسایل اتنوپولیتیک، نتیجه گیری های استاتستیک ، دموگرافی ، اتنوگرافی متکی بوده است که امیدوارم بتوانم با مقایسه ارقام داده شده بتوانم معلومات دقیقتر ، مهمتر و وسیعتر از ارقام را بیان دارم یا حد اقل حقایقی که در انبار کاغذ ها و ارقام نهفته است ، برجسته تر نمایم.

- تعداد اشتراک کننده های راجستر شده 6 میلیون است که گویا 55 در صد رای دهنده های افغانستان را تشکیل میدهد.

- در ترکیب رای دهنده ها 59 در صد مرد و 41 در صد زن شامل است.

- تعداد نامزد ها 5800 نامزد ، از جمله 617 نامزد در کابل و اطراف آن
- تعداد کرسی ها در مجلس نمایندگان و شورای ولایتی 669 کرسی
- تعداد کرسی های پارلمان 249 کرسی است که 20 در صد یعنی بیش از 60 کرسی آن برای زنان است و 10 کرسی پارلمان به کوچی ها اختصاص داده شده است.
- جدول ارقام انتخابات پارلمانی افغانستان در هر ولایت قرار ذیل است:

شماره	ولایات	فیصدی اشتراک	اوراق سفید و باطل شده به فیصدی	رای دهندگان ثبت شده	تعداد کرسیهای مجلس نمایندگان مرد/ زن	تعداد کرسیهای شورای ولایتی مرد/ زن
1	بدخشان	61	6	400918	2/7	4/11
2	تخار	66	11	418696	2/7	4/11
3	کندهار	61	7	402195	2/7	4/11
4	بغلان	54	7	386713	2/6	4/11
5	پنجشیر	36	3	193377	1/1	3/6
6	کاپیسا	42	3	202800	1/3	3/6
7	لغمان	38	4	230948	1/3	3/6
8	نورستان	64	0	124583	1/1	3/6
9	کنر ها	46	3	274583	1/3	3/6
10	ننگرهار	48	5	804515	4/10	5/14
11	پروان	36	6	245385	2/4	4/11
12	کابل	34	6	1193472	9/24	8/21
13	لوگر	39	4	192380	1/3	3/6
14	پکتیا	64	1	394504	1/4	3/6
15	خوست	56	2	336125	1/4	3/6
16	پکتیکا	72	1	500719	1/3	3/6
17	غزنی	52	3	745225	3/8	5/14
18	زابل	22	7	102695	1/2	3/6
19	ارزگان	25	4	150865	1/2	3/6
20	کندهار	25	6	744952	11/8	4/11
21	دایکندي	62	7	253589	1/3	3/6
22	غور	67	4	325374	2/4	4/11
23	بادغیس	58	5	234680	1/3	3/6
24	جوزجان	64	9	218518	1/4	3/6
25	فاریاب	63	8	410716	3/6	4/11
26	سرپل	63	7	192294	1/4	3/6
27	هرات	63	9	824722	5/12	5/14
28	فراه	58	4	192614	1/4	3/6
29	نیمروز	44	9	85562	1/1	3/6
30	هلمند	37	8	528124	2/6	4/11
31	وردک	41	3	243219	2/3	3/6
32	بامیان	72	4	176008	1/3	3/6
33	سمنگان	67	6	165218	1/3	3/6
34	بلخ	51	6	600893	3/8	5/14
35	کوچی ها	98	0.9	534105	3/7	انتصابی

ترکیب اجتماعی و سیاسی نماینده های مردم مبین خصوصیات اقشار و گروه های اجتماعی و نقش آنها ، سهمگیری یا عدم اشتراک آنها در حاکمیت کنونی ، رشد یا انحطاط گروه های اجتماعی یا جامعه را در مجموع روشتر می سازد. تصاویر نماینده ها ، القاب علمی ، مسلکی ، مذهبی و تشریفاتی مانند انجنیر ، داکتر ، استاد ، (استاد؟)، مولوی ، ملا ، وکیل ، الحاج و غیره ، در پیشروی نام های کاندیدان همچنان طرز لباس و شکل ظاهری آنها نشان میدهد که قشر (روحانی) جامعه با اکثریت مطلق در پارلمان آینده حضور خواهند داشت. آقای حامد کرزی چند روز قبل از انتخابات از مردم افغانستان تقاضا نموده بود که به نامزد های دین دوست رای بدهند. ولی توضیح نکرده بود که دین دوست کیست؟ سوال پیدا می شود که آیا دموکراسی تنها در چوکات دین میسر است؟ یکی از خصوصیات سیاست زدگی در جامعه افغان اینست که همه مردم (سیاستمدار) باید باشند. انجنیر معدن، معلم ، ملا و نظامی همه تمایل دارند که باید به امور سیاسی مصروف باشند. با تاسف در وضع کنونی افغانستان، قاجاقبر ، جنایتکار و مجرمین نیز باید در سیاست شریک باشند ، تا پشتیوانه یی برای کار های نامشروع شان داشته باشند.

هدف من آن نیست که اقشار جامعه را به اپولیتیزم ترغیب نمایم ، زیرا به این باور هستم که هر کس حق دارد موضع گیری سیاسی خود را داشته باشد، ولی ناممکن است که همه افراد جامعه مصروف کار های سیاسی باشند. زیرا وطن به فضای غیر سیاسی ، به اردوی مسلکی غیر آیدیولوژیک ، به معدنچی و متخصص رشته های دیگر احتیاج دارد. پس ترکیب ناموزون اجتماعی نماینده های مردم پارلمان آینده را از یک ارگان حقوقی - سیاسی به کار های جناحی سیاسی سوق خواهد داد.

پارلمان در اجرای وظایف مسلکی و اصلی اش که قانونگذاری است ، ناتوان و محتاج خواهد بود.

موضوع بسیار مهم دیگر بررسی اشتراک فعال یا دلسردی و بی تفاوتی مردم در مجموع و هر ولایت یا منطقه بصورت مشخص می باشد که دلایل و عوامل بخصوص موجب بیداری سیاسی مردم گردیده و یا برعکس. این موضوع را به کمک ستون سوم جدول فوق که فیصدی اشتراک هر ولایت را نشان میدهد توضیح می کنم. جالب اینکه بلندترین فیصدی یعنی 98 در صد از کوچی ها است.

با ملاحظه این رقم به ذهن هر خواننده یی این سوال خطور می کند که آیا کوچی ها از همه گروه های دیگر بیدار تر است که تقریبا صد در صد در انتخابات اشتراک نموده اند؟ آیا ممکن است که منظم ترین گروه جامعه کوچی ها باشند؟ در مقایسه به کوچی ها 14 ولایت کمتر از 50 در صد کسانی که حق رای داشته اند، در انتخابات اشتراک کرده اند. هرگاه رقم فیصدی 14 ولایات را جمع و بر 14 تقسیم کنیم ، اوسط آن در حدود 36.5 فیصد را نشان میدهد.

یعنی ثبت شده های این ولایات در انتخابات بیش از 36 در صد سهم گرفته اند که 64 فیصد دلسردی و عدم اشتراک مردم را نشان میدهد. کابل و ولایات پرنفوس افغانستان نیز شامل این گروه است. هرگاه تعداد رای دهنده های راجستر شده 14 ولایتی را که فیصدی اشتراک شان پایینتر از 50 در صد است، به استفاده از ستون 5 جدول فوق جمع کنیم، مساوی به 5 ملیون و 205 هزار و 648 می شود. در حالیکه تعداد افراد راجستر شده در سراسر افغانستان 6 ملیون است. در خور ذکر است که این رقم را نفوس کابل بالا برده که تعداد رای دهنده های راجستر شده در این ولایت بالغ به یک ملیون و 206 هزار و 540 میگردد.

نازلترین سطح اشتراک در ولایات کندهار، زابل و ارزگان است که به ترتیب به 22، 27 و 25 در صد می رسد. علت عدم اشتراک در این ولایات ناامنی و نفوذ طالبان است. ولایت هلمند نیز به علت ناامنی و نفوذ طالبان در این گروه شامل است، ولی فیصدی اشتراک در این ولایت به 37 میرسد.

کنه گوری دیگر ولایاتی اند که سطح اشتراک آنها به پایینتر از 40 در صد میرسد. کابل با رقم 34 فیصد، لوگر 38 فیصد، پروان 35 فیصد، لغمان 37 فیصد و پنجشیر 35 فیصد در این گروه شامل اند. در این جا دو نکته بسیار مهم قابل مکت می باشد که سطح اشتراک کابل که مرکز سیاسی افغانستان است، به 35 فیصد و پروان و پنجشیر محلات نفوذ شورای نظام فعالترین نهاد سیاسی - نظامی که در دولت کنونی موفق و امتیازات والا دارد، هر دو ولایت به 35 فیصد می رسد. به احتمال قوی غیر فعال بودن مردم در این ولایات علت قوی سیاسی دارد. در کابل پایتخت افغانستان مردم در عمیقترین فقر، بیکاری و ناامیدی بسر می برند. از طرف دیگر بیداری سیاسی مردم در پایتخت بالاتر از ولایات است، زیرا آنها به رسانه های جمعی و اطلاعات بیشتر دسترسی دارند. همچنان آنها عملکرد حکومت را از نزدیک نظاره می کنند و از اجراء دولت و اجرای وعده های انتخابات گذشته دلسرد شده اند. انتخابات و وعده دموکراسی در پایتخت به یأس تبدیل می شود و حضور و عملکرد اشتباه آمیز نیرو های خارجی فاصله میان مردم و دولت را زیادتر می سازد.

سطح نازل اشتراک رأی دهی در پنجشیر و پروان نشان دهنده پایین رفتن محبوبیت شورای نظام را در زادگاه آن نشان میدهد. دیده می شود که فاصله هایی میان مردم و حلقهات رهبری شورای نظام که بیشتر آنها در چوکی های دولتی مصروف شده بوجود آمده است. از طرف دیگر اختلافات میان رهبران سنتی و نسل بعدی، عدم رهبری واحد و معقول، سیاست های انحصاری و پرخاش و ناسازگاری با همه نیرو ها، عدم شفافیت در عملکرد و سازش های قدرت طلبی با نیرو های رقیب، حامیان این جنبش را در میان مردم تجرید ساخته است. حالا که حامیان شورای نظام موفق و امتیازات بدست آورده در دوران جنگ را روز بروز از دست میدهند، کسی از آنها دفاع نمی کند و یا نمی تواند دفاع نمایند، مایوسی در صفوف پایینی این جنبش افزایش میابد و کتله بزرگ حلقه کادری آن در چوکی های دیپلماتیک در خارج از

کشور پراکنده شده اند.

بقیه ولایاتی که فیصدی اشتراک آنها پایینتر از 50 فیصد میباشد ، قرار ذیل است: وردک 41 فیصد، نیمروز 44 فیصد، ننگرهار 47 فیصد، کنرها ها 45 فیصد و کاپیسا 41 فیصد. حالا برمیگردیم به نیمه دیگر ولایات افغانستان که سطح اشتراک رأی دهی در آنها بالا تر از 50 فیصد است.

11 ولایت در نقاط مختلف افغانستان با اشتراک بالا تر از 60 در صدر قرار دارند. این ولایات عبارت اند از تخار ، نورستان ، پکتیا ، پکتیکا ، غور ، جوزجان ، فاریاب ، سرپل ، بامیان و سمنگان . با مقایسه سه ولایت جنوبی (پکتیا 63٪ ، خوست 55٪ و پکتیکا 72٪) را با کندهار ، زابل و هلمند ، دیده می شود که سطح مشارکت در این دو گروه از هم بکلی متفاوت است. تکتیک های دولت در مبارزه با تأثیر و نفوذ طالبان در جنوب کشور در مقایسه با جنوبغرب موفق بوده است.

یکی از علل موفقیت دولت در ولایات جنوب کشور ، اشتراک طیف وسیع نیرو های سیاسی است که از راست و چپ در آن سهمیم هستند. زمانیکه این تحلیل را می نویسم ، در ولایت خوست مظاهره ضد طالبان جریان دارد ، در حالیکه در ولایات جنوب غرب (قندهار ، هلمند و زابل) ترور افراد پولیس دولتی و روحانیون طرفدار دولت ادامه دارد.

نکات و ارقام بسیار مهم در انتخابات ولایت کابل و اکناف آن به نظر می خورد که درخور نظر اندازی است.

هفت کاندید پیشتاز در کابل را مثال می آورم : حاجی محمد محقق 52586 رای، یونس قانونی 31225 رای ، رمضان بشردوست 30794 رای ، حاجی محمد عارف ظریف 9934 رای ، عبدالرب رسول سیاف 9806 رای ، سید مصطفی کاظمی 8884 رای ، انجنیر عباس 4645 رای را از آن خود کرده اند.

حاجی محمد محقق شخص شماره یک در سراسر افغانستان است که تقریباً دو برابر برهان الدین ربانی رهبر حزب جمعیت اسلامی و رئیس جمهور حکومت مجاهدین و اکنون وکیل بدخشان، بیش از دو مرتبه از محمد اکبری وکیل پیشتاز بامیان ، اضافه تر از 5 مرتبه از رسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد اسلامی ، بیشتر از 4 بار از عبدالقیوم کرزی (برادر رئیس جمهور) وکیل پیشتاز قندهار ، اضافه تر از 4 مرتبه از صالح محمد ریگستانی وکیل شماره یک پنجشیر ، در حدود 1.7 مرتبه از یونس قانونی وکیل کابل پیشی گرفته است. رسانه های های غربی که وظیفه ایجاد و انحصار افکار عامه را بدوش دارند، یونس قانونی را به صفت رئیس پارلمان افغانستان تبلیغ می کنند. برعکس به افراد محبوب و با نفوذ هوادار آقای محقق حملات تروریستی صورت میگیرد که ترور اشرف رمضان یکی از وکلای پیشتاز در ولایت بلخ و توقیف محقق نسب از وکلای کابل از نمونه های این

حملات است. آقای محقق به یک شخص «کم طالع» در رابطه با گرداننده های قدرت و شخص مورد پسند مردم مبدل می شود.

نقایص ، قلب ، جعل و مشکتراشی : نقایص در انتخابات پارلمانی عمیقا در بطن مساله بوده که به مثابه جز انفکاک ناپذیر پلان انتخاباتی و اقدام تکتیکی گرداننده های سیاست های بزرگ در افغانستان است.

در شرایط کنونی به سه گروه عمده در انتخابات افغانستان نقش بیشتر داده شده است. این گروه ها عبارت اند از مجاهدین ، طالبان و «تکنوکرات» های غرب.

حامد کرزی در انتخابات ریاست جمهوری بر گروه های مجاهد متکی بود و با استفاده از رهبران سنت پسند جهاد توانست حکومت متمرکز را که از یک مشت آهنین قابل اداره باشد ایجاد و آنرا در قانون اساسی استحکام حقوقی داد . ولی او با شیوه های گوناگون از جمله استفاده از معامله های پشت پرده با هر رهبر بطور جداگانه ، مصمم است که شدید ترین ضربه را بر همین گروه وارد نماید. زیرا حکومت از بوجود آمدن اپوزیسیون نیرومند در پارلمان به تشویش است.

گروه های طالب با وجود یکه با قوای بین المللی و حکومت افغانستان در حالت جنگ قرار دارند، ولی تمایل حامد کرزی از همان دوره های نخست حکومت موقت و انتقالی در شریک ساختن طالبان در قدرت مشهود است. یعنی گروه های مسلح و طالب هم در رسانه های غربی و هم در افغانستان بنام جنگ سالار یاد نمی شوند ، برعکس مساعی بخرج داده می شود که بنام های طالبان میانه رو و معتدل ، برخورد جدید را با طالبان بوجود آورند که با انعطاف بیش از حد در مقابل جنایتکاران جنگی رهایی زندانی های آنها ، مذاکرات پشت پرده با رهبران طالب ، مثال هایی اند که حکومت می خواهد با دادن امتیازات زیاد آنها را در قدرت دولت شامل سازد.

تمایل روز افزون جذب مخالفین در حال جنگ و در انزوا قراردادن هم پیمانان روم و بن سوالات و سؤ ظن های را بوجود می آورد که بتدریج به بحران بی اعتمادی با رنگ و بوی قومی مبدل خواهد شد. به احتمال قوی حامد کرزی از صلاحیت های قانونی خود ، منجمله انتصاب سناتوران در تقویه طالبان در پارلمان کار خواهد گرفت.

تکنوکرات های غربی ، به شمول محمد ظاهرشاه و اطرافیان انگشت شمار وی که بی پایه ترین گروه در افغانستان هستند، موجودیت آنها بخاطر منافع کشور های غربی و نمایش شایسته سالاری ضرورت است که اکثر آنها شاید از طریق انتصاب به سنای افغانستان راه باز نمایند. ولی امکان نفوذ بیشتر آنها در بدنه اساسی پارلمان یعنی مجلس نمایندگان(ولسی جرگه) کمتر است. پس در ولسی جرگه افغانستان گرایشات قومی جذبه بیشتر خواهد داشت و خصوصیت اپوزیسیونی آن در مقابل قوه اجراییه کمرنگ تر از آن جلوه گر خواهد شد.

برعلاوه تقویت گرایش‌ها فوق، تلاش‌هایی رویدست است که از هر سه گروه و گروه‌های دیگر افراد مورد نظر به شیوه‌های گوناگون، متفرق و جداگانه تقویت شوند و پارلمان افغانستان که پلان‌های مهم اقتصادی، سیاسی و نظامی خارجی انتظار آنرا دارد، یک ارگان ملایم، انعطاف‌پذیر و مطیع باشد، تا یک مکانیزم از حاکمیت ملی نمایشی را، بوجود بیاورند. این نتیجه‌گیری بدان معنی نیست که همه نظریات طرح شده، صد در صد عملی شود و تداوم پیدا کند. نیرومندترین تمایلات، از جمله قومی می‌تواند گرایش‌های جدید را بوجود آورد و پلان‌های طرح شده را حد اقل به تغییر و تحول و طراحان را به عقب‌نشینی مجبور سازد. همچنان تغییر وضعیت بین‌المللی و تحولات آن نیز می‌تواند ارمان‌های دیگری را در قبال داشته باشد.

طبق تخمین کمیسیون انتخاباتی 55 در صد افراد واجد شرایط که قبلاً ثبت نام کرده بودند، رأی‌شان را به صندوق‌ها ریخته‌اند. این رقم بطور تخمینی و با عجله صورت گرفت. زیرا عدم اشتراک و بی‌علاقه‌گی مردم در این انتخابات مشروعیت آنرا زیر سوال قرار میداد. تحلیلگران انتخابات پارلمانی را با انتخابات ریاست جمهوری به مقایسه می‌گیرند و بی‌میلی مردم را در این انتخابات معلول یک سلسله مشکلات و محدودیت‌های ملی و بین‌المللی میدانند. گرچه رسانه‌های غربی سعی می‌کنند که انباری از مشکلات را برجسته و تبلیغ نمایند، تا علل اصلی بی‌میلی مردم را مخفی سازند.

از جمله علل و عواملی که موجبات بی‌میلی و عدم اشتراک مردم را فراهم ساخته قرار ذیل یادآوری میگردد:

تبلیغات گسترده رسانه‌های غربی مردم را مرعوب ساخت و رأی‌دهنده‌ها فکر میکردند که در حوزه‌های انتخاباتی ممکن است انفجار صورت بگیرد.

اشتراک گسترده جنایتکاران جنگی به حمایت دولت مردم را مایوس ساخته است. کمیسیون انتخابات بجای جنایتکاران مشهور جنگی 28 نفر از افراد کوچک را سلب صلاحیت کرد، آنها تنها در صفحات شمال افغانستان و هرات و در ولایاتی که «جنگسالار» دیگر نیروی تهدیدکننده به شمار نمی‌آید. این کار فقط به هدف دادن معلومات تحریف شده به افکار عامه جهانی صورت گرفته است. سلب اعتماد جنگ سالاران کوچک در بعضی حوزه‌ها به نفع جنگ سالاران بزرگتر تمام شده است که این موضوع به بررسی جداگانه و مفصلتر ضرورت دارد.

دولت و موسسات بین‌المللی وقت انتخابات را تا اوایل میزان که وقت کار مردم زراعت پیشه است طولانی ساختند. زیرا اکثر مردم افغانستان که به کار زراعتی اشتغال دارند، کار بالایی مزرعه را با رفتن به رای‌دهی ترجیح میدهند.

تقایص جدی در کار سیستم حوزه‌های انتخاباتی نیز موجب خشم و غضب مردم گردیده است. در بعضی حوزه‌ها کار مندان دو ساعت بعد از وقت معین آمده‌اند و مردم بعد از

انتظاری بدون رای دهی محل ترک کرده اند.

عدم آگاهی مردم از انتخابات ، اصول ، قواعد و مزایای انتخابات نیز در عدم اشتراک آنها موثر بوده است.

مهمترین علت بی میلی مردم به باور من توقعات مردم در زمان انتخابات ریاست جمهوری بود که به یأس مبدل گردیده است. اگر علل دیگر مثلاً عدم آگاهی مردم در انتخابات در بی میلی آنها تأثیر گذار می بود ، پس در انتخابات ریاست جمهوری 70 در صد افراد واجد شرایط به رأی دهی حاضر نمی شدند. یقیناً که آگاهی مردم در انتخابات ریاست جمهوری پائین تر از انتخابات پارلمانی بود.

باید یادآور شد که برعلاوه نقایص ذکر شده در جریان انتخابات از شیوه های نادرست هم از جانب نامزد ها و هم از جانب اعضای کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات کار گرفته شده است که حتی گفته می شود بعضی از حوزه های رای دهی در ولایت بغلان و کابل میلیونها دالر مصرف شده است ، تا نامزد بتواند هم مسوولین کمیسیون و هم مردم را خریداری نمایند.

در قانون اساسی مصوب لویه جرگه 2004 به حد کافی در تضعیف پارلمان و تقویه بیش از حد قدرت اجرایی کار صورت گرفته است. با آنهم دو بار معطل قرار دادن وقت انتخابات پارلمان به منظور ایجاد یک پارلمانی که متکی به قدرت اجراییه باشد ، زمینه ها و امکانات دولت را برای دست اندازی در کار آینده پارلمان میسر نموده است. استفاده از قدرت دولتی ، تهدید های حقوق بشر ، مصرف پول گزاف و مسایل دیگر در تشکیل پارلمان افغانستان و موضع گیری سیاسی آن تأثیر شایان خواهد داشت.

یکی از مؤثر ترین کار در اداره پارلمان زدوبند های پشت پرده است که حکومت باید برای خود اپوزیسیون دلخواه داشته باشد .

قرار اطلاع رسانه های جمعی ، شکایات نامزد ها ، چشمدید مردم ، مصاحبه ها ، میز مدور و اظهارات تحلیلگران گسترده ترین تخلفات ، جعل و فریبکاری در حالات ذیل صورت گرفته است:

در وقت انتقال صندوق ها به مراکز شمارش

نداختن ورقه های سفید رای دهی میان صندوق ها

خریداری مردم با پول

قرنطین کردن صندوق ها

گماشتن افراد قبلاً تعیین شده

نامشخص بودن قانون انتخابات و نامعلوم بودن صلاحیت های کمیسیون

گسترده گی رشوت به میلیون ها دالر میرسد.

در آخرین تحلیل می توان گفت که انتخابات افغانستان در ظاهر بسیار زیبا و در باطن بی حد زشت بوده است. زیبایی آن در ترتیب و تنظیم اوراق ، اسناد ، نشان ها و نماد ها و امور تشریفاتی و حمایه گری از حقوق زن و زشتی آن در تقلب عمیقاً پوشیده و پلان شده از جانب مسوولین داخلی و خارجی تبلور نموده است.

دستاورد ها : دستاورد مهم انتخابات آنست که برای نخستین بار نماینده های مردم افغانستان در پارلمان به اساس تعداد نفوس هر ولایت در نظر گرفته شده است . در حالیکه در سابق نماینده های مردم به حساب سهمیه هر ولایت بطور مساوی بدون در نظر داشت تعداد نفوس صورت می گرفت که منبع بزرگ بی عدالتی و اتلاف حقوق سیاسی مردم میگردد. یکی از بزرگترین دستاورد انتخابات پارلمانی اشتراک زنان و امتیازات رسمی (حمایت شده) برای آنها است که می تواند تعدادی نماینده های زن را در قدرت شریک نماید. مشخص بودن تعداد چوکی زنان در هر ولایت ، آنها را در مقابل بزرگترین دشمن سیاسی آنها یعنی ما مردان مساعدتر و توانمند تر می سازد. اگر بگوییم که انتخابات پارلمانی افغانستان یک دستاورد بزرگ دارد ، همانا امتیاز حمایت شده زن است.

دستاورد دیگر انتخابات در شکل ظاهری ، مراسم ، تشریفات ، تهیه اسناد و اوراق ، نشان ها و پروگرام انتخاباتی و مبارزات انتخاباتی آن تبارز نمود. برآستی زدودن روان جنگی ، پروسه ملکی سازی جامعه افغانی بعد از سی سال جنگ کار ساده نیست. زمانیکه زورمند و تفنگدار دیروز مانند یک شخص ملکی و بی دفاع به رقابت انتخاباتی می پردازد و نمی تواند مانند گذشته رقیبش را نابود سازد ، این دستاودی است که زورمندان را به رعایت شیوه های مدنی و انسانی مجبور می سازد.

موجودیت مراسم خاص انتخاباتی مانند داشتن نشان ، تهیه اوراق به سیستم بسیار مدرن و شیوه های استفاده از آنها به مردم در اجرای انتخابات در آینده و همچنان آموزش کارمندان افغان بی فایده نیست.

مشروعیت انتخابات از دیدگاه رسانه ها ، نهاد های ملی و بین المللی: آرمان ملی نشریه چاپ کابل این گونه تخطی ها و تقلب ها را چنان برجسته و آشکار می پندارد که به باور نویسنده مشروعیت انتخابات را زیر سوال خواهد برد. روزنامه غیردولتی آرمان ملی در مطلب اصلی خود آنچه بروز تقلب و جعل کاری در انتخابات پارلمانی افغانستان می خواند را انکار ناپذیرتوصیف کرده است.

این روزنامه با ردیف کردن چندین سوال، روند شمارش آرای انتخابات افغانستان و تصامیمی را که در این زمینه گاه و ناگاه از سوی مقامات دفتر انتخابات اتخاذ می شود در پرده ای از ابهام تعبیر کرده است.

آرمان ملی با اشاره به برکناری حدود پنجاه نفر از کارمندان انتخاباتی به اتهام داشتن در جعل کاری در شمارش آرا پرسیده است که آیا تنها برکناری این افراد کافی است؟ نویسنده تاکید کرده است که این افراد باید به دادگاه سپرده می شدند تا روشن می شد چه دلایلی در عقب جعل کاری آنان وجود داشته و چه افرادی این برنامه را رهبری می کرده اند. هفته نامه پیام مجاهد با توجه به مسایل مربوط به انتخابات پارلمانی افغانستان، دولت و دفتر برگزاری انتخابات این کشور را به باد انتقاد گرفته و نوشته است که چشم پوشی از تقلب به سود روند سیاسی این کشور نیست.

نویسنده این مطلب، اهداف ایجاد پارلمان در کشوری چون افغانستان را تامین ارتباط مردم با دولت و بهبود وضعیت امنیتی تعبیر کرده و پرسیده است که اگر پارلمان آینده افغانستان نتواند این اهداف را برآورده سازد، مفهوم آن چه خواهد بود؟

پیام مجاهد، عدم رسیدگی به ادعاهای تقلب در انتخابات افغانستان را موضوعی دانسته است که می تواند مفاد ایجاد پارلمان در این کشور را معکوس سازد.

نشریه همبستگی غر (صدای همبستگی) شرکت اندک مردم در انتخابات را امری توصیف کرده که قابل پیش بینی بود. به نوشته این نشریه، مردم وقتی دیدند جنایتکاران نامزد حضور در پارلمان هستند دیگر دلسرد شدند و نخواستند در انتخابات شرکت کنند.

هفته نامه پنجره چاپ کابل آنچه را میزان بالای جعل و تقلب در شمارش آرا نامیده باعث افزایش نارضایتی خیلی از نامزدان انتخابات از این روند ذکر کرده و نوشته است برخی ناظران بین المللی نیز نگران بروز تقلب هستند.

هفته نامه روزگاران در کابل مدعی است که سرانجام پول کار خود را کرده و کسانی که مردم آنها را نمی پسندیده اند توانستند با دادن رشوه به این و آن در پارلمان حضور داشته باشند. اتحادیه اروپا نگرانیهایی را در مورد تقلب در جریان انتخابات و شمارش آرا در افغانستان مطرح کرده و از مقامات مسوول خواست تا اقداماتی را مبنی بر جلوگیری از تخلف روی دست گیرند.

هیات ناظر اتحادیه اروپا طی بیانیه ای گفته است که در برخی ولایات مواردی از پر کردن صندوقهای رای از مجرای غیرقانونی، رای دهی چندباره و ارباب رای دهندگان گزارش شده است.

بیانیه اتحادیه اروپا بر اساس گزارش های 68 ناظر این اتحادیه که در انتخابات را در سراسر افغانستان نظارت کرده اند تهیه شده است.

نتیجه گیری من از مشروعیت و عدم مشروعیت انتخابات اینست که برگزاری دوباره انتخابات افغانستان ناممکن است، زیرا این اقدام بزرگ ملی به مصارف خارجی دایر شده و در تامین امنیت آن نیز نیروهای خارجی سهمیم بوده اند. در وضع کنونی این انتخابات باید پذیرفته شود، زیرا بدیلی برای رد آن وجود ندارد. ولی مردم حق دارند با برگزاری تظاهرات

و ابراز اعتراضات از افرادی که به اثر جعل، تقلب و رشوت به پارلمان می آیند، طالب رد صلاحیت آنها شوند.

ماخذ و منابع :

1. بخش فارسی سایت بی بی سی در هفته های تصویب قانون اساسی افغانستان، 2004
 2. دکتر ثنا نیکی، افغانستان به چه نوع قانون اساسی ضرورت دارد؟، 2002، تورنتو، ص 48
 3. قانون اساسی سال 2004 افغانستان، ماده 90، فصل پنجم
 4. همانجا، ماده 91
 5. همانجا، ماده 91
 6. در نگارش این مقاله این اسناد تقنینی نیز مطالعه شده است:
 - قانون اساسی افغانستان مصوب لویه جرگه قانون اساسی 14 جدی 1382
 - قانون انتخابات افغانستان، 1384
 - موافقتنامه بن (ترتیبات موقت در افغانستان تا زمان تاسیس مجدد موسسات دایمی دولتی، 2001
 - فرمان شماره 21 رئیس جمهور افغانستان در باره تشکیل کمیسیون مستقل انتخابات، کابل، 1384/10/30
 - فرمان شماره 24 رئیس جمهور افغانستان در باره برگزاری انتخابات شورای ملی، شورای های ولایتی و لسوالی، 1384/3/17
 - حکم رئیس جمهور افغانستان در مورد عدم مداخله مسولین ادارات دولتی در امور انتخابات، 1384
 - دستورالعمل ثبت نام دفتر مشترک تنظیم انتخابات در باره ثبت نام، 1384
 - مقررہ دفتر مشترک انتخابات در باره نامزدی کاندیدان برای انتخابات ولسی جرگه و شورای ولایتی، 1384،
 - مقررات دفتر مشترک انتخابات در باره تقسیم کرسی ها برای خانم های کاندید، 1384
 - دستورالعمل دفتر مشترک انتخابات در باره تاسیس کمیسیون های ولایتی انتخابات، 1384
 - اصولنامه تابعیت در افغانستان، 3 دلو 1315
 - قانون رسانه های همگانی، 18 حوت 1380
 - قانون جزای افغانستان، 1355
 - قانون احزاب سیاسی در افغانستان، میزان 1382
 - قانون اجتماعات، اعتصابات و تظاهرات، 1343
- یادداشت نویسنده: ممکن است، تغییرات جزئی در نتایج نهایی انتخابات موجب تفاوت های ناچیز با ارقام داده شده در این مقاله گردد که در محتویات کلی آن نمی تواند تأثیر نماید. بعد از نتایج نهایی انتخابات این نبشته نیز با محتویات گسترده تر تکمیل و دوباره از طریق سایت های انترنیتی و یا یکجا با مقالات دیگر در رساله بی نشر خواهد شد.

ضمایم

1

اشتراک کننده های اجلاس روم

(ناتکمیل است)

2

اشتراک کننده های کنفرانس بن

آمنه افضلی

سید حسین انوری

هدایت امین ارسلا

سید حامد کیلانی

رحمت الله موسی غازی

انجنیر عبدالحکیم

همایون جریر

عباس کریمی

مصطفی کاظمی

عزیز الله لودین

احمد ولی مسعود

حفیظ الله آصف محسنی

پروفیسور محمد اسحاق نادری

محمد ناطقی

یونس قانونی

زلمی رسول

میرویس صادق

داکتر محمد جلیل شمس
پروفیسور عبدالستار سیرت
ہمایون تندر
سیما ولی
جنرال محمد رحیم وردک
پاجاخان جدران

3

اعضای کابینہ ادارہ مؤقت افغانستان

2001

- رییس دولت مؤقت: حامد کرزی
- معاونان رئیس دولت:
- معاون رییس دولت در امور زنان: سیما ثمر
- معاون رییس دولت مؤقت و وزیر برنامه ریزی: حاجی محمد محقق
- معاون رییس دولت مؤقت و وزیر مالیه: ہدایت امین ارسلان
- معاون رئیس دولت در امور دفاع: ژنرال محمد فہیم
- معاون رئیس دولت در امور آب و برق: شاکر کارگر

اعضای کابینہ :

- وزیر مالیه: ہدایت امین ارسلان
- وزیر برنامه ریزی: حاجی محمد محقق
- وزیر دفاع: ژنرال محمد فہیم
- وزیر کشور: یونس قانونی
- وزیر خارجه: عبداللہ عبداللہ
- وزیر صحت عامہ: سہیلا صدیقی
- وزیر بازسازی: امین فرہنگ
- وزیر حمل و نقل: حمید سلطانی
- وزیر عدلیہ: عباس کریمی

وزیر شهرسازی: حاجی قدیر
وزیر زراعت: سید حسن انوری
وزیر مخابرات: مهندس عبدالرحیم
وزیر آب و برق: شاکر کارگر
وزیر تجارت: مصطفی کاظمی
وزیر معادن و صنایع: محمد عالم رزم
وزیر مهاجرت: عنایت اللہ نظری
وزیر شهدا و معلولین: عبداللہ وردک
وزیر تحصیلات عالی: شریف فایض
وزیر انکشاف و دہات: استاد عبدالمالک
وزیر اطلاعات و فرهنگ: سید مخدوم رہین
وزیر حج و اوقاف: مولوی حنیف حنیف
وزیر فواید عامہ: ژنرال محمد محمدی
وزیر ہوانوردی: عبدالرحمان وردک
وزیر سرحدات: امان اللہ زدران
وزیر کار و امور اجتماعی: میرویس صادق

4

اعضای لویہ جرگہ اضطراری

(ناتکمیل است)

5

اعضای کمیسیون لویہ جرگہ اضطراری

اسماعیل قاشمیار رئیس

محبوبه حقوقمل معاون

الحاج عبدالعزيز

کاظم آهنگ

عیسی امیر

ظاهر بورگی

ظاهر جبار خیل

فرید حمیدی

عنایت اللہ کمال

نور محمد قرقین

داکتر صادق مدبر

پروفیسور امین مجاہد

حمیرا نعمتی

پروفیسور محفوظ ندایی

ثریا پارلیکا

عبدالسلام رحیمی

استاد سید مسعود

صبغت اللہ سنجر

رشید سلجوقی

داکتر سید موسی توانا

اسد اللہ ولولجی

6

اعضای حکومت انتقالی

مصوب لویہ جرگہ اضطراری 2004—2005

حامد کرزی رئیس حکومت انتقالی

عبدالقدر معاون

کریم خلیلی معاون

محمد قسیم فهیم معاون
عبدالرشید دوستم معاون
هدایت امین ارسلا معاون
اعضای کابینه :
محمد قسیم فهیم وزیر دفاع
عبدالله وزیر خارجه
اشرف عنی وزیر مالیه
علی احمد جلالی وزیر داخله
محمد محقق وزیر پلان
عارف نورزایی وزیر سرحدات
یونس قانونی وزیر تعلیم و تربیه
سهیلا صدیقی وزیر صحت عامه
عبدالهادی شینواری قاضی القضاة
سیما سمر رئیس کمیسیون مستقل حقوق بشر

7

اعضای لویه جرگه قانون اساسی

(نا تکمیل است)

8

اعضای شورای ملی

الف : اعضای شورای نمایندگان (ولسی جرگه)
تعداد 249 وکیل

کابل :

1. حاجی محمد محقق
2. محمد یونس قانونی
3. بشر دوست
4. حاجی محمد عارف ظریف
5. عبدالرب رسول سیاف
6. سید مصطفی کاظمی
7. انجنیر عباس
8. ملا تاج محمد مجاہد
9. حاجی سید جان
10. ملالی شینواری
11. دکتور کبیر رنجبر
12. حاجی محمد باقر شیخ زادہ
13. داکتر نعمت اللہ
14. میر احمد جویندہ
15. محمد اسماعیل صفدری
16. حاجی محمد داود کلکانی
17. انور خان اوریاخیل
18. حاجی نجیب اللہ کابلی
19. محمد سنگین توکلزی
20. جمیل کرزی
21. الحاج بیدار حاجی
22. عالمی بلخی
23. فاطمہ نظری
24. شگریہ بارکزی
25. محمد ابراہیم قاسمی
26. عرفان اللہ عرفان
27. سید داود ہاشمی
28. شینگی ذہین کروخیل
29. شہلا عطا
30. قدریہ ابراہیم یزدان پرست

31. صبرینا ثاقب
32. فوزیہ ناصر یار حیدری
33. نجیبہ شریف
- بدخشان:
34. برهان الدین ربانی
35. زلمی مجددی
36. مولوی عبدالعزیز
37. سید عبدالقدید صیاد
38. امان اللہ یمان
39. سلطان محمد اورنگ
40. سید محبت شاہ کاشانی
41. فوزیہ کوفی
42. کبرا دھقان
- بادغیس:
43. محمد یعقوب
44. حاجی ملا عبداللہ
45. آزیتا رفعت
46. ملا ملنگ
- بغلان:
47. الحاج سید منصور نادری
48. قاضی حبیب اللہ رامین
49. مولوی عبدالحق
50. ہلال الدین
51. محمد عاصم
52. وکیل سید آغا
53. استاد ناجیہ ایماق
54. شگریہ عیسی خیل
- بلخ:
55. الحاج محمد اسحاق رھگذر
56. علم خان آزادی

57. سید محمد علی جاوید

58. روز کیلدی اویچی

59. الحاج محمد عبده

60. الحاج محمد یوسف عضنفر

61. شاه مردانقل

62. سید ظاهر مسرور

63. صیفوره نیازی

64. داکتر گلالی نور صادقی

65. حمیرا اکاخیل

بامیان :

66. استاد محمد اکبری

67. سید محمد جمال فکوری بهشتی

68. محمد سرور جوادی

69. صفورا ایلخانی

دایکندی:

70. صادقی زاده نیلی

71. داکتر محمد علی ستیغ

72. محمد نور اکبری

73. شیرین محسنی

فراه:

74. محمد نعیم فراهی

75. ملالی جويا

76. عبدالله هلالی

77. عین الدین

78. مامور موسی

فاریاب:

79. محمد شاکر کارگر

80. فتح الله

81. سردار محمد رحمن اوغلی

82. مولوی شیخ احمد

83. احمد

84. حاجی سراج الدين صفرى

85. فوزيه روفى

86. آصفه شاداب

87. سلطنت گوہى

غزنى:

سید محمد حسام الدين الكيلانى

88. على اكبر قاسمى

89. محمد داود سلطان زوى

90. حاجى نیاز محمد اميرى

91. الحاج خيال محمد حسينى

92. الحاج مامور عبدالجبار شلكرى

93. اكرت عبدالقيوم سجادى

94. انجنير خيال محمد خان

95. شاه گل رضايى

96. حاجى ظاهره احمد يار مولايى

97. راحله بى بى كبرى عالمشاهى

غور:

98. داکتر محمد ابراهيم ملكزاده

99. مولوى دين محمد عظيمى

100. عبدالقادر امامى غورى

101. قربان

102. رقيه نائل

103. دكتور نوش آفرين شهاب دولتى

هلمند:

104. حاجى ولى جان

105. داد محمد خان

106. شيخ نعمت الله غفارى

107. حاجى ميرولى خان

108. جنير عبدالمتين

109. حاجی محمد انور خان

110. نسیمہ نیازی

111. ناز پرور

ہرات:

112. فوزیہ گیلانی

113. قاضی نذیر احمد

114. حاجی مولوی گل احمد

115. ڈاکٹر محمد صالح سلجوقی

116. سید محمد شفیق

117. حاجی زرین

118. احمد بھزاد

119. حاجی محمد عارف طیب

120. حاجی عزیز احمد نادم

121. عبدالہادی جمشیدی

122. احمد وحید خان طاہری

123. حاج آقاي جبرئیلی

124. عبدالسلام قاضی زادہ

125. شہناز ہمتی

127. سعادت فتاحی

128. الحاج رحیمہ جامی

139. نجلا دھقان نژاد

جوزجان:

130. فیض اللہ ذکی

131. عبدالستار درزابی

132. حاجی عبدالوہاب

133. باز محمد جوزجانی

134. فہیمہ سادات

کندهار:

135. عبدالقیوم کرزی

136. نور الحق علومی

137. محمد عارف نورزی
138. خالد پشتون
139. حاجی امیر لالی
140. عبیدالله
141. حاجی حبیب الله جان
142. حاجی احمد شاه خان اچکزی
143. فریبا احمدی کاکر
144. شکیبا
135. ملالی اسحاقزی
- کاپیسا:**
146. حاجی فرید
147. عبدالهادی صافی
148. الحاج محمد اقبال صافی
149. ظاهره میرزاده
- خوست:**
150. سیدمحمد گلایزوی
151. حاجی امیر خان
152. لیاقت الله بابکر خیل
153. مولوی حنیف شاه الحسینی
154. ساهره شریف
- کنر ها :**
155. مولوی شهزاده شاهد
156. الحاج صاحب الرحمن
157. شجاع الملک
158. گل هار
- کندز:**
159. حاجی محمد عمر
160. حاجی عبدالروف
161. فضل کریم
162. استاد شکریه پیکان احمدی

163. حاجی محمد امین قانع

164. الحاج پوهنمل معین مرستیال

165. ناز کمیر سرفراز

166. قاری رحمت الله

167. داکتر فاطمه عزیز

لغمان:

168. مولوی سیدالرحمن

169. انجنیر محمد عالم قرار

170. عصمت الله محبت

171. زیننون صافی

لوگر:

172. داکتر فضل الله مجددی

173. داکتر اسد الله همت یار

174. حاجی علی محمد

175. الحاج دوکتور شکیلا هاشمی

ننگرهار:

176. حاجی حضرت علی

177. مولوی عطا الله لودین

178. صفيه صديقي

179. پيربخش

180. سيد هاشم فولاد

181. ميرويس ياسيني

182. عبدالمجيد

183. داکتر سيد غلام فاروق ميرني

184. فريدون مهمند

185. بيرک شينواری

186. حاجی عزیزالرحمن

187. نورزیه اتمر

188. سایمه خوگیانی

189. آرین یون

نیمروز:

190. خداینظر سرمچار

191. صالحه

نورستان:

192. حاجی دادمحمد خان

193. حوا علم نورستانی

پکتیا:

194. محمد داود حاجی

195. گل بادشاه مجیدی

196. حاجی بادشاه خان جدران

197. فضل الرحمن چمکنی

198. شریفه زرمتی

پکتیکا:

199. پیر سید اسحاق کیلانی

200. وکیل نادر خان

201. خالد فاروقی

202. غرغشته کتوازی سلیمان خیل

پنجشیر:

203. صالح محمد ریگستانی

204. راحله

پروان:

205. محمد الماس

206. سامعه عزیزی سادات

207. صدیق احمد عثمانی

208. ثار نوال عبدالستار خواصی

209. جان گل کاکر

210. شفیقه نوری

سمنگان:

211. احمد خان

212. مولوی محمد اسلام محمدی

213. حاجی سلطانی

214. دلبر نظری

سر پل :

215. محمد حسین فهیمی

216. الحاج پاینده محمد خان

217. حاجی خیر محمد ایماق

218. مولوی عبدالخبیر

219. حمیرا گلشنی

تخار:

220. الحاج پیرم قل ضیایی

221. محمد عالم ساعی

222. رئیس عبدالباقی

223. حبیبہ دانش

224. الحاج عبدالجبار

225. قاضی محمد ایوب مهر

226. دیپلوم انجنیر راز محمد فیض

227. الحاج صبقت اللہ زکی

228. بلقیس مدقق

ارزگان:

229. عبدالخالق

230. محمد ہاشم وطنوال

231. سونا نیلوفر

وردک:

232. عبدالرضا رضایی

233. احمد حسین سنگردوست

243. حاجی موسی هوتک

235. صدیقہ مبارز

236. داکتر روشنگ وردک

زابل:

237. حاجی ملا عبدالسلام راکتی

238. حفیظ اللہ توخی

239. تورپیکی

کوچی ها :

240. الحاج ملا تره خیل کوچی

241. حاجی عبداللہ خان

242. حیدر خان نعیم زوی

242. محمد عارف نورزایی

244. حاجی عالم گل

245. عبدالقادر کوچی

246. حاجی پاری

247. فہیمہ احمدزی

248. پروین درانی

249. پروین مہمند تلوسہ

ب : اعضای مجلس سنا (مشرانو جرگہ)

تعداد 102 سناتور

1. سید عبدالبصیر احمدی (دایمی)

2. قاضی سعد اللہ ابومان (موقت)

3. محمد رنگین مشکوانی (دایمی)

4. محترمہ (موقت)

5. محمد یونس شیرین آغا (دایمی)

6. عبدالستار (موقت)

7. الحاج عبدالعنی (دایمی)

8. عباد اللہ نقشبندی (موقت)

9. ہدایت اللہ رھایی (دایمی)

10. حاجی داکتر محمد زمان بھلول (موقت)

11. حاجی سید داود ناصری (دایمی)

12. حاجی محمد باقر شریفی (موقت)

13. غلام فاروق فراھی (دایمی)

14. نفس گل خدمت (موقت)
15. حاجی محمد اکبر وحدت (دایمی)
16. انجنیر محمد ہاشم اور نابق (موقت)
17. داکتر عبدالاحد زاہدی نی قلعہ (دایمی)
18. وکیل شاہ نواز (موقت)
19. حیات اللہ (دایمی)
20. سید محمد محسن (موقت)
21. حاجی محبوب خان (دایمی)
22. عطا اللہ (موقت)
23. الحاج داکتر محمد عمر صمیم (دایمی)
24. محمد ناصر عطایی (موقت)
25. عبدالقادر دوستم (دایمی)
26. سید حامد آغا (موقت)
27. انجنیر محمد افضل احمد زی (دایمی)
28. نسرین پارس (موقت)
29. ملا سید محمد (دایمی)
30. محمد عمر شیرزاد (موقت)
31. مولوی امین الدین مظفری (دایمی)
32. کفیل نور محمد (موقت)
33. حاجی صابر خان (دایمی)
34. داکتر میربت خان منگل (موقف)
35. حاجی سخی (دایمی)
36. حاجی صالح (موقت)
37. حاجی عبدالحمید (دایمی)
38. صفر محمد کارگر (موقت)
39. عبدالخالق حسینی (دایمی)
40. حاجی مکرم خان ناصری (موقت)
41. داکتر عبدالولی احدزی (دایمی)
42. سلطان جان خاکسار (موقت)
43. داکتر برهان اللہ سیرزایی (دیمی)

44. داکتر شاه بی بی (موقت)
45. محمد انور (دایمی)
46. فضل الکریم (موقت)
47. حاجی شیر محمد نورستانی (دایمی)
48. نور الله (موقت)
49. باختر امین زی (دایمی)
50. حاجی وکیل محمد لایق (موقت)
51. انجنیر عارف (دایمی)
52. الحاج محمد علم یزید یار (موقت)
53. حاجی خان محمد خاکی
54. محمد حسن خان
55. خواجه محمد راشد (دایمی)
56. حاجی محمد خادم حسین (موقت)
57. حاجی فقیر محمد (دایمی)
58. حاجی محمند (موقت)
59. قاضی ثریا (دایمی)
60. قاضی عبدالحی (موقت)
61. مولوی حفیظ الله ظهیر (دایمی)
62. امر سعد الله (موقت)
63. خیر و جان (دایمی)
64. محد حنیف (موقت)
65. کبرا مصطفوی (دایمی)
66. سمیع جان شیرزاده (موقت)
67. داکتر زلمی (دایمی)
68. پیر صاحب گیلانی (موقت)

سناٲوران انتصابی

- 69- صبغت الله مجددی / اولین رئیس جمهور موقت افغانستان در دولت
مجاهدین ، رئیس کمیسیون مستقل تحکیم صلح
- 70- مارشال محمد قسیم فهیم / معاون دولت انتقالی و وزیر دفاع سابق
- 71- سید حامد گیلانی / متنفذ قوم

- 72- عبدالباقي بريال (معلول) / نماينده معلولين
- 73- ملاشير محمد آخوندزاده / والي ولايت هلمند، متنفذ قوم
- 74- حاجي محمد عيسي خان شينواري / متنفذ قوم
- 75- مولوي ارسلا رحمانی / نماينده افغانهای خارج کشور ، شخصيت دينی و علمي
- 76- حاجي محمد حسن هوتک / متنفذ قوم
- 77- حاجي نظر محمد / نماينده کوچي ها ، متنفذ قوم
- 78- پوهاند عبدالله حقايقی / استاد دانشگاه کابل
- 79- عبدالصبور فريد / معاون صدراعظم (نخست وزير سابق) افغانستان ، متنفذ قوم
- 80- قربانعلی عرفانی / وزير مشاور ريس جمهور، متنفذ قوم
- 81- الحاج سليمان ياری / متنفذ قوم
- 82- احمد شاه رمضان / برادر اشرف رمضان نامزد مقتول پارلمانی در ولايت بلخ
- 83- عبدالکبير مرزبان / وزير مشاور ريس جمهور ، متنفذ قوم
- 84- حاجي تورديا خان / نماينده اقوام پاميري و قرغز (قرقيز)
- 85- گنگارام / نماينده اقليت هندو و سیک افغانستان
- 86- نفيسه سلطانی / نماينده معلولين
- 87- قمر خوستی / یکی از فعالان حقوق زن
- 88- بلقيس کوچی / نماينده کوچي ها
- 89- مسلمة حسینی / استاد معارف ، عضولويه جرگه قانون اساسی افغانستان
- 90- طيبه زاهدی / رئيس امور زنان ولايت هرات
- 91- محبوبه حقوقمل / وزير مشاور امور زنان
- 92- حميرا نعمتی - عضو کميسيون مستقل حقوق بشر افغانستان
- 93- ريذا عظيمی / سكرتر جنرال (ديبر كل) پوهنتونهای (دانشگاههای) افغانستان
- 94- نجيبه حسینی / یکی از فعالان حقوق زن
- 95- سارا سرخابی / یکی از فعالان حقوق زن
- 96- عاليه قاضي زاده قرداش / از فعالان حقوق زن
- 97- صديقه بلخی / وزير شهدا و معلولين
- 98- خديجه حسینی / متنفذ قوم ترکمن
- 99- گبرا امان / متنفذ قوم پشه یی
- 100- روشن ارا الكوزی / متنفذ قوم گجر

101- سهیلا شریفی / نماینده افغانهای خارج از کشور

102- نجیبه رخشانی زاهرزهی / استاد معارف ، کارمند ریاست صحت عامه

ولایت نیمروز